

الله
رسوله
احسن

پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ

سشناسه	: زهرايي، احمد، - ۱۳۵۴
عنوان و نام پدیدآور	: آموزش فارسي به فارسي کتاب سوم / نويسندگان احمد زهرايي، اصغر فردی؛ نظارت علمي سيد محمود کاويانی؛ برای مرکز آموزش زبان و معارف اسلامي.
مشخصات نشر	: قم : مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۳ ص. : مصور (رنگی)؛ ۲۹x۲۲ س.م.
فروست اصلی	: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ۱۳۹۳/۰۹/۸۱
فروست فرعی	: پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ۷۶
شابك	: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۴۱-۱۵-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فيبا
موضوع	: فارسي -- کتاب‌های درسی برای خارجیان
شناسه افزوده	: فردی، اصغر، - ۱۳۴۴
شناسه افزوده	: جامعه المصطفی العالمية. مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
شناسه افزوده	: جامعه المصطفی العالمية. مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)
رده بندی کنگره	: PIR ۲۸۲۷/ز ۱۳۹۳ آ۹۸
رده بندی دیوی	: ۸۱۴/۲۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۲۴۹۷۴

آموزش فارسی به فارسی ۳

مرکزآموزش زبان و معارف اسلامی

مرکزآموزش
زبان و معارف اسلامی



پژوهشگاه بین المللی
المصطفی ﷺ

نام کتاب: آموزش فارسی به فارسی ۳
پدیدآورندگان: احمد زهراei؛ اصغر فردی
نظرارت علمی: سید محمود حسینی (کاویانی)
همکاران: حسین موحدی، محمدصادق شمس ناتری و جعفر مؤمنی
طرح جلد و صفحه‌آرایی: سید سعید رکنی حسینی
تصویرساز: مجتبی صادقی
ویراستار: جواد چناری
ناشر: مرکزیین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ
نوبت و سال چاپ: اول / پاییز ۱۴۲۵ ش / ۱۳۹۳ ق
● چاپ: فاضل ● قیمت: ۳۳۰,۰۰۰ ریال ● شمارگان: ۱۰۰۰

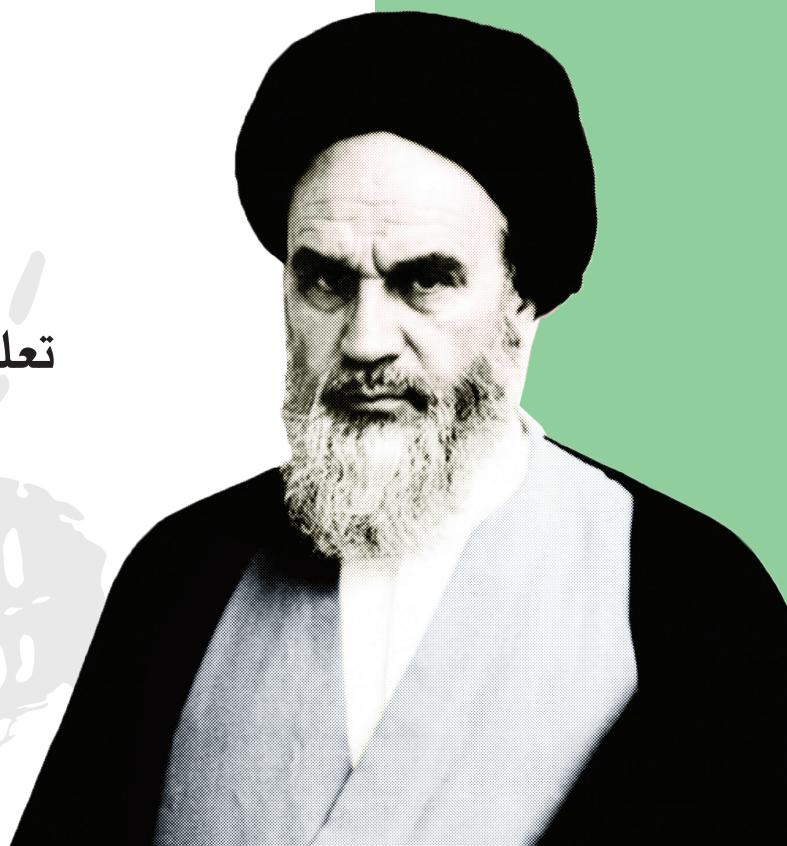
حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

- قم، چهارراه شهدا، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸
تلفکس: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۹۳۰۵-۹
pub.miu.ac.ir miup@pub.miu.ac.ir
- قم، بولوار محمدامین ﷺ سه راه سالاریه
تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۳۳۱۴۶ دورنگار: ۰۲۵ - ۳۲۱۳۳۱۰۶
- قم، بولوار محمد امین، رو به روی صدا و سیما، مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی (مدرسه المهدی ﷺ).
تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۹۰۵۶۷۰-۳۲۹۳۲۸۴۷
www.ilis.ir info@ilis.ir
- مشهد، خیابان امام رضا ﷺ، خیابان دانش شرقی، بین دانش ۱۵ و ۱۷
تلفن: ۰۵۱-۳۸۵۴۳۰۵۹

با سپاس از دست‌اندرکارانی که ما را در تولید این اثرياري رساندند.

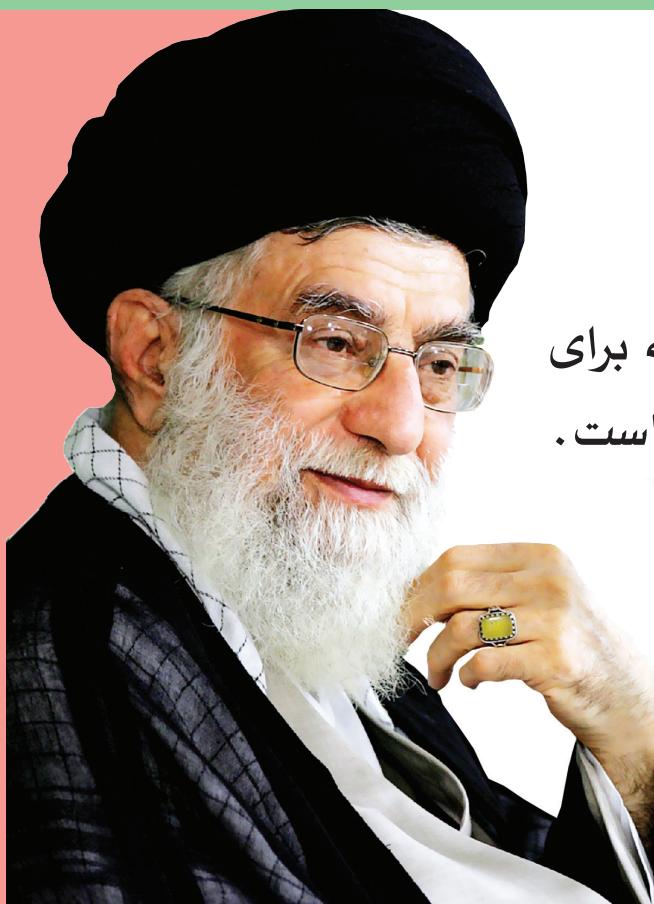
تعلیم و تعلم عبادت است



زبان فارسی مؤثرترین وسیله برای
رساندن پیام اسلام انقلابی است.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش‌ها و پدید آمدن دانش‌های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ‌گویی به آن، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت افراد متخصص را ضروری می‌نماید. ازین رو کتاب‌های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی‌ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایندگاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهرور می‌رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و به روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

در این بستر، حوزه‌های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

«جامعة المصطفى ﷺ العالمية» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

«مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ» با قدردانی و سپاس از اساتید ارجمند جناب آقای احمد زهایی و اصغر فردی مؤلفان کتاب آموزش فارسی به فارسی «۳» و تمام عزیزانی که در تولید این اثرهایی و همفکری داشته‌اند، آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می‌کند.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

حقیقت‌مداری اصیل‌ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت‌طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پرمزو راز حقیقت‌جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسمک و پای‌بندی به حقیقت بی‌منتها، در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته‌اند و در این میان، چه درخشندگی چشم‌نوایی در اسلام عزیز است که علم را به ذات خود، شرافتمند و فخیم دانسته و از باب تا محراب، کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می‌نمایاند و در مکتب آن، جزاً ولواعلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست‌یابی به گنجینه‌های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجودان پاک و عقل سليم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می‌بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی‌آورد، و هم جامعه را سمت و سویی سعادتمندانه بخشیده و آن را به جامعه‌ای متمدن و پیشرو متحول می‌کند. بی‌توجهی یا کوتاه‌فکری است اگر فرد و جامعه‌ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و سربلندی مادی و معنوی باشد، اما آن را در صراطی غیر از حقیقت‌طلبی، علم‌اندوزی و حکمت‌مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمة الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن‌های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقاهتی در اداره حکومت و نظریه مترقبی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت‌ها و مأموریت‌های حوزه‌های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت.

در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیرو مراد خود خمینی کبیر ﷺ، در صحنه حاضر شده و با تأکید بر اهمیت و فوریت این حرکت فraigirobi وقفه، همه

توانمندی‌ها و اراده‌ها را جهت تحقق جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه‌های میان‌برو دانش‌افزا راهبری و رصد می‌کنند.

جامعة المصطفی ﷺ العالمية، نمادی درخشنان از این رسالت جهانی و همت بین‌المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تریت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مریبان و مدیران پارسا، متعهد و زمان‌شناس را برداشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی ﷺ و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت ﷺ جامه تحقق می‌پوشاند.

پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ نیز که مهم‌ترین و گسترده‌ترین مجموعه پژوهشی المصطفی ﷺ است، بومی‌سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر، متناسب با نیازها و اقتضایات عرصه بین‌الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن افق‌های جدید فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ‌گویی به مسائل و شباهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک‌درسی، به‌ویژه با رویکرد اسلامی‌سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت‌های سازمانی المصطفی ﷺ را از جمله مأموریت‌ها و تکالیف خود می‌داند.

اثر علمی پیش رو نیز به همت مؤلفان محترم جناب آقای احمد زهرای و اصغر فردی برای دوره کاردانی رشته آموزش زبان فارسی و معارف اسلامی، در چارچوب اهداف و برنامه‌های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی‌های صورت گرفته، تهیه و تدوین شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش‌های خالصانه مؤلفان محترم، از کلیه دست‌اندرکاران محترم آماده‌سازی و انتشار این اثر ارزشمند، به‌ویژه همکاران محترم مرکز بین‌المللی نشر و ترجمه المصطفی ﷺ و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته‌اند، قدردانی و تشکر نماییم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نماییم.

پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه مؤلف
۱۵	درس اول / کتاب جدید
۲۲	مصدر؛ گذشته‌ی ساده
۲۷	درس دوم / زهرا و ریحانه
۳۴	گذشته‌ی ساده‌ی منفی
۳۷	درس سوم / دو رهبر
۴۴	گذشته‌ی استمراری
۴۷	درس چهارم / حضرت محمد ﷺ
۵۴	گذشته‌ی استمراری منفی
۵۷	درس پنجم / یک روز فراموش نشدنی
۶۵	نهاد؛ فعل و
۶۹	درس ششم / فصل‌ها در ایران
۷۶	مضارع اخباری
۷۹	درس هفتم / سلیقه‌ها
۸۶	تفاوت گذشته‌ی استمراری و مضارع اخباری و
۸۹	درس هشتم / دستورهای اسلام
۹۵	امر
۹۹	درس نهم / نامه‌ی پدر
۱۰۶	امر منفی
۱۰۹	درس دهم / چوپان دروغگو
۱۱۷	با... بی و

۱۱۱	درس یازدهم / مرخصی
۱۲۸	مضارع التزامی
۱۳۱	درس دوازدهم / پیشرفت
۱۳۸	مضارع التزامی منفی
۱۴۱	درس سیزدهم / جشن تولد
۱۵۰	مضارع مستمر
۱۵۳	درس چهاردهم / در مهمان سرا
۱۶۲	گذشته‌ی مستمر
۱۶۵	درس پانزدهم / کشتی نوح
۱۷۵	+ پرست + ی ...
۱۷۷	درس شانزدهم / شگفتی‌های جهان
۱۸۶	گذشته‌ی نقلی
۱۸۹	درس هفدهم / ایران
۱۹۸	گذشته‌ی التزامی
۲۰۱	درس هجدهم / ناشنوا و بیمار
۲۱۰	گذشته‌ی بعيد
۲۱۳	درس نوزدهم / او خواهد آمد
۲۲۱	آینده (مستقبل)
۲۲۵	درس بیستم / دانشآموز با هوش
۲۳۳	تمرین‌های دوره‌ای

مقدمه مؤلف

زبان فارسی در طول تاریخ و در گردونه‌ی حوادث مختلف، شاهد تحولات و تغییرات بنیادین بوده است که بررسی آن فرصت زیادی طلب می‌کند. آنچه باعث شد که این زبان در گذشته رنگ و بوی نوین پیدا کند، برخورد و هم‌سویی آن با فرهنگ غنی اسلام بود. آن‌گاه که زبان فارسی برآینین اسلام آغوش گشود، آن‌چنان آمیختگی واختلاطی با فرهنگ اسلامی پیدا کرد که بی‌تردید جدا کردن اسلام از ادبیات کهن و پرمایه‌ی فارسی را امری غیرممکن می‌نماید. امروز به جدّ می‌توان ادعای کرد که بخش عظیمی از فرهنگ و ادب فارسی حامل نگرش اسلامی پارسی‌زبانان است.

آشنایی ایرانیان با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و عشقی که مردم این مرزو بوم به این پیشوایان نور دارند، ادب ایرانی را رنگی معنوی بخشیده و برگنای آن افزوده است تا جایی که می‌توان ادعای کرد اسلام راستین با این زبان گسترش یافته است. این سخن به معنای کاستن ارزش و یا کم‌اهمیّت جلوه دادن زبان عربی که زبان قرآن و روایات می‌باشد، نیست؛ بلکه بیانگراین واقعیّت است که زبان فارسی در عرصه‌ی فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی جایگاهی بس رفیع دارد و براین اساس است که باید آن را بادیده‌ی تکریم و عنایتی افزون‌تر بنگریم و برگسترش این فرهنگ و زبان که اسلام را در لباسی شیوا و دلربا عرضه می‌کند، اهتمام جدّی مبذول نماییم. فقط حافظ شیرین سخن نبوده که مضامین قرآنی را به قول خودش «با چهارده روایت» در جای جای نسروده‌هایش گنجانده است:

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ

به قرآنی که اند رسینه داری

بلکه تمام پارسی سرایان ما براین ادعا پا می‌فشارند که آنچه گفته‌اند، توشه‌ای بوده که از خرمن معارف قرآن و روایات برگرفته‌اند.

اگر امروز نیم نگاهی به رسانه‌های گروهی دنیا بیندازیم، معلوم می‌شود که برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی و یا سایت‌های اینترنتی بسیار کمی وجود دارد که رسالت تبلیغ و گسترش اسلام ناب اهل بیت علیهم السلام را برعهده داشته باشد. در مقابل، این افتخار برای زبان فارسی بس که اسلام راستین با واژه‌های آن معروفی می‌شود و امواج حامل این واژه‌ها می‌تواند تا اعمق قاره‌ها و در رفای دل شیفتگان نفوذ کند و پرده‌ی ابهام را زچهره‌ی اسلام بزداید؛ این جاست که اهمیّت مجّهّز شدن به این ابزار فرهنگی، یعنی زبان فارسی رخ می‌نماید. به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب «زبان فارسی در واقع جویبار پر فیضی از گنجینه عظیم مواريث فرهنگی ایرانیان و ملت‌های فارسی‌زبان است و برای ملت‌های دیگر نیز پدیده‌ای بسیار بزرگ و شکوهمند محسوب می‌شود...»

آن‌چه پیش رو دارید، کتاب سوم از مجموعه‌ی هفت جلدی آموزش فارسی به فارسی «مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی» وابسته به «جامعة المصطفى علیهم السلام العالمية» است که براساس تجربه سال‌های طولانی آموزش این زبان به طلاب و دانش‌پژوهان بیش از صد و بیست ملیّت جهان و بررسی شیوه‌های متعدد آموزش زبان

فارسی و دیگر زبان‌ها برای دست‌یابی به ساده‌ترین و مفیدترین راه انتقال مهارت‌های زبانی، از سوی اساتید و کارشناسان این مجموعه به نگارش درآمده است.

این کتاب با هدف توجه هم‌زمان به رشد مهارت‌های زبانی، گسترش دامنه‌ی واژه‌های بسامدی با نگاه به اصل پیشرفت تدریجی واژگان، آموزش نکته‌ها با هدف ارتقای مهارت‌های زبانی در بیست درس ارائه شده است. هر درس برپایه‌ی موضوعی مشخص در ده دوازده صفحه تنظیم شده که به مهم‌ترین نکته‌های هر بخش اشاره می‌شود:

۱. در این درس می‌آموزیم:

در آغاز هر درس صفحه‌ای با عنوان فوق، چکیده‌ای از تمام درس را در بردارد که زبان‌آموز با مطالعه‌ی آن می‌تواند به کلیت درس پی‌برده و حتی پس از آموختن درس، از این چکیده (خلاصه) برای ارزیابی از خود بهره‌گیرد. همچنین این صفحه‌ها ارزیابی سریع از درس‌های گذشته را برای استادان محترم سهل و هموار می‌سازد.

۲. متن:

این بخش شامل عنوان، متن درس و تصویر می‌باشد که بر اساس ملاحظات واژگانی، دستوری و مضمونی نوشته و ارائه شده است.

از نظر واژگانی سعی شده در ادامه‌ی واژه‌های خوانده شده، بیشتر از واژه‌های پایه و بسامدی زبان نوشتار استفاده شود؛ علاوه بر این در برخی درس‌ها پاره‌ای از اصطلاحات و کنایات نیز بیان شده است. از جهت دستوری متن‌ها سیر تکاملی داشته و در آن علاوه بر جمله‌های ساده، جمله‌های مرکب نیز دیده می‌شود. به لحاظ زمان، کاربردی‌ترین فعل‌های زبان فارسی به شکل پلکانی در هر درس استفاده شده و در درس‌های بعد با هدف تکرار و تثبیت در متن‌ها به کار رفته است. مفاهیم دستوری بسیاری چون ضمایر، انواع اسم، انواع جمله، پیش‌وندها، پس‌وندها و ... در متن گنجانده شده که با توجه به آموزش غیر مستقیم نکته‌های دستوری در کتاب چهارم به آنها اشاره می‌شود.

از زاویه‌ی مضمون، متن‌ها با رویکردی اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی، تاریخی و علمی، مانند «دانش آموز باهوش، جشن توّلد، یک روز فراموش نشدنی، حضرت محمد ﷺ، پیشرفت و شگفتی‌های جهان» نوشته شده است که هدف اصلی افزون بر مباحثت زبانی، بالابردن سطح معرفت دینی و انتقال جنبه‌های متعالی به فراغیران بوده است.

استفاده از تصویرها و عنوان متن به مثابه‌ی اجزای فرامتنی است که زبان‌آموز با نگاه به آن به چشم‌اندازی کلی و اجمالی از متن می‌رسد و در نتیجه با آمادگی ذهنی به پردازش و یادگیری متن می‌پردازد.

۳. درک مطلب:

این قسمت شامل چند پرسش با هدف ارزیابی در حین تدریس است که استاد با طرح آن و با شیوه‌ی فعال سازی فرآگیران می‌تواند به بازخورد تدریس خویش برسد یا زبان‌آموز دانسته‌ها و آموخته‌هایش را با آن بسنجد.

۴. واژه‌های جدید:

در این بخش با هدف توسعه‌ی گنجینه‌ی واژگانی زبان‌آموز، واژه‌های تازه به شکل مستقل آورده شده و با روشنی ویژه در تفهیم معنای درست، دقیق و آسان این واژه‌ها تلاش شده است؛ به این صورت که کوشیده‌ایم با استفاده از توان درک و فهمی که زبان‌آموز تاکنون به دست آورده، به توضیح و تبیین یک واژه بپردازیم. براین اساس تا حد امکان از توضیح یک واژه‌ی جدید با استفاده از واژه‌هایی که زبان‌آموز آن را نخوانده، جداً پرهیز کرده‌ایم و این کار حقیقتاً بسی دشوار، پرمشقت، وقت‌گیر و در عین حال بدیع، ابتکاری و ارزشمند بوده است؛ چرا که دریافت مفهوم واژه را برای فرآگیر بسیار سهل و هموار می‌کند. برای مثال: واژه‌ی «تلاش» را با استفاده از واژه «کوشش» که در درس‌های قبل خوانده شده است، معنی کرده‌ایم. یا در تبیین واژه‌ی «عصبانی» آن را به کسی که از شخصی یا چیزی بسیار ناراحت می‌شود و اثرش را در چهره‌ی او می‌بینیم، معنی کرده‌ایم و در تفهیم آن از کلمه‌ی «خشمنگی» استفاده نشده است؛ چرا که این واژه جزء مجھولات زبان‌آموز بوده و قبلًاً نخوانده است.

در ادامه‌ی تفهیم معنای واژه‌ها با هدف سرعت بخشیدن به فهم دقیق کلمه‌ها و بالابردن سطح و کیفیتِ جمله‌سازی زبان‌آموزان کوشیده‌ایم جمله‌هایی را در سطح کتاب با رعایت روشی که توضیح داده شد، ارائه کنیم.

۵. واژه‌های مخالف:

از آن‌جا که «تعرف الاشيء بضدادها» قانونی فرآگیراست، برای تبیین معنای یک واژه از این روش نیز بهره گرفته‌ایم. این کار علاوه بر توسعه‌ی گنجینه‌ی واژگان، فرآگیری و انتقال معنای یک واژه به ذهن مخاطب را آسان می‌سازد.

۶. نکته‌ها:

پرهیز از آموزش مستقیم و پیشاپیش ساختارهای گوناگون زبانی در همه‌ی کتاب‌های آموزشی این مرکزیک اصل است؛ چرا که آگاهی از ساختارها و نظام‌های زبان نتیجه‌ی ممارست در کاربرد آن‌هاست. اما آوردن بخش مستقلی با عنوان «نکته‌ها» به معنای نقض این باور علمی نبوده، بلکه اهمیت و جایگاه فعل در زبان فارسی و متنوع بودن آن به علاوه تجربه چند دهه آموزش زبان در این مرکز، ما را بر آن داشت که به آموزش فعل‌ها به شکل غیرمستقیم اهتمام ورزیم. از این رو در این کتاب به آموزش یازده فعل کاربردی زبان فارسی پرداخته‌ایم.

سخنی با استادان گرانقدر

نقش اثرگذار اساتید محترم در انتقال مفاهیم و اهداف مورد نظر به خصوص با برنامه‌ریزی و داشتن طرح درس غیرقابل انکار است؛ زیرا استفاده از نوآوری، ابتکار و تنوع در تدریس، نه تنها آموزش را الذت بخش و شیرین می‌سازد، بلکه سرعت و عمق یادگیری را نیز افزایش می‌دهد.

از آن جا که سن، تحصیلات و ملیت زبان آموزان کلاس معمولاً یکسان نیست، در اداره‌ی کلاس انعطاف و ابتکار عمل استاد همراه با صبر و پرهیز از کندروی و شتاب‌زدگی بسیار ضروری است. بنابراین از استادان گرامی درخواست می‌شود به این نکات توجه نمایند:

۱. در هنگام تدریس و ارزیابی پس از آن به طور یکسان و موازی به همه‌ی مهارت‌های زبانی توجه داشته باشد.
۲. از تدریس مطالب خارج از کتاب، هرچند سودمند خودداری فرمایند و همه‌ی تلاش را در آموزش و تثبیت مطالب موجود در درس به کار گیرند.

۳. از بیان هم‌معناهای جدیدی که زبان آموز را با پراکنده‌ی خاطر مواجه کند، پرهیزند تا وی به تدریج بر آموخته‌های خود بیفزاید.

۴. در آموزش فعل‌ها به سبب یاددهی غیرمستقیم دستور زبان از آوردن تعریف فعل در متن اصلی پرهیز شده است. از این رو انتظار می‌رود اساتید محترم بیش از پرداختن به تعاریف به تکالیف کاربردی برای فهم واستفاده درست افعال اهتمام ورزند.

۵. از فعال سازی کلاس و وادار کردن همگان برای مشارکت جدی به هیچ وجه نباید غفلت کرد. براین اساس افراد خجالتی و کم‌رو باید به هر شکل امکان پذیر وادار به مشارکت شوند و از عطف توجه به زبان آموزان بیش فعال پرهیز شود.

۶. به موازات این کتاب، تمرین‌های متنوّعی برای تثبیت و ارزیابی در کتاب کار ارائه شده که الزام در انجام به موقع آن و تذکر به زبان آموزان در انجام دقیق آن‌ها بدون استمداد از دیگران و تصحیح دقیق کتاب کار از سوی استاد، همراه با تبیین اشتباهات، موجب رشد، تقویت و تثبیت آموخته‌ها خواهد شد.

پدیدآورندگان این مجموعه امیدوارند گامی کوچک در گسترش زبان شیرین پارسی برداشته باشند. مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی از دیدگاه و راهنمایی استادانی که در آموزش زبان به غیرفارسی زبانان دارای دانش و تجاربی هستند استقبال می‌کند و آماده دریافت نظرها و پیشنهادهای این عزیزان است.

مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی

وابسته به جامعه المصطفی العالمیة

واحد پژوهش و تدوین متون

پاییز ۱۳۹۳

درس اول

در این درس می‌آموزیم:

متن

کتاب جدید

محمد یکی از زبان‌آموزان جامعه المصطفی ﷺ ...

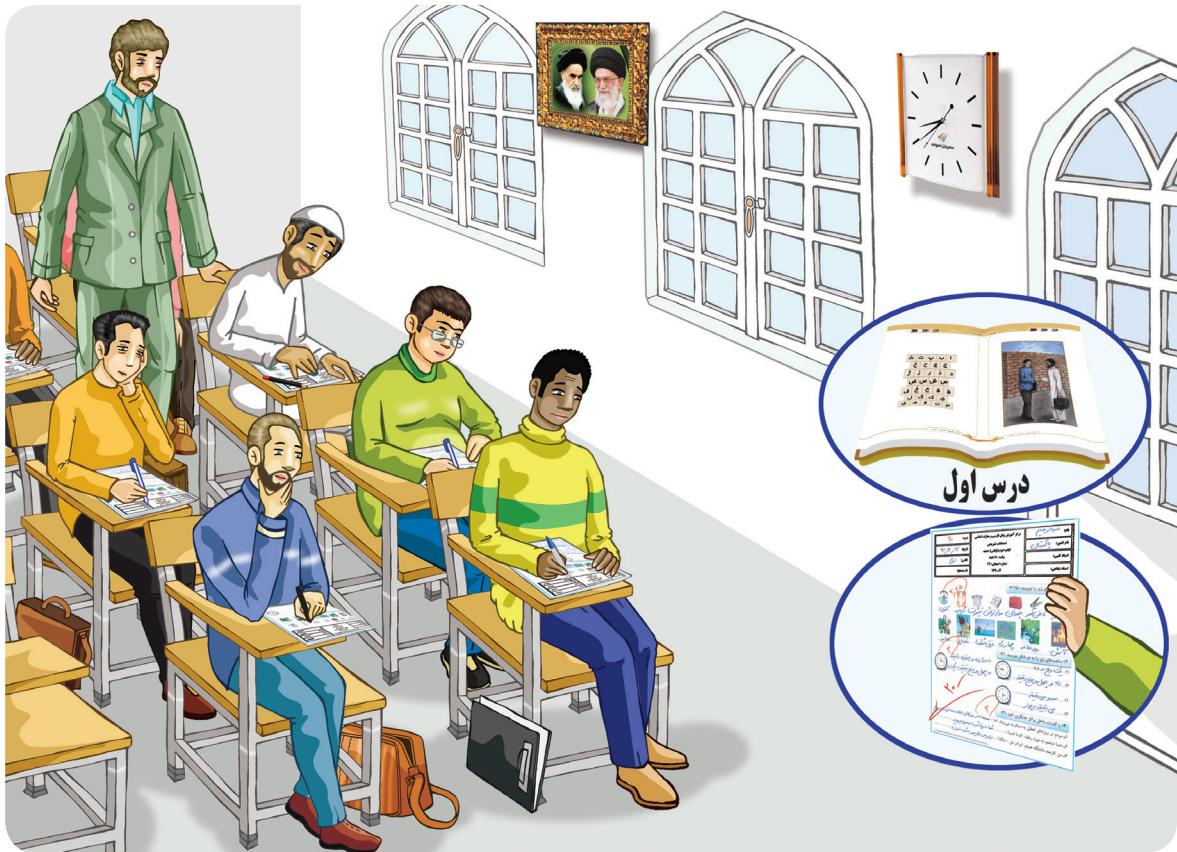
واژه‌ها

- ◀ جدید؛ زبان‌آموز؛ همراه؛ آموزش؛ امتحان پایانی؛ غیراز؛ به خاطر؛ غایب؛ دیگر؛
ورود؛ خود؛ اهداف.
- ◀ وارد ... شدن؛ شروع کردن؛ تمام کردن؛ شرکت کردن؛ قبول شدن؛ بلندشدن؛
دست دادن؛ معرفی کردن؛ توضیح دادن.

نکته

- مصدر
- ریشه‌ی فعل گذشته
- شناسه‌ی فعل گذشته
- فعل گذشته‌ی ساده

کتاب جدید



محمد یکی از زبان‌آموزان جامعه المصطفی ﷺ است. او همراه دوستانش دو ماه و نیم قبل وارد ایران شد. آن‌ها برای یادگرگشتن زبان فارسی به «مرکز آموزش زبان» رفته‌اند.

محمد و دوستانش پس از خواندن کتاب اول، کتاب دوم را شروع کردند و سه روز قبل آن را تمام کردند، سپس در امتحان پایانی شرکت کردند. همه‌ی شاگردان کلاس در امتحان کتاب دوم با نمره‌ی خیلی خوب قبول شدند؛ غیراز سعید که حدود یک هفته به خاطر مسافرت غایب بود.

روز بعد محمد و دوستانش کتاب جدید گرفتند و به کلاس رفته‌اند. چون استادشان مريض بود، استاد دیگری به کلاس آمد.

هنگام ورود استاد جدید، همه‌ی طلبه‌ها از جایشان بلند شدند. استاد ابتدا با همه‌ی شاگردان کلاس دست داد و احوال پرسی کرد. سپس نام، نام خانوادگی و اسم کشور آن‌ها را پرسید و بعد خودش را

معزّفی کرد. ایشان گفت: من سیدعلی حسینی هستم، سی و نه سال دارم و اهل تهرانم. دوازده سال است که در قم زندگی می‌کنم و ده سال است که در جامعه المصطفی ﷺ زبان فارسی درس می‌دهم

....و

استاد حسینی پس از احوالپرسی و معزّفی خود، بالای تابلو نوشت: «به نام خدا»؛ سپس مقداری درباره‌ی اهداف کتاب سوم توضیح داد و درس اول را شروع کرد.



پاسخ دهید.

۱. محمد چه کاره است و کی به ایران آمد؟

۲. محمد و دوستانش برای چه کاری به مرکز آموزش زبان رفتند؟

۳. چرا سعید در امتحان کتاب دوم قبول نشد؟

۴. استاد پس از ورود به کلاس چه کارهایی انجام داد؟



جديد

- من هفته‌ی قبل يك کيف جديد از بازار خريدم.
- خانه‌های قدیمی معمولاً پارکينگ نداشتند، اما بيشتر خانه‌های جديد پارکينگ دارند.

زبان آموز: کسی که در حال ياد گرفتن زبان ديگري است.

- فاطمه يکی از زبان آموزان این دانش‌گاه است. او دو ماه قبلاً برای ياد گرفتن زبان فارسی به ایران آمد.
- حدود پانصد زبان آموز در مدرسه‌ی المهدی عليه السلام زبان فارسی و عربی را ياد می‌گيرند.

همراه: وقتی استفاده می‌شود که دو یا چند نفر با هم هستند یا با هم به جایی می‌روند.

- محمد ديشب همراه دوستانش به پارک رفت.
- ما صبح روز جمعه همراه استادمان به استخر رفتیم.

وارد شدن: داخل شدن در مکانی

- پدر و مادرم دیروز ساعت دوازده و نیم وارد ایران شدند.
- ما وقتی وارد خانه می‌شویم، به اعضای خانواده سلام می‌کنیم.

آموزش: ياد دادن؛ ياد گرفتن

- آن‌ها هر روز به کلاس آموزش قرآن می‌روند.
- مرکز آموزش زبان^۱ در جامعه المصطفی عليه السلام زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی و... را ياد می‌دهد.

شروع کردن

- ما امروز کتاب سوم را شروع کردیم.
- زهرا از پنج سالگی نماز خواندن را شروع کرد.

۱. مرکز آموزش زبان: مکانی که زبان‌های مختلف را در آن جا ياد می‌دهند.

○ را شروع کردم.

تمام کردن

- ما یک ماه قبل کتاب دوم را شروع کردیم و سه روز قبل آن را تمام کردیم.
- آن‌ها دیشب ساعت هشت، نوشتمن تکلیف‌هایشان را شروع کردند و ساعت نه و نیم آن را تمام کردند.

امتحان

- شما پریروز کتاب دوم را امتحان دادید.
- در امتحان املانمراه بیست گرفتم.

امتحان پایانی

- کتاب دوم بیست درس بود. من پس از تمام کردن درس بیستم امتحان پایانی دادم.
- مادر آخر هر کتاب، امتحان پایانی می‌دهیم، سپس کتاب جدید را شروع می‌کنیم.

شرکت کردن

- جواد به خانه‌ی دوستش رفت و در جشن تولّد او شرکت کرد.
- آیا شما هر روز به مسجد می‌روید و در نماز جماعت شرکت می‌کنید؟

غیراز

- دیروز همه به کلاس آمدند، غیراز ریحانه که بیمار بود.
- همه‌ی خانواده‌ام در نیجریه زندگی می‌کنند، غیراز من که در ایران زندگی می‌کنم.

به خاطر: به سبِ

- من به خاطر دندان درد دو روز به کلاس نرفتم.
- شما به خاطر یاد گرفتن زبان فارسی به این مدرسه آمدید.

غایب

- امروز همه‌ی شاگردان در کلاس هستند، غیراز سارا که غایب است.
- هم کلاسی‌ام یاسر دیروز و پریروز در کلاس نبود. او به خاطر مسافرت غایب بود.

..... در شرکت کردم. ○ را تمام کردم. ○

◆ قبول شدن

- من در امتحان، پاسخ بیشتر سؤال‌ها را درست نوشتم و با نمره‌ی خوب قبول شدم.
- آن‌ها دیروز در امتحان کتاب دوم قبول شدند و امروز کتاب سوم را شروع کردند.

◆ دیگر

- این پیراهن برای من کوچک است؛ لطفاً یک پیراهن دیگر به من بدهید.
- تلفن همراه نرگس خراب شد؛ یک گوشی دیگر خرید.

◆ ورود: وارد شدن؛ داخل شدن

- من همیشه هنگام ورود به کلاس به دوستانم سلام می‌کنم.
- در ابتدای این خیابان تابلوی «ورود ممنوع» وجود دارد.

◆ بلند شدن^۱

- در اتوبوس از جاییم بلند شدم و به پیرمرد گفتم: لطفاً شما بنشینید.
- وقتی پدرم از محل کار به خانه می‌آید، به احترام او بلند می‌شویم.

◆ دست دادن

- وقتی در خیابان دوستم را دیدم، با او دست دادم و حالت را پرسیدم.
- ورزش‌کاران قبل از مسابقه با هم دست می‌دهند، سپس مسابقه را شروع می‌کنند.

◆ خود^۲

- ما همیشه از شانه و مسوک خودمان استفاده می‌کنیم.
- شاگردان نام خود را روی ورقه‌ی امتحان نوشتنند.

۱. بلند شدن: ایستادن

بلند شدن (بیدار شدن) ≠ خوابیدن

۲. «خود» ضمیر مشترک است و به جای همه‌ی ضمیرهای شخصی (من، تو، او، ما، شما، آن‌ها) استفاده می‌شود.

خودمان غذا می‌پزیم و می‌خوریم.

فرزنند علی خودش به مدرسه می‌رود و می‌آید.

○ با دست دادم. ○ از بلند شدم. ○ در قبول شدم.

● معرفی کردن

- دیروز پدرم به دانشگاه آمد. من ایشان را به رئیس دانشگاه معرفی کردم و گفتم: ایشان پدرم است.
- نرگس اعضای خانواده‌اش را به دوستش معصومه معرفی کرد.

● اهداف: هدف‌ها

- یکی از اهداف رفتن به مسجد، شرکت در نماز جماعت است.
- هدف من از آمدن به ایران، درس خواندن است.

● توضیح دادن

- استاد درباره‌ی کتاب سوم توضیح داد. ایشان گفت: این کتاب دارای بیست درس است؛ حدود پانصد واژه‌ی جدید دارد. در این کتاب فعل‌های گوناگون را یاد می‌گیرید و...
- چون دیروز غایب بودم، هم‌کلاسی‌ام فاطمه درس جدید را برایم توضیح داد.

واژه‌های مخالف

حاضر	≠	غایب	دشمن	≠	دوست
یاد دادن	≠	یاد گرفتن	خروج	≠	ورود
خارج شدن	≠	وارد شدن	آمدن	≠	رفتن
پاسخ دادن ^۲	≠	پرسیدن ^۱	تمام کردن	≠	شروع کردن
قدیمی	≠	جديد	نشستن	≠	بلند شدن (ایستادن)
سالم	≠	مریض	مردود شدن	≠	قبول شدن

۱. پرسیدن: سؤال کردن

۲. پاسخ دادن: جواب دادن

○ را توضیح دادم. ○ را معرفی کردم.



رفتن • گرفتن • پوشیدن • درس دادن • بلند شدن • تلفن زدن • برداشتن • بازگشتن • درآوردن

در زبان فارسی به واژه‌های بالا «**مصدر**» می‌گویند.^۱

نشانه‌ی مصدر «ـن»

برداشتن	درس دادن	رفتن
درآوردن	تلفن زدن	پوشیدن
برگشتن	بلند شدن	گرفتن
وارد شدن	دیدن	خوردن
نوشتن	مسواک زدن	آمدن
شرکت کردن	اتوزدن	خواندن

نشانه‌ی مصدر در زبان فارسی «ـن» است.

۱. مصدر اسمی است که مفهوم اصلی فعل را بدون زمان و شخص بیان می‌کند.

لطفاً توجه کنید.



- در زبان فارسی برای ساختن هر فعل به «ریشه‌ی فعل» و «شناسه» نیاز داریم.

ریشه‌ی فعل گذشته (بن ماضی)^۱

ریشه‌ی گذشته (بن ماضی)	حذف نشانه‌ی مصدر	مصدر
رفت	➡ رفتـن	رفتن
درس داد	➡ درس دادـن	درس دادن
برداشت	➡ بـرداشتـن	برداشتـن

- ریشه‌ی گذشته‌ی فعل از حذف نشانه‌ی مصدر «ـن» به دست می‌آید.

«ریشه‌ی ماضی» مصدرهای زیر را بگویید.



نوشتن ♦ توضیح دادن ♦ درآوردن ♦ بودن

معرفی کردن ♦ بازگشتن ♦ آمدن ♦ حرف زدن

شناسه‌ی گذشته^۲

ما رفتم.	من رفـتم.
شما رفـتید.	توـی تو رفـتـیـد.
آنها رفـتند.	او رفتـهـند.

۱. «ریشه» یا «بن» قسمتی از فعل است که مفهوم اصلی فعل از آن به دست می‌آید. این بخش در همه‌ی ساخته‌های فعل ثابت است.

رفـتم رفـی رـفت رـفتـید رـفتـند

۲. شناسه، بخشی از فعل است که همانند نهاد، شخص فعل (اول شخص، دوم شخص و سوم شخص) به علاوه‌ی مفهوم مفرد و جمع بودن فعل را نشان می‌دهد، مانند «ـند» در فعل «رفـتـند» که «ـند» سوم شخص بودن و جمع بودن فعل را مشخص می‌کند؛ به همین سبب شناسه را «نهاد پیوسته» هم می‌گویند.

۳. نداشتن شناسه را با علامت Ø (شناسه‌ی صفر) نشان می‌دهیم.

لطفاً توجه کنید.



۱. من دیروز تکلیف‌هایم را نوشتم.
۲. ما امروز کتاب سوم را شروع کردیم.
۳. استاد مازیک را از روی میز برداشت و واژه‌ها را روی تابلو نوشت.

☞ به این فعل‌ها «گذشته‌ی ساده» یا «ماضی مطلق» می‌گویند.

فعل گذشته‌ی ساده را چگونه می‌سازیم؟

بن ماضی (ریشه‌ی گذشته) + شناسه‌ی گذشته = گذشته‌ی ساده

برگشتن		رفتن	
برگشتم	= م	برگشت	+
برگشته‌ی	= ی	برگشت	+
برگشت	= Ø	برگشت	+
برگشتمیم	= یم	برگشت	+
برگشته‌ید	= ید	برگشت	+
برگشته‌ند	= ند	برگشت	+
		رفتم	= م
		رفتی	= ی
		رفت	= Ø
		رفتیم	= یم
		رفتید	= ید
		رفتند	= ند

«گذشته‌ی ساده» مصدرهای زیر را صرف کنید. ☠

مثال: خوردن ← من خوردم؛ تو خوردی؛ او خوردی؛ ما خوردیم؛ شما خوردید؛ آن‌ها خوردند

بردن * ساختن * وارد شدن * شرکت کردن * برداشتن

۱. از فعل گذشته‌ی ساده وقتی استفاده می‌کنیم که کاری در زمان گذشته انجام شده و کاملاً تمام شده است.

لطفاً توجه کنید.



☒ نگوییم

- من **دیشب** به ایران **می‌آیم**.
ما **یک ماه پیش** کتاب اول را **تمام می‌کنیم**.
آنها **پارسال** به تاجیکستان **برمی‌گردند**.

☑ بگوییم

- من **دیشب** به ایران **آمدم**.
ما **یک ماه پیش** کتاب اول را **تمام کردیم**.
آنها **پارسال** به تاجیکستان **برگشتند**.

لطفاً بخوانید.



۱. زهرا دیروز وارد ایران شد.
۲. من پریروز دوستم را به استاد معرفی کدم.
۳. جواد و حسین سه روز قبل در امتحان شرکت کردند.
۴. زبان آموزان کلاس ما هفته‌ی گذشته کتاب دوم را تمام کردند.
۵. ما دو سال قبل برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد رفتیم.

تصحیح کنید.



۱. استاد دیروز درس را برای ما توضیح می‌دهد.
۲. من پریروز به خاطر بیماری در کلاس شرکت نمی‌کنم.
۳. دیشب خیابان‌ها بسیار شلوغ و پرترافیک است.
۴. دوستم و خانواده‌اش پارسال به مسافت می‌روند.
۵. استاد وارد کلاس شد و ما از جایمان بلند می‌شویم.

لطفاً به گذشته‌ی ساده تبدیل کنید.

۱. محمّد و دوستانش دو ماه بعد وارد ایران می‌شوند.
۲. پدرم فردا ساعتش را برای تعمیر به ساعت‌سازی می‌برد.
۳. دوستم امشب غذای خوش‌مزه‌ای درست می‌کند.

لطفاً تصحیح کنید.

۱. هادی و همسرش یک ماه بعد به این جا آمدند.
۲. فاطمه و هم‌کلاسی‌هایش فردا امتحان داشتند.
۳. استاد هفته‌ی بعد کتاب سوم را توضیح داد.

با اضافه‌کردن واژه‌ها جمله‌ها را کامل تر کنید.

مثال: **رضا**.....آمد.

- | | | | |
|------------|----------------|-------------|----------------|
| ۱. از خانه | ۲. به دانش‌گاه | ۳. با دوستش | ۴. یک ساعت قبل |
|------------|----------------|-------------|----------------|
- از خانه: رضا از خانه آمد.

به دانش‌گاه: رضا از خانه به دانش‌گاه آمد.

با دوستش: رضا با دوستش از خانه به دانش‌گاه آمد.

یک ساعت قبل: رضا یک ساعت قبل با دوستش از خانه به دانش‌گاه آمد.
احمد خرید.

- | | | | |
|---------|------------------|---------------|----------|
| ۱. کتاب | ۲. از کتاب فروشی | ۳. برای خواهش | ۴. دیروز |
|---------|------------------|---------------|----------|
- زهرا شرکت کرد.

- | | | | |
|--------------|-----------|----------|---------------|
| ۱. در امتحان | ۲. پایانی | ۳. وزینب | ۴. هفته‌ی قبل |
|--------------|-----------|----------|---------------|
- من رفتم.

- | | | | |
|------------|---------|------------------|---------------------|
| ۱. به مسجد | ۲. دیشب | ۳. با خانواده‌ام | ۴. برای خواندن نماز |
|------------|---------|------------------|---------------------|

درس دویم

در این درس می‌آموزیم:

زهرا و ریحانه

زهرا ساعت هفت و نیم صبح، کیف و کتابش ...

◀ به طرف؛ هنگامی که؛ یکی یکی؛ نگران؛ هیچ‌کس؛ زنگ استراحت؛
بلافاصله؛ خواب‌گاه؛ حالا؛ مثل؛ داغ؛ اتاق انتظار؛ بهشدت؛ سر وقت؛
سلامتی؛ به لطف خدا؛ (راه پلّه).

◀ خبر داشتن؛ بیدار کردن؛ نوبت گرفتن؛ دعا کردن؛ (خداحافظی کردن).

● گذشته‌ی ساده‌ی منفی

متن

واژه‌ها

نکته

زهرا و ریحانه



زهرا ساعت هفت و نیم صبح، کیف و کتابش را برداشت و به طرف مدرسه حرکت کرد. هنگامی که وارد کلاس شد، ساعت ده دقیقه به هشت بود. هم‌کلاسی‌هایش یکی‌آمدند، اما خیری از دوستش ریحانه نبود. زهرا نگران شد؛ از هر کس پرسید ریحانه کجاست، هیچ‌کس از او خبر نداشت.

زهرا زنگ استراحت دوم، بلا فاصله به طرف خوابگاه رفت. در راه پلّه دوست دیگر ش کوثر را دید. ازاو پرسید: ریحانه راندیدی؟ او امروز به کلاس نیامد! کوثر گفت: نه، امروز او راندیدم؛ ولی دیروز عصر وقتی با او خداحافظی کردم، حالش خوب نبود؛ به نظرم مريض است.

آنها با هم برای دیدن ریحانه به اتاقش رفتند. او خواب بود؛ او را بیدار نکردند و از هم اتاقی اش حالش را پرسیدند. او گفت: ریحانه از دیشب تا حالا مريض است. به خاطرت ب زیاد بدنش مثل آتش، داغ بود. من و مریم او را به درمان‌گاه بردیم؛ نوبت گرفتیم و در اتاق انتظار نشستیم. وقتی که نوبتمان رسید، به اتاق دکتر رفتیم. دکتر پس از معاینه گفت: او به شدت مريض است؛ چرا زودتر او را به درمان‌گاه نیاوردید؟!

سپس برایش یک سرمه، دو عدد آمپول، تعدادی قرص و کپسول و شربت سرفه نوشت و گفت: همین الان سرم و آمپول‌هایت را بزن؛ هر هشت ساعت هم یک قرص و یک کپسول و هر شش ساعت یک قاشق غذاخوری شربت بخور؛ یک روز هم استراحت کن. سروقت داروها را به او دادیم و الان به لطف خدا حالش بهتر است.

زهرا و کوثر برای سلامتی ریحانه دعا کردند و از هم‌اتاقی اش خداحافظی کردند. آن‌ها بعد از کلاس به همراه استادشان به عیادت ریحانه رفته‌اند. ریحانه از دیدن استاد و دوستانش بسیار خوشحال شد.



پاسخ دهید.

۱. زهرا در راه پلّه از کوثر چه پرسید و او چه پاسخی داد؟
۲. دکتر پس از معاینه‌ی ریحانه به هم‌اتاقی اش چه گفت؟
۳. پزشک چه داروهایی برای ریحانه نوشت و به او چه گفت؟
۴. چه چیزی سبب خوشحال شدن ریحانه شد؟



به طرف: به سمت

- مسلمان‌ها به طرف کعبه نماز می‌خوانند.

- اتوبوس بعد از سوار شدن مسافران به طرف تهران حرکت کرد.

هنگامی که: زمانی که؛ وقتی که

- انسان هنگامی که گرسنه می‌شود، غذا می‌خورد.

- هنگامی که باران می‌بارد، ما از چتر استفاده می‌کنیم.

- هنگام شستن ظرف‌ها به مادرم کمک کردم.

یکی یکی

- فاطمه ظرف‌ها را یکی یکی به آشپزخانه نبرد؛ همه‌ی آن‌ها را در سینی گذاشت و با هم برد.

- استاد پس از وارد شدن به کلاس یکی یکی با شاگردان دست داد.

نگران: ناراحت بودن یا ترسیدن از چیزی

- به خاطر دیرآمدن فرزندم به خانه خیلی نگران شدم.

- به دوستم گفتم: نگران نباش! به لطف خدا حال پدرت خوب می‌شود.

هیچ کس

- دیروز هیچ کس غایب نبود؛ اماً امروز دو نفر غایب هستند.

- در کلاس ما همه اهل آسیا هستند و هیچ کس اهل آفریقا نیست.

خبرداشت

- من سه روز از حال پدر و مادرم خبر نداشتم. دیروز تلفن زدم و حالشان را پرسیدم.

- استادم از بیماری من خبرداشت؛ به این سبب دو بار به من تلفن زد.

..... از خبرداشت.

زنگ استراحت

- دیروز زنگ استراحت بیشتر بچه‌ها از کلاس بیرون نرفتند؛ چون هوا خیلی سرد بود.
- بعضی از دانش‌آموزان در زنگ استراحت بازی می‌کنند و بعضی خوراکی‌هایشان را می‌خورند.

بلافاصله: خیلی زود

- ما پس از شنیدن صدای اذان بلافاصله برای نماز به مسجد رفتیم.
- استاد پس از تمام شدن وقت امتحان بلافاصله ورقه‌ها را گرفت.

خوابگاه

- خوابگاه مدرسه‌ی ما تعداد زیادی اتاق دارد و حدود صد و پنجاه نفر در آن زندگی می‌کنند.
- هر شب ساعت یازده چراغ‌های خوابگاه را خاموش می‌کنند.

راه پلّه

- برای رفتن به طبقه‌های بالا بعضی از آسانسور و بعضی از راه پلّه استفاده می‌کنند.
- استفاده‌ی زیاد از راه پلّه سبب پا درد می‌شود.

خداحافظی کردن

- هنگام آمدن به ایران با اعضای خانواده و بستگانم خدا حافظی کردم.
- وقتی کلاس تمام شد، با استادم خدا حافظی کردم و ایشان گفت: به سلامت!

بیدار کردن

- ساعت ده شب خوابیدم و ساعت پنج و نیم مادرم مرا بیدار کرد.
- به دوستم گفتم: یک ربع قبل از اذان صبح مرا از خواب بیدار کن.

حالا: آلان؛ اکنون

- به خاطر دندان درد از دیشب تا حالا نخوابیدم.
- از صبح تا حالا کجا بودی؟ از صبح تا حالا در کتابخانه بودم.

..... را بیدار کردم. ☺

▪ مثٰل: مانند

- دوستم پس از سه سال زندگی در ایران، مثل ایرانی‌ها صحبت می‌کند.
- دوستم در کلاس املان نمره‌ی نوزده گرفت؛ من هم مثل او نمره‌ی نوزده گرفتم.

▪ داغ: بسیار گرم

- من امروز صبح یک لیوان شیر داغ خوردم.
- خوردن غذای داغ برای بدن خوب نیست.

▪ نوبت (گرفتن / رسیدن)

- امروز به دندان‌پزشکی تلفن زدم و برای معاینه‌ی دندان‌هایم نوبت گرفتم.
- استاد یکی از طلبه‌ها درس را پرسید، تا نوبت به من رسید.

▪ اتاق انتظار

- زهرا و نرگس برای دیدن رئیس دانشگاه یک ربع در اتاق انتظار نشستند تا نوبتشان رسید.
- مطب دکتر خیلی شلوغ بود؛ یک ساعت در اتاق انتظار نشستم تا نوبتم شد.

▪ به شدّت: خیلی، زیاد

- دیروز نیم ساعت به شدّت باران بارید و خیابان‌ها پرازآب شد.
- دیروز صبح دو ماشین با هم تصادف کردند و راننده‌ی یکی از آن‌ها به شدّت زخمی شد.

▪ سروقت

- کلاس ما ساعت هشت صبح شروع می‌شود؛ استاد ما همیشه سروقت (ساعت هشت) به کلاس می‌آید.
- پدر بزرگم هر وقت اذان می‌گویند، سروقت نماز می‌خواند؛ اما من گاهی نمازم را دیر می‌خوانم.

▪ به لطف خدا

- برادرم به خاطر بیماری کلیه یک هفته در بیمارستان بستری بود؛ اما الان به لطف خدا حالش بهتر است.
- احمد به لطف خدا در مسابقه‌ی کشتی پیروز شد.

▪ از نوبت گرفتم.

سلامتی

- مسواک زدن برای سلامتی دندان بسیار خوب است.
- ما برای سلامتی بدنمان هر روز یک ساعت ورزش می‌کنیم.

دعا کردن

- هنگام دعا کردن، دست‌هاییمان را به طرف آسمان بالا می‌بریم.
- بهترین وقت برای دعا کردن، پس از نمازو هنگام سحر است.

واژه‌های مخالف

دیر	≠	زود	با تأخیر	≠	بلافاصله
بیماری	≠	سلامتی	همه	≠	هیچ‌کس
ناراحت	≠	خوش حال	سرد / خنک	≠	داغ
بدتر	≠	بهتر	بیدار	≠	خواب
توقف کردن / ایستادن	≠	حرکت کردن	همه با هم	≠	یکی یکی

برای دعا کردم. را دعا کردم.



۱. من دیروز به کتابخانه رفتم؛ به کتاب فروشی نرفتم.
۲. استاد درس را از من پرسید، ولی از همکلاسی‌ها یم نپرسید.
۳. قطار ساعت هفت حرکت نکرد؛ ساعت هفت و نیم حرکت کرد.
۴. ما امروز پیاده به خانه برندگشتم؛ با اتوبوس برگشتم.

☞ به فعل‌های بالا که «ن» در اول آن آمده است، فعل «گذشته‌ی ساده‌ی منفی» می‌گویند.

روش ساخت «گذشته‌ی ساده منفی»

ن + گذشته‌ی ساده = گذشته‌ی ساده‌ی منفی

بوداشتن	گفتن
ن + (بر)داشتمن = بزنداشتم	ن گفتم = نگفتم
ن + (بر)داشتی = بزنداشتی	ن گفتی = نگفتشی
ن + (بر)داشت = بزنداشت	ن گفت = نگفته
ن + (بر)داشتیم = بزنداشتیم	ن گفتیم = نگفته‌یم
ن + (بر)داشتید = بزنداشتید	ن گفتید = نگفته‌ید
ن + (بر)داشتند = بزنداشتند	ن گفتند = نگفته‌ند

۱. از نظر نوشتاری تکواز منفی ساز «ن» به فعل می‌چسبد. خوردم نخوردم نه خوردم .

۲. تکواز منفی ساز «ن» در فعل‌های مرکب و پیشوندی به فعل ساده می‌چسبد.

برداشتمن بزنداشتم

نه تلفن زدم تلفن نزدم



نیاموختم	← ← ←	آموختم	← ← ←	آمدم
درنیاوردم	← ← ←	دراوردم	← ← ←	آوردم

«گذشته‌ی ساده‌ی منفی» در فعل‌هایی که با «آ» شروع می‌شوند.^۱

نَ + يَ + گذشته‌ی ساده = گذشته‌ی ساده‌ی منفی

آمدن

نَ + يَ + نیامدم	=	آمدم
نَ + يَ + نیامدی	=	آمدی
نَ + يَ + نیامد	=	آمد
نَ + يَ + نیامدیم	=	آمدیم
نَ + يَ + نیامدید	=	آمدید
نَ + يَ + نیامدند	=	آمدند

منفی فعل‌های زیر را بگویید.



آوردیم * خریدم * دعوت کردند * اندازه گرفتیم * دیدید * آمدید

ترسیدند * احترام گذاشتی * قسم خوردم * اتو زد * خبر داشتی * به دنیا آمد

۱. در فعل‌های گذشته‌ی ساده که بن ماضی آن‌ها با حرف «آ» شروع می‌شود، هنگام منفی کردن، بعد از تکواز منفی ساز «ن»، حرف «ی» را بین «ن» و «آ» می‌نویسیم یا می‌خوانیم و سرکش «آ» را نیز در نوشتار حذف می‌کیم: آموختم * نیاموختم

لطفاً جمله‌های زیر را به شکل منفی بخوانید.

۱. ما نگران شدیم.
۲. من از مطب دکتر جوادی نوبت گرفتم.
۳. احمد امروز به دانشگاه آمد.
۴. من درس‌های ریاضی را خیلی خوب آموختم.
۵. محمد پس از آمدن به خانه لباس‌های مدرسه‌اش را درآورد.

به صورت «ماضی ساده‌ی منفی» صرف کنید.

آمدن	بُردن	پرسیدن
نگران شدن	حرکت کردن	برداشت

لطفاً تصحیح کنید.

۱. من فردا برای سلامتی دوستم دعا کردم.
۲. آن‌ها پس فردا این درس را امتحان دادند.
۳. مادرم فردا شب برای مهمان‌ها چلو مرغ درست کرد.
۴. ماسال بعد به کشورمان نرفتیم.

درس سوم

در این درس می‌آموزیم:

متن

دو رهبر

امام خمینی^{فاطح} در دوران جوانی ...

واژه‌ها

- ◀ دوران؛ ثواب؛ خدمت؛ دیدار؛ شهید؛ شهدا؛ حضرت (آقا)؛ مسیحی؛ باعلاقه؛ محافظه؛ مدت کوتاه؛ از شدت...؛ با مهربانی؛ اعضا؛ مشکلات؛ سختی‌ها.
- ◀ اجاره کردن؛ مرتب نمودن؛ فرمودن؛ خبردادن؛ اشک ریختن؛ باخبرشدن.

نکته

● گذشته‌ی استمراری

دو رهبر



امام خمینی^{فاطمی} در دوران جوانی، هر سال با چند نفر از دوستانش به مشهد می‌رفت. آن‌ها در آنجا خانه‌ای اجاره می‌کردند و حدود دو ماه می‌ماندند.

آن‌ها هر روز با هم برای زیارت و دعا به حرم امام رضا^{علیه السلام} می‌رفتند. امام معمولاً زودتر از دیگران به خانه برمی‌گشت. هنگامی که به خانه می‌رسید، همه‌جا را مرتب می‌نمود و برای دوستانش چای درست می‌کرد. وقتی که آن‌ها به خانه می‌آمدند، امام با چای از آنان پذیرایی می‌کرد.
روزی یکی از همراهان از امام پرسید: چرا زیارت و دعا را زود تمام می‌کنید و به خانه برمی‌گردید؟

امام فرمود: به نظر من ثواب خدمت به دیگران از دعا و زیارت کمتر نیست.

یکی از برنامه‌های آیت الله خامنه‌ای «دامت برکاته» دیدار از خانواده‌ی شهیدان است. در یکی از روزها که به دیدار خانواده‌ی شهدا می‌رفتند^۱، یک نفر از همراهان گفت: حضرت آقا! در این نزدیکی یک

۱. در زبان فارسی گاهی برای احترام، فعل جمع برای نهاد مفرد استفاده می‌شود.

خانواده‌ی شهید زندگی می‌کنند که مسیحی هستند؛ آیا برای دیدن آن‌ها می‌روید؟ ایشان با علاقه فرمودند: بله.

قبل از رسیدن آیت الله خامنه‌ای و همراهان به خانه‌ی آن شهید، یکی از محافظه‌ها برای خبردادن به آن خانواده زودتر به آنجا رفت. پس از مدت کوتاهی آیت الله خامنه‌ای «دام ظله العالی» وارد منزل شدند. خانواده‌ی شهید از شدت خوشحالی اشک می‌ریختند. ایشان با مهربانی با همه‌ی آن‌ها سلام و احوال‌پرسی کردند و پس از پرسیدن نام شهید و بوسیدن عکس او، با اعضای خانواده‌ی شهید گفت و گو نمودند و از مشکلات و سختی‌های آن‌ها باخبر شدند.



پاسخ دهید.



۱. چرا امام خمینی زودتر از دیگران به خانه برمی‌گشت؟
۲. یکی از همراهان امام خمینی از ایشان چه پرسید و امام چه پاسخی دادند؟
۳. چرا خانواده‌ی شهید مسیحی اشک می‌ریختند؟
۴. حضرت آیت الله خامنه‌ای پس از ورود به منزل شهید چه کار کردند؟



دوران

- زندگی انسان به پنج بخش تقسیم می‌شود: دوران کودکی، دوران نوجوانی، دوران جوانی، دوران میان‌سالی و دوران پیری.
- ازدوازده سالگی تا هفده سالگی را دوران نوجوانی می‌گویند.

اجاره کردن

- یوسف ماه قبل یک خانه‌ی کوچک اجاره کرد. او برای اجاره‌ی خانه هر ماه دویست هزار تومان می‌دهد.
- ابراهیم برای خریدن خانه پول نداشت. او یک خانه‌ی دو طبقه در خیابان امین، کوچه‌ی ۱۲ اجاره کرد.

مرتب نمودن^۱ : مرتب کردن

- سعید پس از بیدار شدن از خواب موهای ژولیده‌اش را با شانه مرتب می‌نمود.
- من همیشه اتفاقم را مرتب می‌کرم: کتاب‌ها را در قفسه می‌گذاشتم، لباس‌هایم را در کمد آویزان می‌کرم و ...

فرمودن^۲ : گفتن

- حضرت محمد ﷺ فرمودند: به عیادت بیماران بروید و برای آن‌ها دعا کنید.

ثواب

- نماز خواندن در مسجد، عیادت بیمار و کمک به پدر و مادر بسیار ثواب دارد.
- کسی که کار خوبی می‌کند، خدا به او ثواب می‌دهد.

۱. در زبان فارسی معمولاً هر جا واژه‌ی «کردن» بیاید «نمودن» هم می‌آید: استفاده نمودن: استفاده کردن؛ پذیرایی نمودن: پذیرایی کردن

۲. در زبان فارسی برای احترام به جای «گفتن» از «فرمودن» استفاده می‌شود.

● را مرتب نمودم.

❖ خدمت (کردن)

❖ سجّاد با کمک‌هایی مانند خریدن لباس و غذا و درس دادن به بچه‌ها به مردم این روستا بسیار خدمت کرد.

❖ خدمت کردن به انسان‌های فقیر و ضعیف ثواب دارد.

❖ دیدار: رفتن پیش کسی برای دیدن و صحبت کردن.

❖ رئیس جمهور لبنان دیروز با آیت‌الله خامنه‌ای لطفه دیدار کرد.

❖ بسیاری از دانشجویان با رئیس دانشگاه دیدار کردند و یک ساعت با ایشان صحبت کردند.

❖ شهید: [جمع: شهیدان؛ شهدا]

❖ امام حسین علیه السلام در روز دهم مُحَرّم (عاشورا) شهید شدند.

❖ خانواده‌ی شهدا معمولاً عصرهای پنج شنبه به زیارت شهیدانشان می‌روند.

❖ حضرت: واژه‌ای است که برای احترام به بزرگان دین مانند پیامبران، امامان و علماء استفاده می‌شود.

❖ حضرت عیسی علیه السلام فرزند حضرت مریم علیها السلام است.

❖ پیامبر اسلام، حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و سلم دختر خود حضرت فاطمه علیها السلام را بسیار دوست داشت.

❖ مسیحی

❖ پیامبر مسیحیان^۱ حضرت عیسی علیه السلام است و کتاب آن‌ها انجیل^۲ است.

❖ مسیحیان روزهای یک شنبه برای عبادت به کلیسا می‌روند.

❖ با علاقه: (علاقه داشتن؛ دوست داشتن)

❖ فاطمه و برادرش با علاقه‌ی زیاد درس می‌خوانند.

❖ من به پدر و مادرم بسیار علاقه دارم.

۱. مسیحیان: جمیع مسیحی

۲. «قرآن» کتاب مسلمان‌ها و «انجیل» کتاب مسیحیان است.

به خدمت می‌کنم.

محافظ

- پلک‌ها محافظ چشم هستند.
- رئیس جمهور محافظان بسیاری دارد.

خبر (دادن): گفتن چیزی به کسی که معمولاً آن را نمی‌داند.

- مادرم به من تلفن زد و گفت: «هفته‌ی آینده جشن ازدواج خواهرت است.» من از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدم.
- دیروز دوستم با تلفن به من خبر داد که پس‌فردا به ایران می‌آید.

باخبرشدن

- امروز باخبر شدم که پدر و مادرم هفته‌ی بعد به ایران می‌آیند.
- به خاطر زلزله یک هفته از خانواده‌ام بی‌خبر بودم؛ امروز باخبر شدم که به لطف خدا همه خوب و سالم هستند.

مدّت کوتاهی: زمان کمی

- من و دوستم مدّت کوتاهی - حدود ده روز - در کارخانه‌ی ماشین‌سازی کار می‌کردیم.
- شما چه مدّت در ایران زندگی کردی؟ حدود دو ماه در ایران زندگی کردم و در این مدّت کوتاه مقداری فارسی یاد گرفتم.

از شدّت...

- در فصل تابستان از شدّت گرما تشنگ می‌شویم.
- دوستم از شدّت بیماری، سه روز در بیمارستان بستری شد.

اشک ریختن

- اشک ریختن برای امام حسین علی‌الله‌ی ثواب زیادی دارد.
- مردم ایران هنگام دیدار با امام خامنه‌ای علی‌الله‌ی از شدّت خوشحالی اشک می‌ریزند.

از باخبر شدم. 

با مهربانی

- مادران با مهربانی کودکانشان را نوازش می‌کنند و می‌بوسند.
- استادمان همیشه با مهربانی به پرسش‌های شاگردانش پاسخ می‌داد.

اعضای ...

- دست، پا، چشم، گوش، قلب، کلیه و... اعضای بدن انسان هستند.
- پدر و مادر، برادر و خواهر اعضای خانواده هستند.

مشکل: سخت (مشکلات: سختی‌ها)

- یادگرفتن زبان فارسی در روزهای اول آموزش زبان، مشکل بود؛ اما الان آسان است.
- دوران کودکی ام پر از مشکلات و سختی بود؛ چون پدر و مادرم خیلی زود از دنیا رفتند.
- مشکلات جوانان بیشتر کشورها بی‌کاری و دیر ازدواج کردن است.



واژه‌های مخالف

هیچ جا ≠	همه جا	نامرتّب ≠	مرتب
خیانت ≠	خدمت	کیفر/ عذاب ≠	ثواب
بیشتر(زیادتر) ≠	کمتر	دیر ≠	زود
بی خبر ≠	با خبر	مدّت طولانی ≠	مدّت کوتاه
بی علاقه ≠	باعلاقه	آسان، ساده ≠	مشکل
		راحتی ها ≠	مشکلات؛ سختی ها



۱. من هر شب برای زیارت و دعا یک ساعت در حرم می‌ماندم.
۲. استادمان هر روز درس قبل را می‌پرسید.
۳. پدر بزرگ و مادر بزرگم همیشه از مهمان‌ها به خوبی پذیرایی می‌کردند.
۴. امام معمولاً زودتر از دیگران به خانه برمی‌گشت.

☞ همه‌ی فعل‌های بالا «گذشته‌ی استمراری» یا «ماضی استمراری» هستند.

فعل «گذشته‌ی استمراری» را چگونه می‌سازیم؟

می + بن ماضی + شناسه‌ی گذشته = گذشته‌ی استمراری

برگشتن

می + (بر)گشت + م = برمی‌گشتم
می + (بر)گشت + ی = برمی‌گشته‌ی
می + (بر)گشت + Ø = برمی‌گشت
می + (بر)گشت + یم = برمی‌گشتم
می + (بر)گشت + ید = برمی‌گشتید
می + (بر)گشت + ند = برمی‌گشتند

رفتن

می + رفت + م = می‌رفتم
می + رفت + ی = می‌رفته‌ی
می + رفت + Ø = می‌رفت
می + رفت + یم = می‌رفتیم
می + رفت + ید = می‌رفتید
می + رفت + ند = می‌رفتند

☞ گذشته‌ی استمراری مصدرهای زیر را بگویید.



گرفتن ♦ ریختن ♦ خبردادن ♦ خدا حافظی کردن ♦ برداشتن

پوشیدن ♦ فروختن ♦ بیدار شدن ♦ حرف زدن ♦ پوست کردن

۱. به فعل‌هایی که از یک پیشوند (بر، در، فرو، فرا، باز، وا، ور) و یک فعل ساده ساخته شده‌اند، فعل پیشوندی می‌گویند.

☞ در فعل‌های پیشوندی، همه‌ی تبدیل‌ها و تغییرها پس از پیشوند و قبل از فعل اصلی انجام می‌شود.

مثال: برگشتن ☞ برمی‌گشت (می‌برگشت؛ درآوردن ☞ درمی‌آورد (می‌دروآورد)

لطفاً توجه کنید.



گذشته‌ی استمراری مصدرهای «داشت» و «بودن» به همان شکل گذشته‌ی ساده استفاده می‌شوند.^۱

* پدرم سال‌ها در اینجا بود و درس می‌خواند.

* حدود دو ماه هر روز سردرد داشتم و به درمان‌گاه می‌رفتم.

لطفاً توجه کنید.



☒ نگوییم

خانه‌ی ما سال‌ها در این کوچه می‌بود.

دوستم همیشه پول زیادی در کیفش می‌داشت.

✓ بگوییم

خانه‌ی ما سال‌ها در این کوچه بود.

دوستم همیشه پول زیادی در کیفش داشت.

لطفاً کامل کنید.



۱. جواد ماه گذشته ده روز در بیمارستان امام جواد علیه السلام بستری
۲. من و هم‌کلاسی‌هایم تابستان پارسال بیشتر وقت‌ها مشغول درس خواندن
۳. او به خاطر بیماری، مددتی سردرد و تب
۴. فاطمه و زینب هر وقت امتحان با هم درباره‌ی درس گفت و گو می‌کردند.

🕒 گذشته‌ی استمراري:

(الف) بيان تكرار کاري در زمان گذشته:

(ب) بيان موضوعي که در گذشته به طور پيوسته ادامه داشته است:

(ج) بيان فعلی که در زمان انجام شدن آن، فعل دیگري هم انجام شده است.

🕒 گاهي برای گفتن کاري که باید در زمان گذشته انجام می‌داديم و معمولاً انجام نشده است، از گذشته‌ی استمراري استفاده می‌کنيم.

ديشپ باید به مادرم تلفن می‌زدم، اما تلفن خراب بود.

مثال: ديروز باید امتحان می‌دادم که مریض شدم.

1. گاهي در برخى از فعل‌های مرکب که همکرد آن «داشت» است، «می» ماضى استمراري به کار برده می‌شود:

مثال: او همیشه بچه‌ها را به خوبی نگه می‌داشت.

او همیشه شاگردانش را از کارهای بد بازمی‌داشت.

جمله‌های زیر را با استفاده از «ماضی استمراری» تغییر دهید.



مثال: من **دیروز** به کلاس **رفتم**.

من **هر روز** به کلاس **می‌رفتم**.

۱- استاد امروز درس را از ما پرسید.

۲- ما فردا خانه را مرتب **می‌کنیم**.

۳- اتوبوس ساعت دوازده ظهر حرکت کرد.

۴- آیا شما پریروز فرزندتان را به مدرسه بردید؟

۵- دوستم امروز هنگام اذان صبح مرا صدای زد.

لطفاً تصحیح کنید.



۱. من و مادرم برای عیادت دایی جواد به بیمارستان **رفتم**.

۲. آیا برادر شما با میوه از میهمان‌ها پذیرایی **می‌کردید**؟

۳. ایشان از مشکلات خانواده‌ی دوستش **باخبر شدید**؟

ماضی استمراری مصدرهای زیر را صرف کنید.



تخفیف دادن ♦ فروختن ♦ شرکت کردن ♦ خبر داشتن

لبخند زدن ♦ نشستن ♦ شستن ♦ وضو گرفتن

درس چهارم

در این درس می‌آموزیم:

حضرت محمد ﷺ

در روز جمعه، هفدهم ربيع الاول ...

◀ ربيع الاول؛ پیامبر؛ حرف زشت؛ با ادب؛ هیچ وقت؛ هرگز؛ جلو(ی)...؛

سخن؛ اسراف؛ اهل اسراف؛ کنار؛ پاکیزه؛ قطره؛ صفات.

◀ بی احترامی کردن؛ فرق گذاشتن؛ دراز کردن؛ نگاه کردن؛ شاد کردن؛
دانستن؛ به کار بردن.

● گذشته‌ی استمراری منفی

واژه‌ها

نکته

حضرت محمد ﷺ



در روز جمعه، هفدهم **ربيع الاول** به دنیا آمد. نام پدرش «عبدالله» بود و مادرش «آمنه» نام داشت. خداوند او را در چهل سالگی برای **پیامبری** انتخاب کرد.

ایشان بسیار خوش اخلاق بود. به کسی بی احترامی نمی کرد و حرف زشت نمی زد. به کوچک و بزرگ سلام می کرد. بین فقیر و ثروتمند فرق نمی گذاشت و با همهی آنها دست می داد و احوال پرسی می کرد.

همیشه با ادب می نشست و هیچ وقت پاهایش را جلوی دیگران دراز نمی کرد. هنگامی که دیگران با او صحبت می کردند، بین سخن آنها حرف نمی زد. زیاد نمی خوابید و همیشه نیمی از شب بیدار بود و عبادت می کرد.

اهل اسراف نبود. زیاد غذانمی خورد. تنها غذا خوردن را دوست نداشت. گاهی کنار فقیران روی زمین می نشست و با آنها غذا می خورد. هرگز لباس های گران قیمت نمی پوشید. همیشه پاکیزه بود. بدن و

لباس خود را با عطر خوشبو می‌کرد. هنگام بیرون رفتن از خانه خود را در آینه نگاه می‌کرد و موهاش را شانه می‌زد.

اگر سه روز یکی از دوستانش را نمی‌دید، حالت را می‌پرسید؛ اگر او در مسافرت بود، برایش دعا می‌کرد و اگر بیمار بود، به عیادتش می‌رفت. همیشه در مسافرت به همراهانش کمک می‌کرد. خدمت به مردم و شاد کردن آنان را بهترین کار می‌دانست.

این‌ها قطره‌ای از دریای صفت‌های آخرین پیامبر خدا، حضرت محمد ﷺ بود که با به کار بردن این صفات زندگی انسان‌ها زیبا می‌شود.



پاسخ دهید.



۱. پیامبر اسلام ﷺ در چه روزی به دنیا آمد؟
۲. لباس‌های پیامبر چگونه بود؟
۳. پنج صفت از صفات پیامبر را بگویید.
۴. اگر پیامبر ﷺ سه روز یکی از دوستانش را نمی‌دید، چه می‌کرد؟



▪ ربيع الاول: ماه سوم از سال قمری (محرم؛ صفر؛ ربيع الاول ...)

- امام صادق علیه السلام هم مانند حضرت محمد ﷺ در هفدهم ربيع الاول به دنیا آمدند.
- دهم ربيع الاول سال روز ازدواج حضرت محمد ﷺ با حضرت خدیجه علیها السلام است.

▪ پیامبر: (پیامبری؛ پیامبربودن)

- حضرت آدم علیه السلام اولین پیامبر و حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر است.
- حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام و حضرت محمد ﷺ از پیامران بزرگ خدا هستند.
- مدت پیامبری حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال بود.

▪ بی احترامی کردن

- هنگام درس دادن استاد، صحبت کردن با دیگران بی احترامی به استاد است.
- من همیشه به پدر و مادرم احترام می‌گذارم و هیچ‌گاه به آن‌ها بی احترامی نمی‌کنم.

▪ حرف زشت: حرف بد

- بعضی از انسان‌ها هنگام دعوا کردن، حرف زشت به هم می‌زنند.
- پرویز با گفتن حرف‌های زشت به آن مرد بی احترامی کرد.

▪ فرق گذاشتن

- استاد ما در سلام کردن و احوال پرسی بین شاگردان فرق نمی‌گذارد.
- حضرت یعقوب علیه السلام بین فرزندش یوسف و فرزندان دیگرش فرق می‌گذاشت؛ او یوسف را بیشتر از دیگران دوست داشت و به او احترام می‌گذاشت.
- انسان‌ها با هم فرق دارند؛ بعضی لاغرند و بعضی چاق هستند؛ بعضی قد بلندند و بعضی قد کوتاه هستند.

به بی احترامی کرد.

با ادب: کسی که در صحبت‌ها و کارهایش به دیگران احترام می‌گذارد.

- دانشآموزان با ادب به معلم‌شان احترام می‌گذارند.
- انسان‌های با ادب هنگام صحبت کردن با بزرگ‌ترها به جای ضمیر «تو» از ضمیر «شما» استفاده می‌کنند.

هیچ وقت: هرگز

- مریم همیشه سروقت به کلاس می‌رود؛ او هیچ وقت دیر به کلاس نمی‌رود.
- علی پسر با ادبی است؛ او هرگز به دیگران بی‌احترامی نمی‌کند.

جلوی (....)

- جلوی آینه ایستادم و موهایم را شانه کردم.
- آن ماشین تصادف کرد و جلویش خراب شد.
- داروخانه‌ی ابن سینا بیست متر جلوتر از دانشگاه ما است.

دراز کردن

- بچه‌ها پس از فوتبال روی زمین نشستند و پاهایشان را دراز کردند.
- دستم را به طرف کتاب دراز کردم و آن را از قفسه‌ی بالا برداشتیم.

سخن: حرف؛ صحبت

- کودکان سخن گفتن را از پدر و مادرشان یاد می‌گیرند.
- من همیشه سخنان رهبر را گوش می‌کنم.

اسراف: درست استفاده نکردن از چیزی

- نصف سیب را خوردم و نصف دیگر آن را در سطل زباله انداختم؛ پدرم با ناراحتی گفت: چرا این کار را کرده‌ی؟ این کار اسراف است.
- در برخی از کشورها اسراف آب، نان و کاغذ بسیار زیاد است.

❷ اهل اسراف: کسی که معمولاً اسراف می‌کند.

- جواد اهل اسراف نبود : جواد هیچ وقت اسراف نمی‌کرد.
- خداوند کسانی را که اهل اسراف هستند، دوست ندارد.

❸ کنار: نزدیک

- خانه‌ی ما کنار مسجد است.
- من همیشه هنگام غذا خوردن کنار دوستم می‌نشینم.

❹ پاکیزه: تمیز

- مدرسه‌ی ما بسیار پاکیزه است؛ چون همه‌جا تمیز است و هیچ زباله‌ای روی زمین وجود ندارد.
- من هوای پاکیزه را دوست دارم، اما هوای شهر ما پرازدود و گرد و خاک است.

❺ نگاه کردن: دیدن؛ تماشا کردن

- هنگامی که باران می‌بارید، از پنجره‌ی اتاقم بیرون را نگاه می‌کردم؛ چون دیدن هوای بارانی لذت‌بخش است.
- نگاه کردن به کعبه و خط قرآن عبادت است.

❻ دانستن: وقتی چیزی در فکر و ذهن شماست، آن را می‌دانید. (در این درس به معنای قبول داشتن و عقیده داشتن است.)

- آیا می‌دانید حرم حضرت مصصومه علیها السلام کجاست؟ بله، می‌دانم؛ در شهر قم است.
- استاد گفت: چه کسی معنای واژه‌ی اسراف را می‌داند؟
- شیعیان، امام علی علیه السلام را جانشین پس از پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم می‌دانند.

❼ شاد کردن: خوشحال کردن

- آمدن باران در فصل تابستان کشاورزان را شاد می‌کند.
- شاد کردن پدر و مادر ثواب دارد.

❽ قطره: (قطره‌ی باران؛ قطره‌ی اشک)

- دکتر گفت: هر روز پنج قطره از این دارو را در چشم‌ت بریز.
- خداوند قطره‌های اشک انسان در هنگام عبادت را دوست دارد.

..... را می‌دانم. ☺

❸ به کار بردن: استفاده کردن

- قیچی را برای بریدن کاغذ و پارچه به کار می برمی.
- انسان های با ادب هنگام امرکردن واژه هی «لطفاً» یا «خواهش می کنم» را به کار می بردند.

❹ صفات: صفت ها (جمع صفت)

- پاکیزه بودن، عطر زدن، اسراف نکردن، خوش اخلاقی و کمک به دیگران از صفات پیامبران است.
- همه هی صفات خوب، مانند خوش اخلاقی، پاکیزه بودن، شجاع بودن و ... در امام خامنه ای ع وجود دارد.
- بد اخلاقی، کثیف بودن، حرف زشت زدن و اسراف کردن از صفات بد انسان ها است.

واژه های مخالف

همیشه ≠	هیچ وقت / هرگز	بد اخلاق ≠	خوش اخلاق
بد بو ≠	خوش بو	آلوده / کثیف ≠	پاکیزه
ثروتمند ≠	فقیر	بی ادب ≠	با ادب
ناراحت / غمگین ≠	شاد	احترام گذاشتن ≠	بی احترامی کردن
از دنیا رفتن ≠	به دنیا آمدن	اولین ≠	آخرین
≠		درآوردن ≠	پوشیدن

..... را به کار می برم.



۱. ما در زمان دانشجویی زیاد نمی‌خوابیدیم و بیشتر درس می‌خواندیم.
۲. جواد هیچ وقت به بزرگ‌ترها بی‌احترامی نمی‌کرد و حرف رشت نمی‌زد.
۳. ما هرگز جلوی پدر و مادرمان پاییمان را دراز نمی‌کردیم.
۴. او از شدت سرمازنگاری آورد.

در جمله‌های بالا فعل‌هایی که اول آن «ن» آمده، «گذشته‌ی استمراری منفی» هستند.

فعل «گذشته‌ی استمراری منفی» را چگونه می‌سازیم؟

نِ + می + گذشته‌ی ساده = گذشته‌ی استمراری منفی

بوداشتن ^۱	رفتن
نِ + می + (بر)داشتم = برنمی‌داشتم	نِ + می + رفتم = نمی‌رفتم
نِ + می + (بر)داشتی = برنمی‌داشتی	نِ + می + رفتی = نمی‌رفتی
نِ + می + (بر)داشت = برنمی‌داشت	نِ + می + رفت = نمی‌رفت
نِ + می + (بر)داشتیم = برنمی‌داشتیم	نِ + می + رفته‌یم = نمی‌رفته‌یم
نِ + می + (بر)داشتید = برنمی‌داشتید	نِ + می + رفته‌ید = نمی‌رفته‌ید
نِ + می + (بر)داشتند = برنمی‌داشتند	نِ + می + رفته‌ند = نمی‌رفته‌ند

منفی فعل‌های زیر را بگویید.

می‌نشستم * می‌دانستی * برمی‌داشتیم * توضیح می‌داد * به کارمی‌بردید^۲

می‌پوشید * کمک می‌کردیم * می‌خوردیم * برمی‌گشتند * می‌خوابید

۱. در فعل‌های مرگب و پیشوندی، تکواز منفی ساز «ن» به «می» می‌چسبد؛ بی‌احترامی نمی‌کرد؛ درنمی‌آورد؛ برنمی‌داشت.

۲. در عبارت فعلی «به کار بردن» تک واژه منفی ساز «ن» به «می» می‌چسبد؛ به کار می‌برد * به کار نمی‌برد.



اَهْلِ...

من اَهْلِ تهران هستم. + او اَهْلِ اصفهان است. + من اَهْلِ مطالعه هستم. + او اَهْلِ مسافرت است.

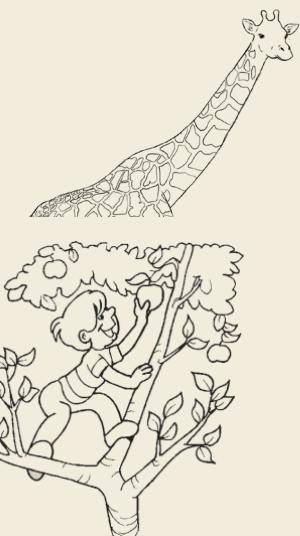
وقتی اَهْلِ جایی هستید، یعنی در آن جا به دنیا آمدید، بزرگ شده اید یا در آن جا زندگی می کنید؛

مانند «یکی از دوستانم اَهْلِ تاجیکستان است؛ شما اَهْلِ کدام کشورید؟»

وقتی اَهْلِ چیزی هستید، یعنی به آن چیز علاقه دارید یا آن را انجام می دهید؛ مانند «امام

خمینی فاطمی اَهْلِ عبادت بود.»؛ «شما اَهْلِ ورزش هستید؟»

دراز



دراز (صفت): بلند

گردن زیafe خیلی دراز است.

قیafe او چگونه است؟ صورت کشیده، بینی بزرگ و قد درازی دارد.

دراز کردن

دوستم دستش را دراز می کرد و سیب ها را از درخت می چید.

دراز کردن پاها در مقابل استاد بی ادبی است.



دراز کشیدن

پس از درس، روی تخت خواب دراز کشیدم و نیم ساعت استراحت کردم.

به خاطر خسته بودن، روی زمین دراز کشید و خوابید.



جمله‌های زیر را با استفاده از «گذشته‌ی استمراری منفی» تغییر دهید.

۱. ما دیروز ساعت پنج و نیم صبحانه خوردیم.
۲. سعید امروز بعد از استاد وارد کلاس شد.
۳. آن‌ها همیشه برای نوشتن از خودکار استفاده می‌کنند.
۴. هادی و جواد پریشب دیر به خانه برگشتند.
۵. خانواده‌ی علی در این شهر زندگی می‌کنند.
۶. من امروز پیراهن چروک پوشیدم.

با استفاده از واژه‌ی «دراز» کامل کنید.

۱. گوش‌های خرگوش
۲. مریم برای برداشتن کتاب از قفسه دستش را
۳. پدرم وقتی به خانه برگشت، روی مبل
۴. فقیر دستش را و کمک خواست.

با استفاده از واژه‌ی «اهل» کامل کنید.

۱. دوستم در تاجیکستان به دنیا آمد: دوستم است.
۲. برادرم به بازی فوتبال بسیار علاقه دارد: برادرم است.
۳. صادق هر روز ده ساعت مطالعه می‌کند: صادق است.

درس پنجم

در این درس می‌آموزیم:

متن

یک روز فراموش نشدنی

روزهای پایانی زمستان بود. مردم برای ...

واژه‌ها

◀ فراموش نشدنی؛ عید نوروز؛ نیز؛ سرانجام؛ درحالی‌که؛ غمگین؛ مهم؛
کافی؛ نزد؛ ماجرا؛ یتیم؛ لازم؛ تصمیم؛ چهره؛ خندان.

◀ روزشماری کردن؛ فرارسیدن؛ بهدبال بودن؛ گذشتن؛ متوجه شدن؛
مشکل داشتن؛ فکر کردن؛ صبر کردن؛ تشویق کردن؛ شکر کردن.

نکته

● اجزای جمله

یک روز فراموش نشدنی



روزهای پایانی زمستان بود. مردم برای جشن «عید نوروز» آماده می‌شدند و برای خریدن لباس عید به بازار می‌رفتند. فاطمه نیز مانند بسیاری از کودکان و نوجوانان برای خریدن لباس روزشماری می‌کرد؛ چون پوشیدن لباس‌های عید، رفتن به خانه‌ی بزرگ‌ترها و دیدار بستگان و دوستان برایش بسیار لذت‌بخش بود.

سرانجام آن روز فراموش نشدنی فرا رسید. فاطمه همراه خانواده‌اش به بازار رفت. در شلوغی بازار با خوشحالی به دنبالِ کفش و لباس‌های زیبا بود که دوستش ریحانه را دید. ریحانه در حالی که بسیار غمگین بود، از کنار فاطمه گذشت. فاطمه به طرفش رفت و او را صدازد؛ دوستش برگشت و بالبختی به او سلام کرد. فاطمه پس از سلام و احوال پرسی سؤال کرد: چرا ناراحتی؟ ریحانه گفت: چیز مهمی نیست.

فاطمه متوجه شد که دوستش مشکلی دارد. دوباره پرسید: ریحانه جان! چرا ناراحتی؟ او گفت: مادرم مريض است و در بیمارستان بستری است. برای خرید داروهایش به داروخانه رفتم؛ ولی داروها خيلي گران بود و من پول کافی نداشتم.

فاطمه کمی فکر کرد، سپس گفت: لطفاً کمی صبر کن، من الان برمی‌گردم. او بلا فاصله نزد پدر و

مادرش برگشت و ماجرای ریحانه را برای آن‌ها توضیح داد. او به آن‌ها گفت: دوستم ریحانه یتیم است. پدرش پارسال در یک تصادف از دنیا رفت. به نظر من کمک به او از خرید لباس عید لازم‌تر است. پدر و مادر از تصمیم فاطمه خوشحال شدند و او را تشویق کردند؛ سپس مقداری از پول خرید لباس‌ها را به فاطمه دادند. او با خوشحالی نزد دوستش ریحانه برگشت. پول را به او داد و برای سلامتی مادرش دعا کرد. ریحانه با چهره‌ای خندان از او تشکر و خدا حافظی کرد.

فاطمه و مادرش فردای آن روز چند عدد کمپوت و مقداری میوه خریدند و برای عیادت به بیمارستان رفتند. آن‌ها از ریحانه حال مادرش را پرسیدند. او گفت: به لطف خدا پس از استفاده کردن داروها حالت بهتر است. فاطمه با شنیدن این خبر از تصمیم دیروز خود بسیار خوشحال شد و خدا را شکر کرد.



پاسخ دهید.



۱. در عید نوروز چه چیزهایی برای فاطمه لذت‌بخش بود؟
۲. سبب ناراحتی ریحانه چه بود؟
۳. فاطمه برای کمک به دوستش ریحانه چه تصمیمی گرفت؟
۴. فاطمه و مادرش فردای آن روز چه کار کردند؟



فراموش (کردن): وقتی چیزی از فکرو ذهن انسان بیرون می‌رود.

- ✿ وقتی استاد معنای واژه‌ها را از من پرسید، گفتم: استاد! ببخشید من درس را خواندم، اما الان فراموش کردم و نمی‌دانم.
- ✿ استادمان گفت: برای فراموش نکردن درس آن را چند بار تکرار کنید.

فراموش‌نشدنی: چیزی که همیشه در فکرو ذهن انسان می‌ماند.

- ✿ روز شهادت امام حسین علیه السلام یک روز فراموش‌نشدنی است.
- ✿ مهربانی مادرم برایم فراموش‌نشدنی است.

عید نوروز

- ✿ روز اول ماه فروردین را عید نوروز می‌نامند.
- ✿ دانش‌آموزان ایرانی در عید نوروز، سیزده روز تعطیل هستند.

نیز: هم

- ✿ جعفر نیز مانند پدرش ورزش‌کار است.
- ✿ من کتاب سوم را می‌خوانم؛ دوستم نیز همین کتاب را می‌خواند.

روزشماری کردن: وقتی انسان خیلی دوست دارد کسی بیاید، برای رسیدن زمان آن، روزها را می‌شمارد.

- ✿ خانواده‌ام هفته‌ی بعد به این جا می‌آیند. من برای دیدن آن‌ها روزشماری می‌کنم.
- ✿ وقتی در کشورم بودم، برای آمدن به ایران روزشماری می‌کردم.

سرانجام: در پایان؛ در آخر کار؛ چیزی که پس از زمانی طولانی می‌آید یا انجام می‌شود.

- ✿ سرانجام زمستان تمام می‌شود و فصل بهار می‌آید.
- ✿ پس از دو بار امتحان دادن، سرانجام قبول شدم.

❖ فرارسیدن: آمدن زمان چیزی

- با فرارسیدن فصل پاییز، برگ درختان کمکم زرد می‌شود.
- دوران نوجوانی من تمام شد و دوران جوانی ام فرارسید.

❖ به دنبال... بودن

- گربه برای گرفتن موش به دنبال آن می‌دود.
- جوان‌ها برای ازدواج به دنبال همسر خوب هستند.

❖ در حالی که

- در حالی که مريض بودم، به کلاس رفتم.
- فاطمه در درس‌ها به ما کمک می‌کرد، در حالی که خودش امتحان داشت.
- به دوستم گفتم: در حالی که غذا می‌خوری، تلویزیون تماشا نکن.

❖ غمگین: ناراحت

- مادر هنگام بیماری فرزندش غمگین می‌شود.
- سارا به خاطر قبول نشدن در امتحان رانندگی غمگین شد و گریه کرد.

❖ گذشتن

- هنگام مسافرت از تهران به شیراز، از شهرهای قم و اصفهان گذشتم.
- برای رفتن به دانشگاه هر روز سوار اتوبوس می‌شوم و از کنار مدرسه‌ها، فروشگاه‌ها، سینماها و ... می‌گذرم.

❖ مهم: چیزی که توجه به آن بسیار لازم است.

- زیاد صحبت کردن در یادگرفتن زبان، بسیار مهم است.
- سلامتی مهم‌ترین چیز برای هر انسان است.
- دیشب تلویزیون دو خبر مهم ورزشی را گفت.

_____ از گذشتم.

متوجه شدن

- من امروز متوجه شدم که دوستم هفته‌ی بعد به ایران می‌آید.
- من نمی‌دانستم برادرم مريض است. ديروز وقتی تلفن زدم، متوجه شدم که در بيمارستان بستری است.

مشکل داشتن

- من هنگام نوشتن املا در کلمه‌هایی که «س»، «ص» و «ث» دارند، مشکل دارم و معمولاً غلط می‌نویسم.
- پژشک از من پرسید: چه مشکلی داری؟ گفتم: ديروز سرما خوردم و تمام بدنم درد می‌کند.

كافی

- نور اين اتاق زياد است و برای مطالعه کافي است.
- من پول کافي برای خريدن اين دوچرخه ندارم؛ چون اين دوچرخه پانصد هزار تومان است و من سيصد و پنجاه هزار تومان دارم.

فکر کردن

- سؤال استاد را بلافاصله جواب ندادم؛ کمي فکر کردم، سپس جواب دادم.
- نرگس گفت: برای ازدواج با پسر عمویم که ثروتمند است، بسیار فکر کردم؛ اما چون دیدم پسر خوبی نیست، به او جواب «نه» دادم.
- ما قبل از صحبت کردن فکر می‌کنيم.

صبر کردن

- در ايستگاه ده دقيقه صبر کردیم تا اتوبوس آمد.
- برای رفتن به حج ابتدا ثبت‌نام کردم، سپس سه سال صبر کردم تا امسال نوبتم رسید.

نژد ...

- ديروز دندانم درد می‌کرد. برای درمان آن نزد دندان‌پژشك رفتم.
- ديروز نزد استادم رفتم و مشکلاتم را به او گفتم.

ماجرای

- نزدیک دانشگاه ما دو ماشین به شدت با هم تصادف کردند؛ پس از رسیدن به خانه ماجراهی تصادف را برای پدر و مادرم گفتم.
- ماجراهی زندگی حضرت یوسف ﷺ را در فیلم دیدم.

بیتیم: بچه‌ای که پدر یا مادر ندارد.

- برادرم پارسال به خاطر زلزله از دنیا رفت و فرزندانش بیتیم شدند.
- پیامبر اسلام ﷺ کودکان بیتیم را نوازش می‌کرد.

لازم

- برای درست کردن چلو مرغ مقداری برنج، مرغ، روغن، نمک و آب لازم است.
- یاد گرفتن زبان فارسی برای طلبه‌های جامعه المصطفی ﷺ لازم است.
- آب برای بدن لازم‌تر از غذا است.

تصمیم (گرفتن)

- من پس از یک هفته فکر کردن برای ازدواج، سرانجام تصمیم گرفتم و ازدواج کدم.
- ما از تصمیم پدرمان برای رفتن به مسافرت خوشحال شدیم.

تشویق کردن

- وقتی در امتحان نمره‌ی خیلی خوب گرفتم، پدرم برای تشویق کردن من یک دوچرخه خرید.
- هر وقت خواهر کوچکم کار خوبی می‌کند، مادرم با گفتن «آفرین» و بوسیدنش او را تشویق می‌کند.
- آن‌ها به ورزشگاه رفتند و در مسابقه‌ی فوتبال، بازی‌کنان شهرشان را تشویق کردند.

چهره: صورت؛ قیافه

- لبخند، چهره‌ی انسان را زیباتر می‌کند.
- چهره‌ی امام خامنه‌ای ره بسیار زیاست.

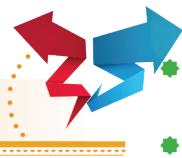
❖ خندان: در حال خنده‌یدن

- انسان چهره‌ی خندان را بیشتر از چهره‌ی غمگین و ناراحت دوست دارد.
- پدرم بیشتر وقت‌ها با چهره‌ی خندان به خانه می‌آید.
- در جشن تولّد پیامبر اسلام ﷺ همه‌ی مسلمانان شاد و خندان هستند.

❖ شکر کردن

- ما همیشه بعد از خوردن غذا خدا را شکرمی‌کنیم.
- شکر کردن خداوند همیشه برای ما لازم است.

واژه‌های مخالف



ناشکری کردن	≠	شکر کردن	≠	عوا	≠	جشن
به یادآوردن	≠	فراموش کردن	≠	سرآغاز / در ابتدا	≠	سرانجام
تبیه کردن	≠	تشویق کردن	≠	خوشحال / شاد	≠	غمگین
گریان	≠	خندان	≠	بی اهمیت	≠	مهم

لطفاً توجه کنید.



فعل	نهاد
آمد.	او
می‌بارد.	برف
فرا رسید.	عید نوروز
خوشحال شدند.	ریحانه و مادرش

فعل	نشانه‌ی مفعول	مفعول	نهاد
خورد.	را	میوه	علی
تشویق کرد.	را	خواهر کوچکش	محمود

فعل	نشانه‌ی مفعول	مفعول	قید زمان	نهاد
خرید.	دو کیلو میوه	دیروز	رضا
پهن کرد.	را	سفره	دیشب	فاطمه

نقش هر یک از واژه‌ها را در جمله‌های زیر بگویید.



۱. طلبه‌ها مطالعه می‌کنند.

۲. پدر بزرگ من سال گذشته از دنیا رفت.

۳. من دو روز قبل لباس‌هایم را شستم.

۴. ما همیشه خدا را شکرمی‌کنیم.



حروف ربط «و»^۱

فاطمه تکلیف می‌نوشت.

علی تکلیف می‌نوشت.

علی و فاطمه تکلیف می‌نوشتند.

حسن پرتفال را خورد.

حسن سیب را خورد.

حسن سیب و پرتفال را خورد.

حسین هر روز ساعت دو به خانه برمی‌گشت.

حسین هر روز به دانشگاه می‌رفت.

حسین هر روز به دانشگاه می‌رفت و ساعت دو به خانه برمی‌گشت.

 این جمله‌ها را با استفاده از حرف ربط «و» در یک جمله بگویید.

۱. احمد اول شهريور به دنيا آمد.

۲. ما خانه خريديم.

۳. حسین با ادب می‌نشست.

۴. جواد درسش را می‌خواند.

۱. حرف ربط کلمه‌ای است که دو واژه، دو جمله یا دو عبارت را به هم پیوند می‌دهد. حرف‌های ربط یا ساده‌اند، مانند «و، تا، اما، ولی، اگر، پس، چون، که، زیرا» یا مرکب؛ مانند: «چرا که، در حالی که و...».

 با اضافه کردن واژه‌ها، جمله‌ها را کامل تر کنید.

۱. جواد خرید.

پیراهن ◀ دیروز ◀ دو ◀ آبی

۲. پیامبر به دنیا آمد.

روز جمعه ◀ هفدهم ربیع الاول ◀ در مگه

۳. ریحانه به بازار رفت.

برای خرید ◀ همراه همسرش ◀ وسایل منزل

۴. من برداشتم.

کتابم را ◀ از روی میز ◀ کیف و ◀ امروز صبح

 لطفاً جایگزین کنید.

* پدرم دیروز به خاطر درس خواندن مواتشویق کرد.

استادمان:

تشویق می‌کرد:

هر روز:

اخلاق خوبی:

 مخالف واژه‌های زیر را بگویید.

شروع کردن ≠ تمام کردن

غایب * دیر * احترام گذاشت * مرتب * مشکل * بالادب

فقیر * غمگین * مهم * به دنیا آمدن * جشن * خدمت

 لطفاً پاسخ دهید.

۱. استاد جدید برای معزّفی خود چه چیزهایی گفت؟
۲. سبب نگرانی زهرا چه بود؟
۳. امام خمینی ره هنگامی که از زیارت برمی‌گشت، چه کارهایی می‌کرد؟
۴. خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در چه سنّی برای پیامبری انتخاب کرد؟
۵. فاطمه در شلوغی بازار دنبال چه چیزهایی بود؟

 لطفاً تبدیل کنید.

۱. استاد هر روز ساعت هشت به کلاس می‌آید. (دیروز)
۲. استاد امروز درس را با نام خدا شروع کرد. (هر روز)
۳. ما پس از کلاس، پیاده به خانه برمی‌گشیم. (گذشته‌ی ساده‌ی منفی)
۴. لیلا همیشه بالبخت وارد کلاس می‌شود. (گذشته‌ی استمراری)
۵. او بین فقیر و ثروتمند فرق نمی‌گذاشت. (پدر بزرگ)
۶. در حوض خانه‌ی ما آب وجود داشت. (همیشه)
۷. دیشب هوا خیلی سرد بود. (شب‌های قبل)

درس ششم

در این درس می‌آموزیم:

متن

فصل‌ها در ایران

ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر...

واژه‌ها

- ◀ اولین؛ کم‌کم؛ به تدریج؛ دبستان؛ دبیرستان؛ سال تحصیلی؛ سرکلاس؛ آخرین؛ طولانی؛ به جای...؛ برف‌بازی؛ آدم برفی.
- ◀ آغازکردن/شدن؛ آواز خواندن؛ تمام شدن؛ از راه رسیدن؛ حاضر شدن؛ آشنا شدن؛ روشن کردن؛ لذت بردن.

نکته

- مضارع اخباری

فصل‌ها در ایران



ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر چهار فصل دارد. فصل بهار، اولین فصل سال است. هوای بهار بسیار خوب است. روزهای اول بهار هوا سرد است، ولی روزهای آخر آن کم‌کم گرم می‌شود. با آمدن فصل بهار، زندگی طبیعت آغاز می‌شود. درختان با برگ‌های سبز زیباتر می‌شوند و پرندگان با شادی روی شاخه‌ها می‌نشینند و آواز می‌خوانند.

با تمام شدن فصل بهار، تابستان با هوای گرمش از راه می‌رسد. گلابی، گیلاس، زردآلو از میوه‌های خوش مزه و رنگارنگ این فصل هستند. در تابستان مدرسه‌ها تعطیل می‌شود و مردم برای تفریح و گردش به شهرهای مختلف مسافرت می‌کنند.

پس از پایان تابستان، فصل پاییز فرا می‌رسد. پاییز سومین فصل سال است. در این فصل، هوای کم‌کم سرد می‌شود. برگ درختان به تدریج زرد می‌شود و می‌ریزد. زمین با برگ‌های رنگارنگ درختان زیبا می‌شود.

با شروع فصل پاییز، دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه سال تحصیلی جدید را آغاز می‌کنند. دانشآموزان و دانشجویان با خوشحالی سرکلاس‌های درس حاضر می‌شوند، با معلم‌ها و استادهای جدید آشنا می‌شوند و در کنار دوستان و هم‌کلاسی‌هایشان روزهای خوب و خوشی را شروع می‌کنند.

سرانجام، زمستان، آخرین فصل سال با روزهای کوتاه و شب‌های طولانی از راه می‌رسد. در زمستان هوا بسیار سرد می‌شود. برف و باران زیادی می‌بارد. مردم برای گرم شدن، بخاری‌ها را روشن می‌کنند. بعضی از مردم به جای بخاری از شوفاژ استفاده می‌کنند. در این فصل بچه‌ها از برف‌بازی و درست کردن آدم برفی و بزرگ‌ترها از اسکی کردن روی برف لذت می‌برند.



پاسخ دهید.

۱. آب و هوا در فصل بهار چگونه است؟
۲. مردم در فصل تابستان چه کار می‌کنند؟
۳. یکی از فرقهای فصل پاییز و فصل تابستان را بگویید.
۴. بچه‌ها در فصل زمستان از چه کاری لذت می‌برند؟



اُولین: (اُولین، دومین، سومین، ...)

- بهار اولین فصل سال، تابستان دومین، پاییز سومین و زمستان چهارمین و آخرین فصل سال است.
- فاطمه پنج فرزند دارد؛ اولین فرزند او مهدی و آخرین فرزندش ریحانه است.

کم‌کم: به تدریج

- ما در مدت شش ماه کم‌کم زبان فارسی را یاد می‌گیریم.
- زینب پس از خوردن داروها کم‌کم حالش بهتر شد.
- کودکان به تدریج نوجوان، بعد جوان و سپس کم‌کم پیر می‌شوند.

آغاز کردن / شدن: شروع کردن / شدن

- ما درس خواندن را از هفت سالگی آغاز می‌کنیم.
- درس خواندن از هفت سالگی آغاز می‌شود.
- ورزش کاران پس از سوت داور، مسابقه را آغاز کردند.
- پس از سوت داور، مسابقه آغاز شد.^۱

آواز خواندن

- بعضی از پرنده‌گان، مانند بلبل با صدای زیبا آواز می‌خوانند.
- بعضی از انسان‌ها صدای زیبایی دارند و شنیدن آواز آن‌ها لذت‌بخش است.

۱. تفاوت استفاده از فعل معلوم و مجهول در جمله به شکل کاربردی آمده است و فعلانیاز به توضیح به شکل کامل نیست.

..... را آغاز می‌کنم.

تمام شدن

- کلاس‌های ما ساعت هشت صبح شروع می‌شود و ساعت دوازده تمام می‌شود.
- فصل بهار با ماه فروردین شروع می‌شود و پس از پایان خرداد تمام می‌شود.

از راه رسیدن

- با شروع فصل تابستان، گرما و با شروع فصل زمستان، سرما از راه می‌رسد.
- وقتی پدرم از راه می‌رسد، به همه سلام می‌کند.

دبستان: مدرسه‌ای است که دانش‌آموزان از هفت سالگی تا سیزده سالگی در آن درس می‌خوانند.

- بچه‌ها از هفت سالگی برای درس خواندن وارد دبستان می‌شوند و شش سال آن‌جا درس می‌خوانند.
- خواهرم ده سال دارد و در کلاس چهارم دبستان درس می‌خواند.

دبیرستان: مدرسه‌ای که دانش‌آموزان بعد از ابتدایی و قبل از دانش‌گاه، شش سال در آن درس می‌خوانند.

- لیلا در سال آخر دبیرستان درس می‌خواند؛ او پس از تمام کردن دبیرستان، دیپلم می‌گیرد.
- بیشتر دانش‌آموزان پس از تمام کردن دبیرستان وارد دانش‌گاه می‌شوند.
- خواهرم معلم ادبیات فارسی است. او در دبیرستان «دکتر حسابی» درس می‌دهد.

... تحصیلی

- سال تحصیلی در ایران از اول ماه مهر آغاز و در خرداد تمام می‌شود.
- مدرک تحصیلی من کارشناسی (لیسانس) است.
- رشته‌ی تحصیلی برادرم مهندسی کامپیوتر است.

سرکلاس: داخل کلاس

- مدیر مدرسه امروز سرکلاس آمد و با دانش‌آموزان گفت و گو کرد.
- ما سرکلاس به حرف‌های استاد، خوب توجه می‌کنیم.

حاضر شدن: ۱. در جایی بودن (مخالف غایب بودن) ۲. آماده شدن چیزی برای استفاده کردن

- معلم هر روز ساعت هشت در کلاس حاضر می‌شود و درس را شروع می‌کند.
- کلاس ما چهارده دانشجو دارد. دوازده نفر حاضر هستند و دو نفر غایبند.
- از مادرم پرسیدم: غذا ساعت چند حاضر می‌شود؟ مادرم گفت: الان غذا حاضراست.
- خیاط گفت: کت و شلوار شما پس فردا حاضر می‌شود.

آشنا شدن

- روز اول که وارد دانشگاه شدم، نام و نام خانوادگی هم کلاسی هایم را نمی‌دانستم و با آنها آشنا نبودم؛ اما پس از چند روز با همه‌ی آنها آشنا شدم.
- وقتی به ایران آمدم، با زبان فارسی آشنا نبودم؛ اما کم کم یاد گرفتم.

طولانی

- در فصل زمستان شب‌ها طولانی است و روزها کوتاه است.
- زندگی کردن در هوای تمیز، عمر انسان را طولانی می‌کند و زندگی کردن در هوای آلوده، عمر را کوتاه می‌کند.

روشن کردن

- مادرم گفت: پسرم! هوا گرم است؛ کولر را روشن کن.
- هنگام درس خواندن چراغ مطالعه را روشن می‌کنم و پس از خواندن درس‌ها و نوشتن تکلیف، آن را خاموش می‌کنم.

برف بازی: بازی دو یا چند نفر با برف که آن را به طرف هم می‌اندازند.

- یکی از بازی‌های لذت‌بخش در فصل زمستان، برف بازی و درست کردن آدم برفی است.

با آشنا شدم.

به جای...

- وقتی امام خمینی ثنتی از دنیا رفت، آیت الله خامنه‌ای لهم اللہ به جای ایشان رهبر شدند.
- امروز هنگام ناهار همه نوشابه خوردن؛ اما من به جای نوشابه دوغ خوردم.

لذت بردن

- ما از خواندن قرآن لذت می‌بریم؛ خواندن قرآن برای مالذت بخش است.
- انسان از خوردن بستنی در هوای گرم لذت می‌برد.
- من از نشستن کنار رودخانه و شنیدن آواز پرندگان بسیار لذت می‌برم.

واژه‌های مخالف

بدمزه		خوشمزه	به سرعت		کم کم(به تدریج)
تمام کردن		آغاز کردن(شروع کردن)	شروع؛ آغاز		پایان
خاموش کردن		روشن کردن	باز شدن		تعطیل شدن
نا آشنا؛ غریب		آشنا	خراب کردن		درست کردن

لطفاً توجه کنید.



۱. مردم در فصل تابستان برای تفریح و گردش به مسافرت **می‌روند**.
 ۲. در پاییز برگ درختان کم کم **زرد می‌شود** و **می‌ریزد**.
 ۳. در زمستان مردم برای گرم شدن، بخاری و شوفاژرا **روشن می‌کنند**.
 ۴. من پس از یادگرفتن زبان فارسی به کشورم **برمی‌گردم**.
- ↳** به فعل‌های بالا «مضارع اخباری» می‌گویند.

فعل «مضارع اخباری» را چگونه می‌سازیم؟

می + بن مضارع + شناسه‌ی مضارع = مضارع اخباری

برگشتن	رفتن
می + (بر)گرد + م = برمی‌گردم	می + رو + م = می‌روم
می + (بر)گرد + ی = برمی‌گردی	می + رو + ی = می‌روی
می + (بر)گرد + د = برمی‌گردد	می + رو + د = می‌رود
می + (بر)گرد + یم = برمی‌گردیم	می + رو + یم = می‌رویم
می + (بر)گرد + ید = برمی‌گردید	می + رو + ید = می‌روید
می + (بر)گرد + ند = برمی‌گردنده	می + رو + ند = می‌رونده

◀ مضارع اخباری مصدرهای «داشتن» و «بودن» به شکل زیر می‌آیند:

بودن:	هستند	هستید	هستیم	هست	هستی	هستم
داشتن:	دارند	دارید	داریم	دارد	داری	دارم

۱. از فعل مضارع اخباری زمانی استفاده می‌کنیم که بخواهیم:

 - (الف) انجام فعلی (کاری) را در زمان حال بیان کنیم یا پرسیم؛
 - (ب) انجام کاری را در زمان آینده پیگوییم؛
 - (ج) تکرار عملی را در هر روز، هر شب، هر هفته، هر ماه، هر سال، هر... و همیشه بیان کنیم؛
 - (د) فعل‌هایی را بگوییم که همیشه در حال اتفاق افتادن هستند؛ مانند امور طبیعی؛ خورشید صبح طلوع می‌کند و عصر غروب می‌کند. بعضی از انسان‌ها از دنیا می‌روند و بعضی به دنیا می‌آینند.

لطفاً توجه کنید.



◀ شناسه‌ی مضارع

ـند	ید	یم	ـد	ـی	ـم	شناسه‌ی فعل مضارع
ـند	ید	یم	Ø	ـی	ـم	شناسه‌ی فعل ماضی

◀ بن مضارع^۱

آسان‌ترین روش برای به دست آوردن «بن مضارع» در بیشتر وقت‌ها حذف «ب» از فعل امر است.^۲

مضارع اخباری	بن مضارع	فعل امر	مصدر
می نویسم	نویس	بنویس	نوشتن
مسواک می‌زنم	مسواک زن	مسواک بزن	مسواک زدن
از راه می‌رسم	از راه رس	از راه برس	از راه رسیدن

فعل «مضارع اخباری منفی» را چگونه می‌سازیم؟

ـ + مضارع اخباری = مضارع اخباری منفی

برگشتن	
ـ +	(بر)می‌گردم = برنمی‌گردم
ـ +	(بر)می‌گردی = برنمی‌گرددی
ـ +	(بر)می‌گردد = برنمی‌گردد
ـ +	(بر)می‌گردیم = برنمی‌گردیم
ـ +	(بر)می‌گردیدم = برنمی‌گردیدم
ـ +	(بر)می‌گرددند = برنمی‌گرددند

رفتن	
ـ +	می‌روم = نمی‌روم
ـ +	می‌روی = نمی‌روی
ـ +	می‌رود = نمی‌رود
ـ +	می‌رویم = نمی‌رویم
ـ +	می‌روید = نمی‌روید
ـ +	می‌روند = نمی‌رونند

۱. «بن مضارع» یا «ریشه‌ی حال» قسمتی از فعل است که در همه‌ی ساخته‌های زمان حال و امر تکرار می‌شود:

می‌روم می‌روی می‌رود می‌رویم می‌روید می‌روند

۲. شناخت «بن مضارع» قواعد خاص و پیچیده‌ای دارد که با تغییراتی در بن ماضی به دست می‌آید. این قواعد در برخی از کتاب‌های دستور زبان فارسی بیان شده است.

جمله‌های زیر را با استفاده از مضارع اخباری تغییر دهید.



۱. ما دیروز به عیادت بیماران رفتیم.

۲. سرانجام زمستان از راه رسید.

۳. من در دبیرستان شهید مطهری درس خواندم.

۴. دوستم هیچ وقت حرف زشت نمی‌زد.

جمله‌های زیر را با فعل‌های مناسب کامل کنید.



۱. بعد از تمام شدن فصل بهار، فصل تابستان (می‌رود، فرا می‌رسد، می‌آید)

۲. من که دوستم بیمار است. (فهمیدم، نوبت گرفتم، متوجه شدم)

۳. او برای آمدن به ایران (روزشماری می‌کرد، تصمیم گرفت، شروع می‌کند)

۴. استاد هر روز ساعت هشت، سر کلاس (می‌آمد، آمد، می‌آید)

۵. وقتی ما کار خوبی انجام می‌دهیم، پدرمان ما را (متوجه می‌شود، تشویق می‌کند)

منفی فعل‌های زیر را بگویید.



* می‌آیم

* متوجه می‌شوند

* شروع می‌کنیم

* تصمیم می‌گیرد

* برمی‌داریم

* لذت می‌برم

* می‌ریزد

* می‌روند

مضارع اخباری مصدرهای زیر را صرف کنید.



آغاز کردن * از راه رسیدن * حاضر شدن * لذت بردن * ریختن

گذشتن * گذاشتن * برگشتن * درآوردن * آوردن

درس هفتم

در این درس می‌آموزیم:

متن

سلیقه‌ها

مریم و سعید خواهر و برادرند. آن‌ها معمولاً ...

واژه‌ها

- ◀ سلیقه؛ فیلم خانوادگی؛ فیلم کُمدی؛ فیلم جنگی؛ به همین دلیل؛ باهوش؛ زرنگ؛ رمان؛ کار هنری؛ خطاطی؛ گل‌سازی؛ کارهای فنی؛ لوازم خانگی؛ منظمه؛ طبق؛ موفق؛ بخلاف؛ به هم ریخته؛ نامرتب.
- ◀ علاقه‌مند بودن؛ اختلاف داشتن؛ پسندیدن؛ ایراد گرفتن.

نکته

- سوم شخص مفرد گذشته‌ی استمراری و مضارع اخباری
- ترکیب واژه‌ی سر...
- تنوین

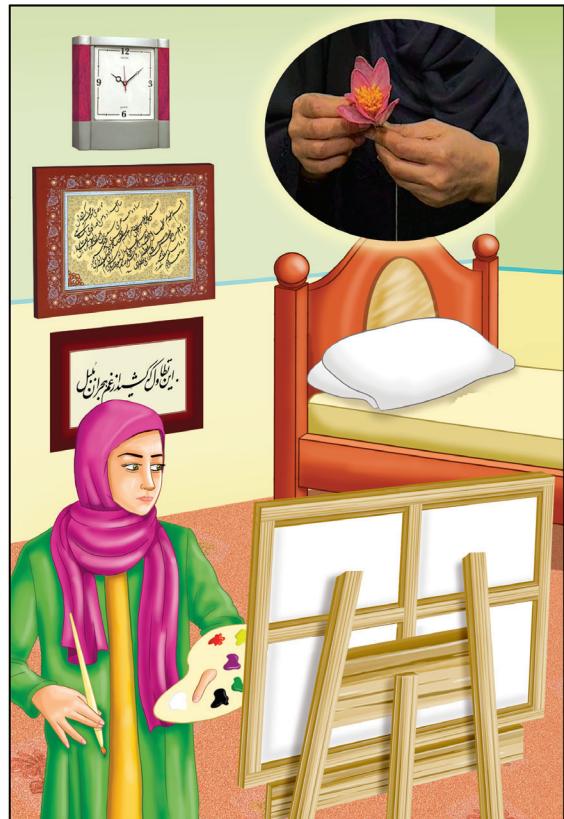
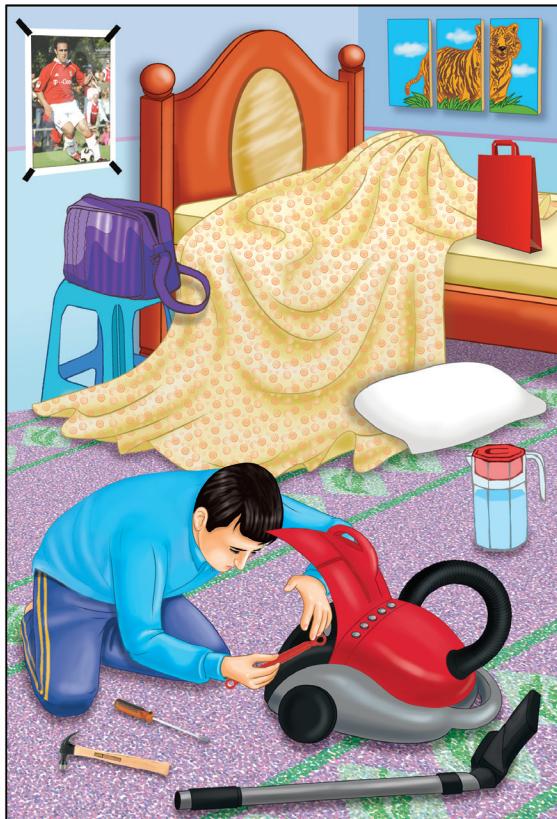
سلیقه‌ها



مریم و سعید خواهرو برادرند. آن‌ها معمولاً سلیقه‌هایشان با هم یکی نیست. مریم به رنگ‌های صورتی و سبز علاقه دارد و سعید به آبی، قهوه‌ای و سورمه‌ای علاقه‌مند است. مریم بیشتر، فیلم‌های خانوادگی و کمدی را دوست دارد، اما برادرش از تماشای فیلم‌های جنگی و مسابقه فوتبال لذت می‌برد؛ به همین سبب گاهی هنگام تماشای تلویزیون با هم اختلاف دارند. مادر بیشتر سلیقه‌ی دخترش را می‌پسندد و به همین خاطر بعضی وقت‌ها به سعید ایراد می‌گیرد.

مریم دانش‌آموز باهوش و زرنگی است. او بیشتر وقت‌ش را مطالعه می‌کند و به خواندن رمان و کارهای هنری، مانند نقاشی، خطاطی و گل‌سازی علاقه‌مند است، ولی برادرش علاقه‌ای به این کارها ندارد. او بیشتر ورزش و کارهای فنی، مانند تعمیر لوازم خانگی را دوست دارد.

اتاق مریم همیشه مرتب و منظم است. او همه‌ی کارهایش را طبق برنامه، سروقت انجام می‌دهد. به همین دلیل معمولاً در کارهایش موفق است؛ برخلاف سعید که بیشتر وقت‌ها اتاقش به هم‌ریخته و نامرتب است، برای کارهایش برنامه ندارد و از وقت‌ش هم خوب استفاده نمی‌کند. این خواهر و برادر با این‌که در بسیاری از چیزها اختلاف سلیقه دارند، هم‌دیگر را بسیار دوست دارند و به نظر و سلیقه‌ی هم احترام می‌گذارند.



پاسخ دهید.



۱. مریم چه فیلم‌هایی را دوست دارد؟
۲. چرا مادر گاهی به سعید ایراد می‌گیرد؟
۳. آیا مریم در کارهایش موفق است؟ چرا؟
۴. مریم و سعید در چه چیزهایی اختلاف سلیقه دارند؟



سلیقه

- من همیشه چیزهایی را که خواهرم می‌خرد، دوست دارم. به نظرم سلیقه‌ی او خیلی خوب است.
- من و پدرم در انتخاب لباس و خرید وسایل خانه هم سلیقه هستیم.

علاقه‌مند بودن^۱ :

وقتی که چیزی یا کاری را دوست داریم و از آن خوشمان می‌آید، به آن علاقه‌مند هستیم.

- ناهید و معصومه ورزش والیبال را دوست دارند. آن‌ها به این ورزش بسیار علاقه‌مند هستند.
- پدرم یک نقاش بزرگ است. من به خاطر شغل پدرم از کودکی به نقاشی علاقه‌مند بودم.

فیلم خانوادگی:

فیلمی که داستان یک یا چند خانواده را نشان می‌دهد.

- خواهرم به فیلم‌های پلیسی علاقه ندارد؛ اماً به فیلم‌های خانوادگی خیلی علاقه‌مند است.

فیلم گُمِدی:

فیلمی که مردم هنگام دیدن آن می‌خندند.

- دیشب از شبکه‌ی دو تلویزیون فیلم کمدی «چارلی چاپلین» را تماشا کردیم.
- من از دیدن فیلم‌های کمدی بسیار لذت می‌برم؛ چون انسان را شاد و خوشحال می‌کند.

فیلم جنگی:

(جنگ: وقتی مردم دو کشور با تفنگ و ... هم‌دیگر را می‌کشنند یا زخمی می‌کنند.)

- جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ آغاز شد و در سال ۱۹۴۵ با شکست آلمان تمام شد.
- تماشای زیاد فیلم‌های جنگی برای بچه‌ها خوب نیست.

اختلاف (داشتن) :

فرق داشتن؛ مثل هم نبودن.

- مردم کشورهای گوناگون، از نظر زبان و رنگ پوست با هم اختلاف دارند.
- در شمال و جنوب ایران اختلاف آب و هوا بسیار زیاد است.
- من و همسرم در انتخاب رنگ لباس اختلاف سلیقه داریم.

^۱. من به نقاشی علاقه دارم : من به نقاشی علاقه‌مند هستم : من نقاشی را دوست دارم.

❖ پسندیدن: چیزی را خوب دانستن و قبول کردن یا انتخاب کردن آن.

- برای مادر بزرگم یک روسربی قشنگ خریدم؛ او آن را پسندید و خوشحال شد.
- شما پیراهن آبی را می‌پسندید یا پیراهن سفید را؟ من پیراهن سفید را بیشتر از آبی می‌پسندم.

❖ ایراد گرفتن

- دوستم همیشه به من ایراد می‌گیرد و می‌گوید: چرا هر روز دیر به کلاس می‌آیی؟ چرا تکلیف‌هایت را نمی‌نویسی؟
- استادم گفت: شما دو ایراد بزرگ داری؛ یکی این است که به زبان فارسی کم صحبت می‌کنی و دیگر این که دیر به کلاس می‌آیی.
- بهترین دوست کسی است که ایرادهای انسان را به خود او بگوید؛ نه به دیگران.

❖ باهوش: کسی که خوب و زود می‌فهمد.

- محمد باهوش است. او هر چیزی را که استاد می‌گوید، زود یاد می‌گیرد و فراموش نمی‌کند.
- دلفین یک حیوان باهوش است.

❖ زرنگ: کسی که کارهایش را خوب و زود انجام می‌دهد؛ باهوش

- احسان بچه‌ی زرنگ و باهوشی است. او درس‌های سخت و مشکل را زود می‌فهمد و به سؤال‌های استاد به خوبی پاسخ می‌دهد.
- سمیّه زرنگ‌ترین دانش‌آموز کلاس است. او همیشه با معدل بیست قبول می‌شود.

❖ رمان: داستان طولانی که درباره‌ی زندگی آدم‌ها نوشته می‌شود.

- دوستم همیشه رمان‌های پیشی می‌خواند، اما من معمولاً رمان‌های تاریخی را دوست دارم.

❖ هنر: کارهایی مانند نقاشی، خوش‌نویسی، خیاطی و بازیگری که به شکل زیبا انجام می‌شود.

- دوستم با هنر نقاشی و عکاسی آشنا است.
- من و برادرم به هنر خوش‌نویسی بسیار علاقه داریم.

❖ **خطاطی: زیانویسی**

- ❖ خطاطی یکی از هنرهایی است که بعضی از انسان‌ها به آن علاقه‌مند هستند.
- ❖ بسیاری از علمای قدیم با خطاطی آشنا بودند و زیبا می‌نوشتند.

❖ **گل‌سازی: هنر ساختن گل با استفاده از پارچه، کاغذ و ...**

- ❖ من به کلاس گل‌سازی می‌روم و با استفاده از پارچه و کاغذ گل‌های زیبایی درست می‌کنم.
- ❖ گل‌سازی هنر زیبایی است که بعضی از خانم‌ها به آن علاقه دارند.

❖ **فتنی: کارهای فتنی، مانند مکانیکی، برق‌کشی، لوله‌کشی و تعمیریخچال و تلویزیون.**

- ❖ برادرم حسین در دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران در رشته‌ی برق و الکترونیک درس می‌خواند.
- ❖ دوستم در کارهای فتنی، مانند تعمیر تلفن، رایانه و ماشین استاد است.

❖ **تعمیر: درست کردن چیزی که خراب است.**

- ❖ وقتی یخچالمان خراب شد، تعمیرکار به خانه‌ی ما آمد و آن را تعمیر کرد.
- ❖ مکانیک، ماشینیم را تعمیر کرد.

❖ **لوازم خانگی: وسایل و چیزهایی که در خانه از آن‌ها استفاده می‌شود.**

- ❖ نزدیک مدرسه‌ی ما یک فروشگاه بزرگ لوازم خانگی هست که در آن یخچال، بخاری، کولر، اجاق گاز، تلویزیون، لباس‌شویی و ... می‌فروشند.

❖ **منظلم: مرتب**

- ❖ دانش‌آموزان منظم همه‌ی کارهایشان را سروقت انجام می‌دهند.
- ❖ فرزندم خیلی منظم است؛ او همیشه کتاب‌هایش را در قفسه و لباس‌هایش را در کمد می‌گذارد.

❖ **به همین دلیل: به همین سبب؛ به همین خاطر**

- ❖ من دیروز بیمار بودم؛ به همین دلیل به کلاس نرفتم.
- ❖ هوا سرد است؛ به همین دلیل لباس ضخیم پوشیدم.

طبق

- کلاس‌های ما طبق برنامه‌ی مدرسه هر روز ساعت هشت شروع و ساعت دوازده تمام می‌شود.
- پژشک به من گفت: هر هشت ساعت، یکی از این کپسول‌ها را بخور. من طبق دستور دکتر هر هشت ساعت دارویم را می‌خورم.

برخلاف

- رضا چلوکباب بسیار دوست دارد. من برخلاف او چلوکباب دوست ندارم.
- تابستان هوا گرم است؛ برخلاف زمستان که هوا سرد است.

به هم ریخته: نامرتب؛ منظم و مرتب نبودن چیزی یا مکانی

- این اتاق به هم ریخته است: لباس‌ها، کتاب‌ها و وسایل خانه، هیچ‌کدام منظم و مرتب در جای خودش نیست.
- دوستم بیشتر وقت‌ها موهاش را شانه نمی‌زند؛ موهای او همیشه به هم ریخته و ژولیده است.

موفق

- احمد در ورزش شنا موفق است؛ او سه سال است که در مسابقات جهانی پیروز می‌شود.
- کسی که در کارهایش برنامه دارد، موفق می‌شود.

واژه‌های مخالف

بی علاقه	≠	علاقه‌مند	کودن / خنگ	≠	با هوش
مرتب / منظم	≠	به هم ریخته	اتحاد	≠	اختلاف
تنبل	≠	زنگ	ناموفق	≠	موفق
ترک کردن	≠	انجام دادن	نامنظم / بی نظم	≠	منظم



۱. سارا هر روز دو عدد سیب می‌خورد.

۲. محمد هر ماه دو شب در خانه‌ی پدر بزرگش می‌ماند.

۳. فاطمه فرزندش را هر هفته به پارک می‌برد.

۴. او هر روز کیف و کتاب‌هایش را به کلاس می‌آورد.

۵. سعید پس از رسیدن به خانه لباس‌های مدرسه‌اش را درمی‌آورد.

نکته: شاید متوجه شدید که فعل‌های بالا را می‌توان به دو شکل «مضارع اخباری» و

«گذشته‌ی استمراری» خواند:

■ سارا هر روز دو عدد سیب می‌خورد.

■ سارا هر روز دو عدد سیب می‌خواهد.

شما نوشتاری برخی فعل‌های مضارع اخباری و گذشته‌ی استمراری فقط در سوم شخص مفرد

است که از جمله‌ی قبل یا بعد، زمان فعل را می‌فهمیم:

■ دوستم سال گذشته بیمار بود. پدرش هر هفته او را به بیمارستان می‌برد.

■ دوستم آن مریض است؛ پدرش او را به بیمارستان می‌برد.

فعل‌های زیر را به دو شکل «گذشته‌ی استمراری» و «مضارع اخباری» بخوانید.

می‌خواند * می‌ماند * می‌آورد * می‌خورد * می‌برد * درمی‌آورد

لطفاً توجه کنید.



سپر...

- * سرانسان دارای چشم، گوش، بینی و دهان است.
- * سرکوچه‌ی ما یک مغازه‌ی گل فروشی هست : ابتدای کوچه‌ی ما یک مغازه‌ی گل فروشی هست.
- * استاد ما همیشه سر وقت به کلاس می‌آید : استاد ما همیشه اول وقت به کلاس می‌آید.
- * من و خانواده‌ام با هم سرفه می‌نشینیم : من و خانواده‌ام با هم کنار و نزدیک سفره می‌نشینیم.
- * استاد و طلبه‌ها سرکلاس هستند : استاد و طلبه‌ها داخل کلاس هستند.
- * پدرم هر روز ساعت هفت صبح سرکار می‌رود : پدرم هر روز ساعت هفت صبح به محل کار می‌رود.

لطفاً توجه کنید.



لطفاً...

- * لطفاً کتاب را باز کنید و درس هفتم را بخوانید.
 - * هنگام آمدن به ایران تقریباً ده ساعت در هوای پیما بودم.
 - * پس از زلزله، امدادگران فوراً برای نجات مردم آمدند.
- در واژه‌های «لطفاً، تقریباً، فوراً» نشانه‌ی «اً» وجود دارد که در زبان فارسی به آن «تنوین» می‌گویند. این واژه‌ها به صورت «لطف + اً» و «تقریب + اً» نوشته می‌شوند، ولی به صورت «لطف + ن» و «تقریب + ن» خوانده می‌شوند.

لطفاً این واژه‌ها را بخوانید.

حتماً + یقیناً + معمولاً + کاملاً + فوراً + دقیقاً + لطفاً + تقریباً

۱. فوراً: خیلی زود

۲. واژه‌هایی که نشانه‌ی تنوین دارند، ریشه‌ی عربی دارند.

سوم شخص مفرد «مضارع اخباری» و «ماضی استمراری» مصدرهای زیر را بگویید.



خواندن ♀ پوست کندن ♀ آوردن ♀ شمردن ♀ لذت بردن ♀ قسم خوردن

جمله‌های زیر را با استفاده از «مضارع اخباری» تغییر دهید.



مثال: او یک سال قبل زبان فارسی می‌خواند.

او الان زبان فارسی می‌خواند.

۱. من به کارهای دوستم ایراد گرفتم.

۲. برادرم در انتخاب لباس سلیقه‌ی من را پسندید.

۳. شما هیچ وقت به بزرگ‌ترها بی‌احترامی نمی‌کردید.

۴. آن‌ها به نظر و سلیقه‌ی هم احترام می‌گذاشتند.

۵. من از کمک فرزندم به دوستش لذت بردم.

تصحیح کنید.



۱. سجاد به نقاشی و خطاطی علاقه‌مند دارد.

۲. دوستم به تیراندازی و اسب سواری علاقه است.

۳. جواد پدر و مادرش را خیلی علاقه دارد.

۴. آن‌ها تماشای فیلم‌های خانوادگی را علاقه‌مند هستند.

درس هشتم

در این درس می‌آموزیم:

متن

دستورهای اسلام

حدود یک سوم مردم جهان مسلمان ...

واژه‌ها

◀ یک سوم؛ کتاب آسمانی؛ دین؛ دستور؛ خوشبختی؛ فرمان؛ روایات؛
ملاقات؛ پیوسته؛ فraigیری؛ علم؛ دانش؛ نظافت؛ نعمت؛ شکرگزار.

◀ بخورد کردن؛ دوری کردن؛ تلاش کردن؛ کوشش کردن؛ انجام دادن؛ پرهیز
کردن.

نکته

● فعل امر

دستورهای اسلام



حدوده‌یک سوم مردم جهان مسلمانند و کتاب آسمانی آن‌ها «قرآن» است. در دین اسلام دستورهای گوناگونی برای خوش‌بختی و زندگی بهتر انسان‌ها وجود دارد. در این درس با چند فرمان کوتاه که در قرآن و روایات اسلامی وجود دارد، آشنا می‌شویم:

- همیشه با نام خدا کارها را آغاز کنید.
- هنگام ملاقات با دیگران به آن‌ها سلام کنید.
- بالبخند، با دیگران بخورد کنید.
- پیوسته با ادب سخن بگویید.
- به بزرگ‌تر از خود احترام بگذارید.
- از کسانی که به شما کمک می‌کنند، تشکر کنید.
- برای خود، دوستان خوب انتخاب کنید و از انسان‌های بد دوری کنید.
- در فراغت علم و دانش تلاش کنید و دیگران را نیز به فراغت آن تشویق کنید.

- زندگی خود را به سه قسمت عبادت، کار و تفریح تقسیم کنید.
- آنچه را برای خود می‌پسندید، برای دیگران نیز پسندید.
- پیش از غذا خوردن دست‌هایتان را بشویید و پس از آن مسواک بزنید.
- در نظافت خود و محل زندگی‌تان کوشش کنید؛ لباس تمیز پوشید و موی سرتان را شانه کنید.
- همیشه منظم باشید و سروقت کارهایتان را انجام دهید.
- از نعمت‌های خدا به خوبی استفاده کنید؛ همیشه شکرگزار آن باشید و از اسراف پرهیز کنید.



پاسخ دهید.



۱. دستورات دین اسلام برای چیست؟
۲. ما هنگام ملاقات با دیگران چه وظیفه‌ای داریم؟
۳. اسلام درباره‌ی علم و دانش به ما چه دستورهایی می‌دهد؟
۴. انسان زندگی خود را باید چگونه تقسیم کند؟
۵. در مقابل نعمت‌های خداوند چه کارهایی باید انجام دهیم؟



۱۳ یک سوم

- یک ساعت، شصت دقیقه است و یک سوم آن، بیست دقیقه است.
- حدود یک سوم کره‌ی زمین خشکی است و دو سوم دیگر آب است.

۱۴ کتاب آسمانی: مانند قرآن، انجیل و تورات

- کتاب آسمانی مسلمانان «قرآن کریم» و کتاب آسمانی مسیحیان «انجیل» است.
- آخرين کتاب آسمانی خداوند، قرآن مجید است.

۱۵ دین

- من برای آشنا شدن با دستورات دین اسلام به ایران آمدم.
- در جهان دین‌های مختلفی مانند اسلام و مسیحیت وجود دارد.

۱۶ دستور: فرمان (دستورات : دستورها)

- استاد به ما دستور داد تکلیف‌ها را بنویسید؛ ما هم نوشتیم.
- طبق دستور پیامبر ﷺ یاد گرفتن علم بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.

۱۷ خوشبختی: خوش بخت بودن؛ خوش بخت شدن. (انسان خوش بخت کسی است که زندگی خوبی دارد و از آن لذت می‌برد.)

- خانواده‌ی سعید ثروتمند نیستند، ولی چون با هم مهربانند و به یکدیگر احترام می‌گذارند، خوش بخت هستند.
- به نظر شما چه چیزی سبب خوشبختی است؟ به نظر من اخلاق خوب، علم و سلامتی سبب خوشبختی است.

۱۸ روایات: (جمع روایت) حدیث‌ها (به سخنان پیامبر و امامان علیهم السلام روایت می‌گوییم.)

- امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: خواندن روایت قلب‌ها را زنده می‌کند.
- نهج البلاغه کتابی است که سخنان و روایات امام علی علیه السلام در آن وجود دارد.

● ملاقات: دیدار

- دیروز ساعت یازده با مدیر ملاقات کردم و درباره‌ی مشکلاتم با او صحبت نمودم.
- دوستم هفته‌ی گذشته در بیمارستان بستری بود. من به ملاقات او رفتم و حالش را پرسیدم.

● برخورد کردن

- این فروشنده با مشتری‌ها یش محترمانه و مؤدب برخورد می‌کند.
- مادران معمولاً با مهربانی با فرزندشان برخورد می‌کنند.
- برخورد چند اتومبیل با هم سبب ترافیک طولانی شد.

● پیوسته: همیشه

- پیوسته صبح‌ها پیاده‌روی و ورزش کرید.
- ما برای موفق شدن، پیوسته درس می‌خوانیم.

● دوری کردن: پرهیز کردن؛ وقتی کاری یا چیزی را انجام نمی‌دهیم یا از آن استفاده نمی‌کنیم.

- ما از سیگار کشیدن دوری می‌کنیم.
- پیوسته از کارهای بد و زشت پرهیز کنید.

● فراگیری: یاد گرفتن؛ آموختن

- برای فراگیری زبان فارسی به ایران آمدیم.
- فراگیری ورزش‌هایی مانند شنا، تیراندازی و اسب سواری از دستورات اسلام است.

● دانش: علم (علم ریاضی، علم پژوهشی و...)

- ما علم و دانش را از معلّمان و استادهایمان یاد می‌گیریم.
- ابوعلی سینا بیشتر دانش‌های زمان خود را می‌دانست.

● تلاش کردن: کوشش کردن

- دوستم در حال غرق شدن بود که با تلاش و کوشش زیاد او را نجات دادیم.
- من حدود سه ماه است که هر روز به کلاس فارسی می‌روم و برای بهتر یاد گرفتن زبان فارسی تلاش می‌کنم.

نظافت: تمیزکردن؛ تمیزبودن

- ما برای نظافت خود، هر هفته دو یا سه بار به حمام می‌رویم و علاوه بر بدنمان لباس‌هایمان را هم می‌شوییم.
- رفتگرها هر روز برای نظافت خیابان‌های شهر تلاش می‌کنند.

انجام دادن

- دیروز همه‌ی کارهایم را انجام دادم؛ صبح به کلاس رفتم؛ بعد از ظهر پس از مطالعه به استخر رفتم و ...
- مجید جوان منظمی است؛ او کارهایش را سرو وقت انجام می‌دهد.

نعمت

- جنگل، کوه، دریا، باران، خورشید، ستاره‌ها، حیوانات و ... نعمت‌های خداوند هستند.
- یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند سلامتی است.

شکرگزار

- کسی که شکرگزار نعمت‌های خدا است، خدا نعمت‌هایش را برای او زیاد می‌کند.
- ما با نماز خواندن و انجام کارهای خوب شکرگزار نعمت‌های خداوند هستیم.

واژه‌های مخالف



کثیفی / آلوگی



نظافت

بدبخت (بدبختی)



خوش بخت (خوش بختی)

ناشکر / ناسپاس



شکرگزار

هیچ وقت / هرگز



پیوسته (همیشه)

لطفاً توجه کنید.



۱. بعد از غذاخوردن و قبل از خوابیدن **مسواک** بزن.
۲. حسین! میوه‌ها را **بیاور** و از مهمان‌ها پذیرایی کن.
۳. روزهای تعطیل لباس‌هایتان را **بشویید** و اتو بزنید.
۴. علم و دانش را **فرابگیرید** و به دیگران هم آموزش دهید.


بِ + بن مضارع = امر مفرد^۱

روش ساخت «امر مفرد»

فراگرفتن / احترام‌گذاشتن

بِ + (فرا) گیر	= فرا بگیر
بِ + (احترام) گذار	= احترام بگذار

خواندن / خوردن

بِ + خوان	= بخوان
بِ + خور	= بخور

بِ + بن مضارع + شناسه‌ی «ید» = امر جمع

روش ساخت «امر جمع»

فراگرفتن / احترام‌گذاشتن

بِ + (فرا) گیر + ید	= فرا بگیرید
بِ + (احترام) گذار + ید	= احترام بگذارید

خواندن / خوردن

بِ + خوان + ید	= بخوانید
بِ + خور + ید	= بخورید

۱. در امر مفرد شناسه وجود ندارد و شناسه در امر جمع «ید» است.



بازگردید	◀	بازگشت
بردارید	◀	برداشت

در فعل‌های پیشوندی، مانند بُرگشت، برداشت و بازگشت معمولاً به اول فعل امر «ب» اضافه نمی‌شود.

مانند نمونه، امر مصدرهای زیر را بگویید.



پوشیدن: بپوش / بپوشید
نوشتن ✧ خریدن ✧ رفتن^۱ ✧ شانه زدن ✧ دوری کردن
پوست کندن ✧ برداشت ✧ بازگشت ✧ آشنا شدن ✧ توضیح دادن

❸ در بعضی از فعل‌های مرکب که بخش فعلی آن‌ها «کردن» یا «شدن» است، می‌توان «ب» را حذف کرد:

پذیرایی کنید	◀	پذیرایی کردن
سوار شوید	◀	سوار شدن

❹ فعل امر از مصدرهای «بودن» و «داشتن» به شکل زیر می‌آید:^۲

باشید	◀	باش	◀	بودن
داشته باشید	◀	داشته باش	◀	داشتن

❺ پدرم به من گفت: با هم کلاسی هایت دوست باش.

❻ فرزندانم! همیشه منظم و مرتب باشید.

❼ در مشکلات و سختی‌ها صبر داشته باشید.

۱. «ب» در امر مفرد از مصدر رفتن «بُ» خوانده می‌شود: رفتن: بُرو؛ بُروید.
امر: فرزندم! خوش اخلاق باش.
امر: شما مردم را دوست داشته باشید.
۲. بودن ✧ ماضی: فرزندم خوش اخلاق بود.
مضارع: فرزندم خوش اخلاق است.
دوست داشتن ✧ ماضی: امام خامنه‌ای مردم را دوست داشت.
مضارع: امام خامنه‌ای مردم را دوست دارد.

لطفاً توجه کنید.



- هوا سرد است؛ لطفاً در را ببند.
- خواهش می‌کنم از این میوه‌ها بخورید.
- خواهش می‌کنم تکلیف‌هایتان را خوب و مرتب بنویسید.
- به سبب احترام گذاشتن یا سخن مؤذبانه فعل امر را معمولاً با واژه‌های «لطفاً» یا «خواهش می‌کنم» به کار می‌بریم.

لطفاً توجه کنید.



- امروز ساعت چهار بعدازظهر به کلاس بیایید.
- پیراهنت را دربیاور و لباس ورزشی‌ات را بپوش.
- لطفاً آن میز را به اینجا بیاورید.
- اگر او لب مضارع صدای «آ» باشد، هنگام درست کردن فعل امر، بین «ب» و «آ» حرف «ی» را می‌نویسیم و سرکش «س» را حذف می‌کنیم.

آوردن	بن مضارع	آور	←	ب + ي + آور	←	ب + ي + آور	←	ب + ي + آور	←	آوردن
آمدن	بن مضارع	آ	←	ب + ي + آ	←	ب + ي + آ	←	ب + ي + آ	←	آمدن
آموختن	بن مضارع	آموز	←	ب + ي + آموز	←	ب + ي + آموز	←	ب + ي + آموز	←	آموختن
درآوردن	بن مضارع	(در)آور	←	(در)ب + ي + آور	←	(در)ب + ي + آور	←	(در)ب + ي + آور	←	درآوردن

امر مفرد و جمع مصدرهای زیر را بگویید.



فروختن ♦ درس دادن ♦ گذاشتن ♦ گفتن ♦ لبخند زدن

آمدن ♦ برگشتن ♦ شکر کردن ♦ خریدن ♦ علاقه داشتن

جمله‌های زیر را با استفاده از فعل امر تغییر دهید.



۱. من به پدر و مادرم احترام می‌گذارم.
۲. ما بعد از رسیدن به خانه، لباس مدرسه را درمی‌آوریم.
۳. آن‌ها هر شب ظرف‌ها را می‌شویند و اتاقشان را تمیز می‌کنند.
۴. آیا شما پرسش‌هایتان را از استاد می‌پرسید؟
۵. ما در دوران کودکی نماز و قرآن را فراگرفتیم.
۶. نرگس لباس‌ها را از روی طناب برمی‌دارد و در کمد می‌گذارد.

تصحیح کنید.



۱. دیروز کتابم را به کلاس بیاور.
۲. لطفاً تکلیف‌هایتان را می‌نویسید.
۳. پسرم! به فروشگاه برو و پس از خرید زود بربگرد.
۴. خواهش می‌کنم در ب Roxور د با دیگران خوش اخلاق داشته باشید.

درس نهم

در این درس می‌آموزیم:

متن

نامه‌ی پدر

فرزند عزیزم سلام. روزی که از ما جدا شدی...

واژه‌ها

◀ مدتی؛ کسب؛ تقوا؛ همان‌طورکه؛ تجربه؛ سفارش؛ آموزنده؛ مفید؛ غیبت؛
دیر؛ دقّت؛ غیردرست؛ نرم‌افزار؛ دعاگو؛ آرزو؛ موفقیّت؛ مواطن؛ به امید دیدار؛
(باتجربه).

◀ جدا شدن؛ به دست آوردن؛ مباحثه کردن؛ یادداشت کردن؛ فهمیدن؛
خجالت کشیدن؛ کوتاهی کردن؛ رساندن.

نکته

امر منفی

نامه‌ی پدر



فرزند عزیزم

سلام

روزی که از ما جدا شدی، من و مادرت ناراحت بودیم که مدتی توانم بینیم؛ اما چون می‌دانیم هدف تو درس خواندن است و پس از فراگیری علم و کسب تقوانزد ما بازمی‌گردی، خوشحالیم. فرزندم! همان‌طورکه می‌دانی، من هم سال‌ها قبل برای تحصیل در خارج از کشور بودم. آن جا تجربه‌هایی را در آموزش زبان به دست آوردم و سفارش‌هایی را نیز از استادها یم شنیدم که برخی از آن نکته‌های آموزنده و مفید را برایت می‌نویسم:

- برای بهتر و زودتر یادگرفتن هر زبانی، بیشتر با آن زبان صحبت کن.
- همیشه منظم باش و سرو وقت به کلاس برو. از غیبت و دیر گرفتن به کلاس پرهیز کن.
- بعد از کلاس، درس‌ها را خوب مطالعه کن و درباره‌ی آن‌ها با دوستان گفت و گو و مباحثه کن.
- به درس‌های معلم مطلع باشد و نکته‌های مهم آن‌ها را یادداشت کن.

- هر چیزی را که نفهمیدی، از استادت بپرس و هیچ وقت از سؤال کردن خجالت نکش.
- در انجام دادن تکلیف‌هایی کوتاهی نکن.

در آموزش زبان از وسایل کمک آموزشی، مانند کتاب‌های غیردرسی و نرم‌افزار بیشتر استفاده کن.

عزیزم! من و مادرت همیشه دعاگوییت هستیم و آرزوی ما سلامتی و موفقیت تو است.

مواظب خودت باش و به همه‌ی دوستانت سلام برسان.

به امید دیدار

پدرت



پاسخ دهید.



۱. چه چیزهایی سبب ناراحتی و خوشحالی پدر و مادر بود؟
۲. تجربه‌ی پدر برای یادگرفتن زبان چه بود؟
۳. دو نمونه از سفارش‌های پدر به فرزندش را بگویید.
۴. سفارش‌های پدر برای بعد از کلاس درس چه بود؟
۵. پدر و مادر برای فرزندشان چه آرزویی کردند؟



۱۳ جدا شدن: دورشدن و فاصله گرفتن از کسی یا چیزی

- در فصل پاییز برگ‌ها از درختان جدا می‌شوند و روی زمین می‌ریزند.
- دوستی با افراد بد، انسان را از خدا جدا می‌کند.

۱۴ مددتی: قسمتی از زمان (ساعت، روز، هفته، ماه، سال)

- شما در چه مدت زبان فارسی را یاد گرفتید؟ من در مدت هفت ماه زبان فارسی را یاد گرفتم.
- مددتی است که دوستم به خاطر بیماری در بیمارستان بستری است.

۱۵ تقوا

- کسی که دستورهای خدا را انجام می‌دهد، تقوا دارد (باتقوا است).
- انسان‌های باتقوا از کارهای بد پرهیز می‌کنند.

۱۶ همان‌طور که: این واژه برای بیان و تکرار مطلبی که می‌دانید، استفاده می‌شود.

- استادم گفت: دو صفحه تکلیف بنویسید؛ همان‌طور که استادم گفت، تکلیف را نوشتم.
- پدرم گفت: همان‌طور که قبلًاً گفتم، جمعه‌ی این هفته به مسافرت می‌رویم.

۱۷ تجربه: وقتی کاری را مددتی انجام می‌دهید و آن را خوب یاد می‌گیرید، در آن کار تجربه دارید (با تجربه می‌شوید).

- استاد ما دوازده سال است که زبان فارسی درس می‌دهد. ایشان در آموزش زبان تجربه دارد (باتجربه است).
- پدرم بیست سال است که رانندگی می‌کند؛ او راننده‌ی باتجربه‌ای است.

۱۸ به‌دست آوردن: کسب (کردن)

- کارگران برای به دست آوردن پول از صبح تا شب کار می‌کنند.
- استاد گفت: علم و دانش را با تلاش و کوشش زیاد به دست آورید.
- برای کسب علم و تقوا تلاش کنید.

۱۹ سفارش

- هنگام آمدن به ایران پدر و مادرت به شما چه سفارش‌هایی کردند؟ آن‌ها به من گفتند: خوب درس بخوان، ورزش را فراموش نکن و دوستان خوب برای خودت انتخاب کن.
- دکتر به من سفارش کرد غذاهای سرخ‌کردنی و چرب نخور و دو روز هم استراحت کن.

از جدا شد.

آموزنده

- برخورد خوب پیامبر اسلام با انسان‌های بد برای ما آموزنده است.
- یکی از داستان‌های آموزنده‌ی قرآن، قصه‌ی حضرت یوسف و برادرانش است.

مفید

- خوردن شیر و خرما برای سلامتی انسان مفید است.
- کلاس‌های فارسی برای ما خیلی مفید است. ما هر روز چیزهای زیادی یاد می‌گیریم.

غیبت: حاضرنشدن در جایی که حضور شما در آنجا لازم است؛ مانند حضور در کلاس یا حضور در مسابقه.

- پروین به خاطر سرماخوردگی دو روز غیبت داشت و به کلاس نرفت.
- دانش‌آموزانی که در کلاس زیاد غیبت دارند، موفق نمی‌شوند.

دیر

- کلاس ما هر روز ساعت هشت شروع می‌شود. من امروز هشت و ربع به مدرسه رسیدم و یک ربع دیر به کلاس رفتم.
- دیروز به خاطر خراب شدن ماشین دو ساعت دیر به خانه رسیدم.

دقّت: توجّه کردن به چیزی یا کاری

- لطفاً به این نکته دقّت کنید: در فارسی معمولاً صفت پس از موصوف می‌آید.
- بعضی از کارها، مانند تعمیر ساعت، نیاز به دقّت زیاد دارد.
- زبان‌آموزان هنگام نوشتن املاء و انشا باید زیاد دقّت کنند.

یادداشت کردن: نوشتن نکته یا چیزی برای فراموش نکردن

- من یک دفترچه‌ی یادداشت دارم و کارهای روزانه و نکته‌های مهم را در آن یادداشت می‌کنم.
- سر کلاس، نکته‌هایی را که استاد می‌گفت، در پایین صفحه‌ی کتابم یادداشت می‌کرم.

فهمیدن: متوجه شدن

- وقتی پدر و مادرم فهمیدند که درس‌هایم را خوب می‌خوانم، بسیار خوشحال شدند.
- به استاد گفتم: معنای واژه‌ی مفید را نفهمیدم؛ استاد دوباره توضیح دادند.

خجالت کشیدن

- استاد گفت: چرا تکلیف‌هایت را ننوشتی؟ چون جوابی نداشتم، خجالت کشیدم و سرم را پایین انداختم.
- دوستم مددتی مريض بود و من به عيادتش نرفتم. الان از ديدن او خجالت می‌کشم.
- وقتی استاد نمره‌های بد هم‌کلاسی ام را به او گفت، صورتش از شدت خجالت سرخ شد.

مباحثه کردن

- من هر روز پس از کلاس با دوستم درس جدید را مباحثه می‌کنم: درس را می‌خوانیم، واژه‌ها و نکته‌ها را برای هم توضیح می‌دهیم و به سوالات همدیگر پاسخ می‌دهیم.
- مباحثه برای بهتر فهمیدن درس لازم و مفید است.

کوتاهی کردن: انجام ندادن کاری یا درست و کامل انجام ندادن آن

- حمدید به خاطر تماشای تلویزیون، در نوشتن تکلیف‌هایش کوتاهی کرد و آن‌ها را کامل ننوشت.
- هنگام بازی مادرم به من گفت: برو نان بخر؛ من به خاطر بازی کردن کوتاهی کردم و دیر رفتم تا این‌که فروشگاه را بستند.

غیردرسی (کتاب غیردرسی)

- به کتابی که در برنامه‌ی درسی مدرسه یا دانشگاه نیست، کتاب غیردرسی می‌گویند.
- برای بهتریاد گرفتن زبان فارسی، علاوه بر کتاب‌های درسی، کتاب‌های غیردرسی را نیز مطالعه می‌کنم.

نرم‌افزار

- نرم‌افزار کتاب‌های آموزش زبان فارسی در رایانه‌ی من وجود دارد.
- فاطمه نرم‌افزار زندگی امام خمینی فاطمه را در چهار سی دی از فروشگاه خرید.

دعاآگو: کسی که برای دیگران دعا می‌کند.

- همیشه پس از نماز، دعا‌گوی پدر و مادر خود باشید.
- وقتی به زیارت خانه‌ی خدا رفتم، دعا‌گوی همه‌ی دوستان و بستگانم بودم.

آرزو: چیزی که انسان ندارد، اما رسیدن به آن یا داشتن آن را دوست دارد.

- آرزوی انسان‌های بیمار و معلول به دست آوردن سلامتی است.
- آرزوی هر پدر و مادر موفقیت و خوش‌بختی فرزندانشان می‌باشد.

با مباحثه کردم.

▪ موفقیت: پیروزی و موفق شدن در کار

- پدر برای موفقیت فرزندش در دانشگاه دعا کرد و پس از موفق شدنش به او تبریک گفت.
- مردم به خاطر موفقیت و پیروزی تیم فوتبال کشورمان جشن گرفتند و از بازیکن‌ها تشکر کردند.

▪ مواظب

- مادرها معمولاً مواظب کودکانشان هستند تا چیز بدی نخورند و مريض نشونند.
- وقتی به آن طرف خیابان می‌روید، مواظب باشید تا تصادف نکنید.

▪ به امید دیدار

- به امید دیدار، یعنی آرزو دارم شما را دوباره ببینم.
- در زبان فارسی، گاهی هنگام خداحافظی «به امید دیدار» را استفاده می‌کنند.

▪ رساندن

- حدود ساعت دوازده و نیم به مدرسه رسیدم و فرزندم را سوار ماشین کردم و به خانه رساندم.
- با آمبولانس بیمار را به بیمارستان رساندیم.
- خبرنگاران، خبرها را به وسیله‌ی روزنامه، تلویزیون و به مردم می‌رسانند.

واژه‌های مخالف

بی فایده	≠	مفید (بافایده)	بی تقوا	≠	با تقوا
داخل	≠	خارج	حضور	≠	غیبت
بی دقّت	≠	با دقّت	از دست دادن	≠	به دست آوردن
جهل / نادانی	≠	علم	پیوسته / متصل	≠	جدا
	≠		بی تجربه	≠	با تجربه

..... را به رسانند. (۳)



۱. زیاد غذا نخور.

۲. هنگام شستن ظرف و لباس، زیاد آب استفاده نکنید.

۳. بین صحبت دیگران حرف نزنید.

۴. پدرم گفت: چیزهایی را که مال دیگران است، بزندار.

به این فعل‌ها «امر منفی» می‌گوییم.

روش ساخت «امر منفی»

نـ + بن مضارع + يـد = امر منفی جمع

نـ + بن مضارع + Ø = امر منفی مفرد

نوشتن / برداشتن

نـ + نویس + يـد = ننویسید

نـ + (بر)دار + يـد = برندارید

نوشتن / برداشتن

نـ + نویس + Ø = ننویس

نـ + (بر)دار + Ø = برندار

منفی فعل‌های زیرا را بگویید.



بخور ✦ خجالت بکش ✦ برو ✦ بخر ✦ برگردید

بپوشید ✦ انجام بدہ ✦ ایراد بگیرید ✦ فکر کنید ✦ به دست بیاور



امر منفی		امر مثبت		بن مضارع	مصدر
جمع	فرد	جمع	فرد		
نیندازید	نیندار	بیندازید	بیندار	انداز	انداختن
نیندیشید	نیندیش	بیندیشید	بیندیش	اندیش	اندیشیدن
نیفتید	نیفت	بیفتید	بیفت	اُفت	اُفتادن

■ مصدرهایی که اولین حرف بن مضارع آن‌ها «آ» یا «اُ» باشد، در فعل‌های امر، حرف «آ» یا «اُ» حذف می‌شود و به جای آن «ی» می‌آید.

امر مثبت و منفی مصدرهای زیر را بگویید.



بردن(بر):

دیدن(بین):

ایستادن(ایست):

شستن(شوی):

صحبت کردن(صحبت کن):

گفتن(گو[ی]):

برداشتن(بردار):

فراگرفتن(فراگیر):

افکندن(افکن):

آوردن(آور):



به امر منفی تبدیل کنید.

۱. در نوشتن تکلیف‌هایم کوتاهی کردم.

۲. نادر لباس‌های کثیف را در کمد گذاشت.

۳. او به خاطر بیماری مادرش بسیار غمگین است.

۴. بعضی از پدر و مادرها بین فرزندانشان فرق می‌گذارند.

۵. او زباله‌ها را در خیابان می‌انداخت.

۶. شما زیاد حرف می‌زنید.



جمله‌ها را با واژه‌های داخل کمانک کامل کنید.

(تماشا نکنید؛ خجالت نکش؛ کوتاهی نکن؛ نخورید؛ برنگرد؛ دراز نکنید)

۱. هرگز از سؤال کردن در درس‌ها

۲. بعد از خوردن میوه، آب و چای

۳. در نوشتن تکلیف‌هایت

۴. پاهایتان را جلوی پدر و مادر

۵. استاد گفت: درس‌هایتان را بخوانید و زیاد تلویزیون



لطفاً مانند نمونه تبدیل کنید.

مثال: محمّد در تعمیر یخچال **با تجربه است** : محمّد در تعمیر یخچال تجربه دارد.

۱. دوستم در دوختن لباس بسیار تجربه دارد:

۲. خداوند از همه‌ی کارهای ما باخبر است:

۳. دکتر جوادی در معالجه و درمان بیماران دقّت دارد:

۴. کسی که با تقواست، به پدر و مادرش بی‌احترامی نمی‌کند:

در این درس می‌آموزیم:

متن

چوپان دروغگو

در زمان قدیم، چوپانی بود که ...

◀ دروغگو (دروغگویی)؛ گرگ؛ گوسفند؛ به سوی؛ بالاخره؛ باز؛ به همین دلیل؛ سود؛ داستان؛ آثار؛ در این باره؛ زنها؛ به جز؛ هر چند؛ ضرر؛ گفتار.

◀ فریاد زدن؛ خیال کردن؛ راست گفتن؛ نصیحت کردن؛ آزار دادن؛ گوش دادن؛ حمله کردن؛ داد زدن؛ اعتنا کردن؛ پاره پاره کردن؛ پشیمان (شدن)؛ دور ماندن؛ نهی کردن.

واژه‌ها

نکته

● مخور؛ مگو...

● با...؛ بی...

● ولی؛ اما

چوپان دروغ‌گو



در زمان قدیم، چوپانی بود که گاهی بی‌سبب فریاد می‌زد: گرگ آمد! گرگ آمد!

مردم که خیال می‌کردند او راست می‌گوید، برای نجات او و گوسفندانش به سوی او می‌دویند، ولی

می‌دیدند آن جا گرگی نیست. چوپان می‌خندید و مردم می‌فهمیدند که او دوباره دروغ می‌گوید.

دوستانش او را نصیحت می‌کردند که دروغ نگو؛ با دروغ هایت مردم را آزار نده؛ اما او گوش نمی‌داد.

بالاخره روزی گرگ به گوسفندان حمله کرد؛ چوپان به این طرف و آن طرف می‌دوید و داد می‌زد:

گرگ! گرگ!

اما مردم به فریادهای او اعتنا نکردند و فکر کردند که باز هم دروغ می‌گوید؛ به همین دلیل به کمک

او نرفتند. در آن روز، گرگ تعدادی از گوسفندانش را پاره کرد. چوپان دروغ‌گو از کارش پشیمان شد؛

اما پشیمانی برایش سودی نداشت.

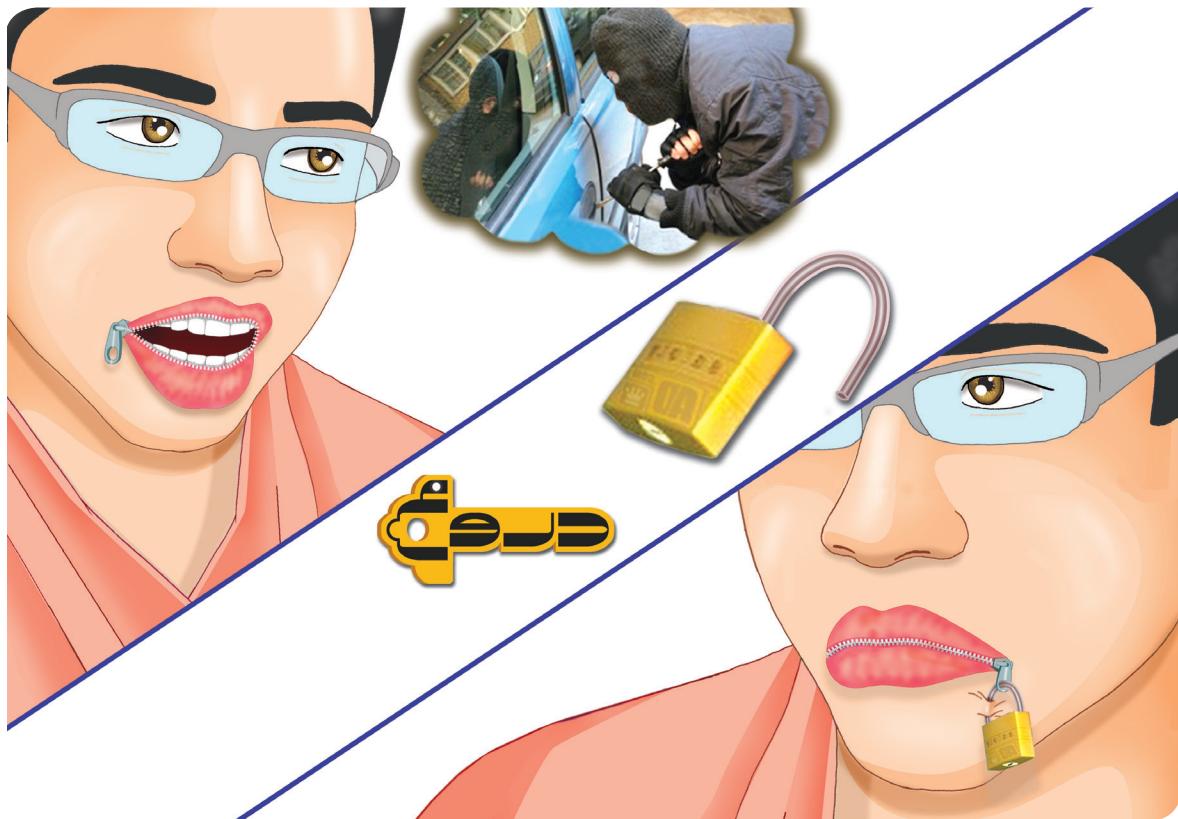
همان طور که از این داستان فهمیدید، دروغ گفتن آثار بدی دارد؛ به همین دلیل، اسلام برای دور ماندن انسان از آثار بد دروغ گویی همه را از آن نهی می کند. امام حسن عسکری علیه السلام در این باره می فرمایند: «(همه) بدی ها را در یک خانه گذاشتند و کلید آن خانه دروغ است.»

هر چند تو را در آن ضررهاست

زنہار مگو سخن به جز راست

چیزی ز دروغ زشت تر نیست

گفتار دروغ را اثر نیست



پاسخ دهید.



۱. چرا دوستان چوپان او را نصیحت می کردند؟
۲. سبب دویدن مردم به سوی چوپان چه بود؟
۳. مردم به چوپان چه نصیحتی می کردند؟
۴. چوپان از چه کاری پشیمان شد؟ چرا؟
۵. امام حسن عسکری علیه السلام درباره‌ی دروغ گفتن چه فرمودند؟



۱ دروغ گفتن: دروغگویی

- کتاب فروش، کتابی را پنج هزار تومان خرید، اما به دروغ به مشتری اش گفت: من این کتاب را هشت هزار تومان خریدم و ده هزار تومان می‌فروشم.
- برادر بزرگم به من گفت: فردا تو را به پارک می‌برم، ولی این کار را نکرد؛ به او گفتم: چرا دروغ گفتی؟!

۲ دروغگو: کسی که دروغ می‌گوید.

- انسان دروغگو معمولاً حرف‌های دروغش را فراموش می‌کند.
- حمید دروغگو نیست؛ چون وقتی مطالعه نمی‌کند، به استاد می‌گوید: ببخشید! من مطالعه نکرم.

۳ فریاد زدن: داد زدن؛ چیزی را با صدای بلند گفتن

- هنگامی که خواب بدی دیدم، فریاد زدم و از خواب بیدار شدم.
- آهسته سخن بگو و داد نزن.

۴ گرگ

- برادران یوسف او را در چاه انداختند و به دروغ گفتند: گرگ یوسف را خورد.
- گرگ‌ها خوردن گوشت گوسفند را دوست دارند.

۵ خیال کردن

- دوستم سی سال دارد، اما چون موهای سرش سفید است، همه خیال می‌کنند سنّ او زیاد است.
- قبل از آمدن به ایران خیال می‌کردم یاد گرفتن زبان فارسی خیلی مشکل است؛ اما پس از مدت کمی فهمیدم آسان است.

به دروغ گفت.

راست گفتن: مخالفِ دروغ گفتن

- پیامبر اسلام، حضرت محمد ﷺ همیشه راست می‌گفت و از دروغ گفتن پرهیز می‌کرد.
- حمید در دادگاه قسم خورد که راست می‌گوید.

گوسفند

- در روز عید قربان، حاجی‌ها در مکه گوسفند ذبح می‌کنند.
- چوپان‌ها هر روز صبح گوسفندها را به دشت و صحراء می‌برند.

به سوی...: به طرف...

- مسلمان‌ها به سوی کعبه نماز می‌خوانند.
- کودک وقتی مادرش را می‌بیند، به سوی او می‌دود.

نصیحت کردن: سخنی که به دیگران می‌گوییم تا آن‌ها را از بدی‌ها دور کنیم یا به کار خوب تشویق نماییم.

- وقتی به ایران می‌آمدم، پدرم مرا نصیحت کرد و گفت: پسرم! خوب درس بخوان و از دوستان بد دوری کن.

دوستم را نصیحت کردم و به او گفتم: سیگار نکش؛ چون سیگار برای سلامتی خوب نیست.

آزاردادن: وقتی چیزی یا کاری شما را خیلی ناراحت می‌کند، آزارتان می‌دهد.

- صدای بلند تلویزیون و خنده‌های دوستانم در اتاق مرا آزار می‌دهد.
- جورابتان را هر روز بشویید؛ چون بوی بد آن دیگران را آزار می‌دهد.

گوش دادن: ۱. با دقّت صدایی راشنیدن ۲. قبول کردن حرف کسی و انجام دادن آن

- هیچ‌کس حرف نمی‌زد و همه به صحبت‌های معلم گوش می‌دادند.
- به سفارش‌های پزشک گوش دادم و داروها را سر ساعت خوردم تا خوب شدم.
- یکی از هم‌کلاسی‌هایم به نصیحت‌های استاد گوش نداد؛ به همین دلیل در امتحان موفق نشد.

● **بالآخره:** در آخر کار؛ وقتی کاری پس از زمانی طولانی انجام می‌شود، از واژه‌ی «بالآخره» استفاده می‌کنیم.

- مدت سه ماه برای خریدن خانه تلاش کردم؛ بالآخره یک خانه‌ی خوب انتخاب کردم و خریدم.
- من دو بار کتاب دوم را امتحان دادم و قبول نشدم؛ اماً بالآخره بار سوم در امتحان کتاب دوم قبول شدم.

● **حمله کردن**

- شیر به آهو حمله کرد و او را گرفت و خورد.
- آمریکا با بمب اتم به شهرهای هیروشیما و ناکازاکی در ژاپن حمله کرد.

● **اعتنای کردن**

- پروین چون از دوستش ناراحت بود، وقتی او را در خیابان دید، به او اعتنای نکرد.
- مردی می‌گفت: من فقیرم؛ بعضی چون می‌دانستند او دروغ می‌گوید، به او اعتنای نکردند.

● **باز: دوباره؛ برای بیان تکرار چیزی یا کاری**

- سه روز قبل سردرد داشتم و خوب شدم؛ اماً امروز باز سرم درد گرفت.
- دوستم دیروز دیر به کلاس آمد؛ امروز وقتی دیر آمد، استاد با ناراحتی به او گفت: چرا باز دیر آمدی؟

● **به همین دلیل: به همین سبب**

- فاطمه دیروز سرما خورد؛ به همین دلیل به کلاس نیامد.
- دوستم در کتاب دوم قبول نشد؛ به همین دلیل دوباره کتاب دوم را می‌خواند.

● **پاره پاره کردن**

- هنگامی که مادر به آشپزخانه رفت، بچه کتاب برادرش را پاره کرد.
- در تلویزیون دیدم گرگی به خرگوشی حمله کرد، او را پاره پاره کرد و خورد.

● **پشیمان: ناراحت شدن از کاری که قبلًاً انجام دادیم یا انجام ندادیم.**

- کسی که از جوانی خود به خوبی استفاده نکند، هنگام پیری پشیمان می‌شود.
- به نصیحت استادم درباره‌ی خوب درس خواندن گوش ندادم و در امتحان قبول نشدم؛ الآن خیلی پشیمان هستم.

سود

- هادی ماشینش را پانزده میلیون خرید و یک ماه بعد شانزده میلیون فروخت؛ او یک میلیون تومان سود کرد.
- به نظر شما فراگیری زبان فارسی چه سودی برایتان دارد؟

داستان

- داستان زندگی حضرت یوسف ﷺ یکی از داستان‌های زیبای قرآن است.
- من در دوران نوجوانی به خواندن کتاب‌های داستان خیلی علاقه داشتم.

آثار: جمع اثر

- هر کار خوب یا بدی آثاری دارد و اثرسیگار کشیدن بیماری و آزار دادن دیگران است.
- چاق شدن یکی از آثار زیاد غذا خوردن است.

دورماندن

- ما برای دورماندن از بیماری‌ها ورزش می‌کنیم، غذای خوب می‌خوریم و بدن و لباسمان را می‌شویم.
- من برای دورماندن از بیماری و چاق شدن هر روز یک ساعت ورزش می‌کنم.

نهی کردن

- پژشک من را از خوردن بعضی از غذاها نهی کرد و گفت: این غذاها را نخور!
- خداآوند ما را از دروغ گفتن نهی می‌کند.

دراین باره: درباره‌ی این

- معلم درباره‌ی دروغ صحبت کرد و به ما گفت در این باره یک گفت و گو بنویسید.
- وقتی دوستم از من درباره‌ی ورزش گشتی سؤال کرد، به او گفتم: من در این باره چیزی نمی‌دانم.

به جز: غیراز

- همه‌ی دانش‌آموزان دیروز به کلاس آمدند، به جز سعید که به سبب بیماری به کلاس نیامد.
- من تنها فرزند پدر و مادرم هستم؛ آن‌ها به جز من فرزند دیگری ندارند.

هُرچند

- هُرچند دور بودن از خانواده سخت است، من به خاطر درس خواندن این دوری را قبول می‌کنم.
- هُرچند استاد حالش خوب نبود، به کلاس آمد.

ضرر

- زياد خوردن نوشابه و شیرینی برای سلامتی بدن ضرر دارد و انسان را بیمار می‌کند.
- میوه فروش به سبب خراب شدن میوه‌هایش ضرر کرد.

گفتار: سخن

- من هر روز دو صفحه قرآن می‌خوانم؛ چون گفتار خداوند بسیار زیبا است.
- درآموزش زبان، گوش کردن و صحبت کردن زیاد خوب است؛ چون سبب بهتر شدن گفتار می‌شود.

واژه‌های مخالف



آرام حرف زدن



فریاد زدن (دادزن)

راست‌گو



دروع‌گو

بی

اعتنایی (بی توجهی کردن)



اعتنایی (بی توجهی کردن)

دفاع کردن



حمله کردن

راست گفتن



دروع گفتن

ضرر / زیان



سود

برداشت



گذاشت

گریه کردن



خندیدن

لطفاً توجه کنید.



«مَرْن» : «نَزْن»

«مَكْوَ» : «نَگُو»

«مَخْوَر» : «نَخْوَر»

«فَكْرَمَكْن» : «فَكْرَنَكْن»

«مَخْواه» : «نَخْوَاه»

«مَرْو» : «نَرْو»

در زمان گذشته از «مَ» هم به عنوان حرف منفی ساز در فعل‌های امر استفاده می‌کردند.

لطفاً توجه کنید.



۱. محمّدحسن با ادب است؛ او به بزرگترها احترام می‌گذارد.

۲. کسی که به پدر و مادرش احترام نمی‌گذارد، بی‌ادب است.

۳. جواد یک ماه است که در نانوایی کار می‌کند؛ او در پختن نان بی‌تجربه است.

پیشوند «با»، «بی»

بی‌علاقه



شخصی که به چیزی یا کسی علاقه ندارد.

باعلاقه



شخصی که به چیزی یا کسی علاقه دارد.

بی‌خبر



کسی که از چیزی یا شخصی خبر ندارد.

باخبر



کسی که از چیزی یا شخصی خبر دارد.

مانند نمونه بگویید.



مثال: «بادب» یعنی کسی که ادب دارد؛ مخالف آن «بی‌ادب» است.

باعلاقه

بافایده

بادقت

بانظم

باسواد

باخبر

باتقوا

باتجربه



ولی / اما

من پرتفال دوست دارم، ولی نارنگی دوست ندارم.
خانه‌ی من کوچک است، اما خانه‌ی برادرم بزرگ است.
دوستم ثروتمند است، اما هیچ وقت لباس‌های گران قیمت نمی‌پوشد.

■ وقتی درباره‌ی دو موضوع مخالف هم صحبت می‌کنیم یا می‌خواهیم جمله‌ی قبل را بیشتر توضیح دهیم، از حرف‌های ربط «ولی» و «اما» استفاده می‌کنیم.

لطفاً بخوانید.

۱. در ابتدا آموزش زبان برایم مشکل بود، اما الان آسان است.
۲. من در ایران زندگی می‌کنم، ولی برادرم در چین زندگی می‌کند.
۳. دوستم من را صدازد، ولی من متوجه نشدم.
۴. برادرم به کارهای فنی علاقه‌مند است، اما من به این کارها علاقه ندارم.
۵. ما خداوند را نمی‌بینیم، اما خداوند ما را می‌بیند و از کارهای ما باخبر است.
۶. او به برادرش بی‌احترامی کرد، ولی الان پشیمان است.
۷. او جوان خوبی است، ولی باسود نیست.

لطفاً توجه کنید:



نقاشی



طناب



دراز



وزن



سر



جارو



دندان

کشیدن



اتو



دست



خط



فرياد



درد



سيگار



خمیازه

جمله‌های زیر را به زمان داخل پرانتز تبدیل کنید.

۱. او همیشه با ادب می‌نشست. (فعل امر)
۲. من بلا فاصله پس از تمام شدن کلاس به خانه برمی‌گردم. (ماضی استمراری)
۳. سرانجام فصل تابستان تمام شد و فصل پاییز از راه رسید. (مضارع اخباری)
۴. هیچ وقت به کسی دروغ نگو. (ماضی ساده)
۵. شما چیزهایی را که مال دیگران است، برنمی‌داری. (فعل امر منفی)

جمله‌های زیر را با واژه‌ی مناسب کامل کنید.

۱. در زمستان هوا سرد است، اما در تابستان
۲. برادرم شیرینی دوست ندارد، ولی من
۳. طلبه‌ها برای تفریح به پارک رفتند، اما من به خاطر بیماری در مدرسه
۴. من علاوه بر زبان فارسی، عربی هم می‌دانم، ولی دوستم زبان عربی را

جمله‌های زیر را تصحیح کنید.

۱. دوستم سعید خیلی با ادب دارد.
۲. آن‌ها از آمدن من به ایران باخبر دارند.
۳. من به زبان فارسی بسیار علاقه هستم.
۴. ورزش کردن برای سلامتی انسان فایده است.
۵. کسی که بی‌نظم دارد، در کارهایش موفق نمی‌شود.
۶. یکی از دوستانم بسیار باتقوا دارد.

درس
یازدهم

در این درس می‌آموزیم:

متن

مرخّصی

نزدیک ظهر بود که از دانشگاه ...

واژه‌ها

◀ خسته؛ ناگهان؛ گوشی؛ نتیجه؛ رضایت؛ موضوع؛ ولادت؛ مسئول؛
مرخّصی؛ برگه‌ی مرخّصی؛ مشخّصات؛ تأیید؛ مقدمات؛ گنبد؛ صحن؛ نورانی؛
رائز؛ ایام ولادت؛ ایام میلاد.

◀ اجازه گرفتن؛ قصد داشتن؛ عقب افتادن؛ تحويل دادن؛ تهیّه کردن؛
ممکن بودن.

نکته

● مضارع التزامی

مرخصی



نزدیک ظهر بود که از دانشگاه برگشتم. خیلی خسته بودم. لباس‌هایم را درآوردم و به جا لباسی آویزان کردم. روی تخت دراز کشیدم. می‌خواستم کمی استراحت کنم که ناگهان تلفن خانه زنگ زد. گوشی را برداشتمن. دوستم ابراهیم بود. پس از سلام و احوال پرسی گفت: مهدی! می‌خواهم برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد بروم، اما تنها هستم؛ خیلی دوست دارم شما هم با من بیایی.

پرسیدم: کی می‌خواهی بروی؟ پاسخ داد: تصمیم دارم دوشنبه‌ی هفته‌ی بعد - که روز تولد امام رضا علیه السلام است - در مشهد باشم. گفتم: من هم خیلی دوست دارم به مشهد بیایم، ولی لازم است به پدر و مادرم بگوییم و از دانشگاه هم اجازه بگیرم.

ابراهیم گفت: پس کارهایت را زود انجام بده و نتیجه را به من بگو. پس از خداحافظی با ابراهیم بلافاصله با مادرم صحبت کردم و پس از رضایت ایشان، به پدرم زنگ زدم و موضوع را به ایشان گفتم. پدرم پرسید: کی و با چه کسی می‌خواهی بروی؟ گفتم: قصد دارم هفته‌ی بعد که ولادت امام رضا علیه السلام است، با دوستم ابراهیم بروم. پدرم گفت: برو، ابراهیم جوان خوبی است. فراموش نکن که پس از برگشتن باید بیشتر تلاش کنی تا از درس‌هایت عقب نیفتد!

سپس به دانشگاه رفتم. از مسئول آموزش یک برگه‌ی مرخصی گرفتم و پس از نوشتن مشخصاتم آن را به او تحويل دادم.

ایشان پس از تأیید و امضای برگه‌ی مرخصی، در حالی که لبخند می‌زد، از روی صندلی بلند شد و با من دست داد و گفت: سلام مرا هم به امام رضا علی‌الله‌ی برسان و از طرف همه‌ی دوستان زیارت کن.

پس از اجازه گرفتن از خانواده و دانش‌گاه، به ابراهیم زنگ زدم و گفت: به لطف خدا همه‌ی کارها درست شد و من هم می‌توانم به مشهد بیایم. ابراهیم خوشحال شد و گفت: پس باید زود با اینترنت دو تا بلیت قطار تهیه کنیم؛ چون ممکن است بلیت‌های مشهد به خاطر ایام ولادت زود تمام شود.

سرانجام، تهیه‌ی بلیت و مقدمات سفر به خوبی انجام شد و ما عصر یک‌شنبه به مشهد رسیدیم. دیدن گنبد طلا و صحن‌های حرم نورانی و زیبای امام رضا علی‌الله‌ی و جشن و شادی زائران در ایام میلاد حضرت بسیار لذت‌بخش بود.



پاسخ دهید.

۱. وقتی ابراهیم به دوستش مهدی زنگ زد، چه گفت؟
۲. پدر مهدی چه سفارشی به فرزندش کرد؟
۳. مسئول آموزش پس از تأیید برگه‌ی مرخصی به مهدی چه گفت؟
۴. چرا آن‌ها می‌خواستند زود بلیت تهیه کنند؟
۵. دیدن چه چیزهایی برای مهدی دیدنی و لذت‌بخش بود؟



▪ **خسته:** انسان وقتی زیاد کار می‌کند، خسته می‌شود.

▪ دیروز از ساعت هفت صبح تا ده شب کار کردم و خیلی خسته شدم.

▪ انسان وقتی خسته می‌شود، باید استراحت کند.

▪ **ناگهان:** وقتی انتظار انجام کاری یا چیزی ندارید و انجام می‌شود.

▪ برادر کوچکم در حال تماشای تلویزیون بود که ناگهان خوابش برد.

▪ من کنار خیابان پیاده می‌رفتم که ناگهان یک دوچرخه از کوچه وارد خیابان شد و با من برخورد کرد.

▪ **گوشی**

▪ وقتی تلفن زنگ می‌زند، برادر کوچکم زود گوشی را برمی‌دارد و می‌گوید: الو! سلام، بفرمایید.

▪ من تصمیم دارم در روز تولّد مادرم یک گوشی تلفن همراه به ایشان هدیه بدهم.

▪ **اجازه گرفتن**

▪ زهرا حالش خوب نبود. او از معلمش اجازه گرفت و برای استراحت به خوابگاهش رفت.

▪ حامد قبل از رفتن به ورزشگاه برای اجازه گرفتن نزد مادرش رفت، ولی چون امتحان داشت، مادرش به او اجازه نداد.

▪ **نتیجه: اثر**

▪ دکتر به بیمار گفت: داروها را بخور و نتیجه‌اش را به من بگو که خوب شدی یا نه.

▪ قبول شدن در امتحان نتیجه‌ی درس خواندن است.

▪ **رضایت: قبول کردن چیزی با خوشحالی**

▪ طلبه‌ها از برنامه‌های مدرسه رضایت دارند و می‌گویند: خوب است.

▪ وقتی که تصمیم گرفتم به ایران بیایم، پدر و مادرم رضایت کامل داشتند و من را به آمدن تشویق کردند.

موضوع: هر چیزی که انسان درباره‌ی آن صحبت یا فکریا مطالعه کند.

موضوع سخنرانی استادمان «احترام به پدر و مادر» است.

موضوع درس یازدهم چه بود؟ موضوع این درس مرخصی و سفر به مشهد بود.

عقب افتادن: عقب ماندن؛ وقتی کارها سروقت انجام نشود، انسان از دیگران عقب می‌افتد.

به خاطر سرماخوردگی، سه روز به کلاس نرفتم و در درس‌ها از هم‌کلاسی‌ها یم عقب افتادم.

حمید در مسابقه‌ی دو و میدانی از دوستش عقب افتاد و نفر دوم شد.

مسئول

مدیر مدرسه مسئول همه‌ی کارهای مدرسه است.

در خانه‌ی ما هر کس مسئول انجام دادن کاری است: برادرم مسئول خرید نان است، من مسئول

آب دادن با غچه هستم و خواهرم مسئول پهن کردن و جمع کردن سفره است.

مرخصی (گرفتن): اجازه گرفتن برای نرفتن به محل کار یا درس

به خاطر بیماری من پدرم به مدرسه زنگ زد و از مدیر مدرسه دو روز برایم مرخصی گرفت.

قصد دارم برای سفر زیارتی مکه و مدینه ده روز از محل کارم مرخصی بگیرم.

برگه: یک ورق کاغذ

استاد سر ساعت هشت برگه‌ی سوال‌های امتحان را به دانشجوها داد.

شماره تلفن دوست جدیدم را در یکی از برگه‌های دفتر تلفن نوشتم.

تحویل دادن

هفته‌ی قبل از کتابخانه‌ی دانشگاه دو کتاب گرفتم و امروز آن‌ها را باید به مسئول کتابخانه تحویل بدهم.

مادر بزرگم به خاطر جشن تولد هدیه‌ای فرستاد؛ پست‌چی آن را دیروز به خانه‌مان آورد و به من تحویل داد.

تأیید (کردن): گفتن یا نشان دادن این که کاری یا سخنی درست است و شما آن را قبول دارید.

- آقای مدیر با امضا کردن برگه‌ی مرخصی ام آن را تأیید کرد.
- برخی از انسان‌ها هنگام صحبت کردن دیگران سرشان را به نشانه‌ی تأیید تکان می‌دهند.

تهییه کردن: خریدن یا آماده کردن و یا درست کردن چیزی.

- می‌خواهم برای تهییه کردن وسایل منزل به فروش‌گاه مرکزی شهر بروم.
- برای تهییه‌ی شیرینی مقداری آرد، شکر و روغن لازم است.

ممکن است: شاید

- معمولًاً هر وقت هوا ابری می‌شود، باران می‌بارد؛ امروز هم هوا ابری است و ممکن است باران بیاید.

- دکتر گفت: جواد را زود به بیمارستان ببرید و بستری کنید؛ ممکن است نصف شب حالش بدتر شود.

ایام: روزها؛ زمان؛ دوران

- ما معمولًاً در ایام درسی به مرخصی نمی‌رویم.
- بهترین دوران زندگی ام ایام کودکی و نوجوانی ام بود.

میلاد: تولد، ولادت

- مسلمانان میلاد پیامبر ﷺ را جشن می‌گیرند.
- هفدهم ربیع الاول روز ولادت پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد ﷺ است.

مقدمات

- وضوگرفتن یکی از مقدمات نماز است.
- برای یک مهمانی، مقدماتی مانند پختن غذا و تهییه‌ی میوه و شیرینی لازم است.

گنبد

- مسجدها و امام زاده‌ها معمولًاً گنبد دارند.
- گنبد حرم پیامبر ﷺ سبز است و گنبد حرم امام علی ؑ طلایی است.

◆ صحن: حیاط حرم‌ها و مسجد‌های بزرگ

- ◆ در حرم حضرت معصومه علیها السلام شش صحن بزرگ و کوچک وجود دارد.
- ◆ بزرگ‌ترین حرم در جهان، حرم امام رضا علیه السلام است. این حرم بیش از ده صحن بزرگ دارد.

◆ نورانی: چیزپر نور و بسیار روش

- ◆ شبی که ماه کامل است، آسمان نورانی می‌شود.
- ◆ خواندن قرآن قلب انسان را نورانی می‌کند.
- ◆ چهره‌ی امام خامنه‌ای دام‌الله بسیار نورانی است.

◆ زائران: (جمع زائرا) کسانی که برای زیارت به خانه‌ی خدا یا حرم پیامبران، امامان و امامزادگان می‌روند.

- ◆ پس از پایان حج، زائران خانه‌ی خدا به کشورهایشان برمی‌گردند.
- ◆ زائران حرم امام علی علیه السلام از کشورهای مختلف برای زیارت به شهر نجف می‌روند.

واژه‌های مخالف



تاریک، ظلمانی



نورانی

وفات



میلاد

غیرممکن



ممکن

رد کردن



تأیید کردن

غم



شادی

تحویل گرفتن



تحویل دادن



۱. شاید یک هفته در این شهر بمانم.
 ۲. نکته‌های درس را یادداشت کردم؛ چون ممکن است آنها را فراموش کنم.
 ۳. می‌خواهم کتاب‌ها را از روی میز بردارم و در قفسه بگذارم.
- ☞ به فعل‌های بالا « مضارع التزامی » می‌گوییم.

فعل « مضارع التزامی » را چگونه می‌سازیم؟

ب + بن مضارع + شناسه‌ی مضارع = مضارع التزامی

سلام کردن		
ب	+	سلام(کن) + م = سلام بکنم
ب	+	سلام(کن) + ی = سلام بکنی
ب	+	سلام(کن) + د = سلام بکند
ب	+	سلام(کن) + یم = سلام بکنیم
ب	+	سلام(کن) + ید = سلام بکنید
ب	+	سلام(کن) + ند = سلام بکنند

خوردن		
ب	+	خور + م = بخورم
ب	+	خور + ی = بخوری
ب	+	خور + د = بخورد
ب	+	خور + یم = بخوریم
ب	+	خور + ید = بخورید
ب	+	خور + ند = بخورند

☞ مضارع التزامی مصدرهای زیر را بگویید.

پوشیدن ☀ ریختن ☀ برداشتن ☀ بردن ☀ عقب افتادن

تحویل دادن ☀ پرسیدن ☀ اجازه گرفتن ☀ اندیشیدن ☀ آموختن

۱. مضارع التزامی، کاری را به صورت شک و تردید یا التراجم و یا آرزو در زمان حال یا آینده بیان می‌کند.
شاید بروم؛ باید بروم؛ ای کاش بروم.

☞ در فعل‌های پیشوندی که با «ب» شروع می‌شوند، در ساخت مضارع التزامی و امر، حرف «ب» اضافه نمی‌شود:
برگشتن ✕ ببرگردم ✕ ببرگردم ✗ ببرگردم

☞ در برخی از فعل‌های مرگب که هم‌کرد آنها کردن و شدن است، می‌توانیم در مضارع التزامی از «ب» استفاده نکنیم:
شرکت بکند. ✕ شرکت کند.

لطفاً توجه کنید.



من	شاید	فردا به پارک بروم.
احمد	ممکن است	امروز به خانه‌ی ما بیاید.
فاطمه	می‌تواند	درس‌ها را زود بخواند.
آن‌ها	می‌خواهند	به کشورشان برگردند.
ما	دوست داریم	امشب به حرم برویم.
او	احتمال دارد	در مسابقه‌ی شنا شرکت کند.
ما	باید	درباره‌ی نتیجه‌ی کارهای خود بیندیشیم.
شما	لازم است	تکلیف‌هایتان را کامل بنویسید.
من	سعی می‌کنم	همیشه سروقت در کلاس حاضر شوم.
ما	قصد داریم	علوم اسلامی را فرا بگیریم و به دیگران آموزش دهیم.

* در جمله‌هایی که واژه‌های «شاید، ممکن است، باید و ...» وجود دارد، معمولاً فعل اصلی به صورت التزامی می‌آید.

لطفاً توجه کنید.



☒ نگوییم

- شاید فردا به تبریز می‌رویم.
- باید کتاب‌ها را به کتابخانه تحویل می‌دهم.
- احتمال دارد دو روز مخصوصی می‌گیرم.

✓ بگوییم

- شاید فردا به تبریز بروم.

- باید کتاب‌ها را به کتابخانه تحویل بدhem.
- احتمال دارد دو روز مخصوصی بگیرم.

کامل کنید.



۱. لازم است ما در درس‌ها به دوستانمان (کمک کردن)
۲. دانشجویان می‌خواهند پس‌فردا در مسابقه‌ی تیراندازی (شرکت کردن)
۳. احتمال دارد ماه بعد برای زیارت امام حسین علی‌الله‌یه به کربلا (رفتن)
۴. دوستم شاید ماه آینده به ایران (برگشتن)
۵. دانشآموزان باید کتاب‌هایشان را به کلاس (آوردن)

جمله‌های زیر را به مضارع التزامی تبدیل کنید.



۱. روز جمعه لباس‌هایمان را شستیم.
۲. من دیروز به پدر و مادرم زنگ زدم.
۳. استادم گفت: قبل از انجام دادن هر کاری فکر کن.
۴. ما تکلیف‌هایمان را خوب انجام می‌دهیم.
۵. احمد و سعید برای درس خواندن به کتاب‌خانه می‌رفتند.

لطفاً تصحیح کنید.



۱. ما باید قرآن را می‌آموزیم.
۲. شاید فردا به بازار می‌روم.
۳. خواهش می‌کنم از این میوه‌ها می‌خورید.
۴. احتمال دارد دوستانم فردا از مسافرت بی‌رگردند.
۵. باید لباس‌ها را پس از خشک شدن از روی طناب برمی‌داریم.

در این درس می‌آموزیم:

متن

پیشرفت

انسان موجودی کنجدکاو و جستجوگر...

◀ پیشرفت؛ موجود؛ کنجدکاو؛ جستجوگر؛ امروزه؛ فن آوری؛ پیشرفت؛
مقصد؛ به سرعت؛ اطلاعات؛ ماهواره؛ ارتباط؛ الکترونیک؛ مخصوص؛ ماهر؛
مادّی؛ سعادت؛ معنوی؛ نیازمند.

◀ ناچار بودن؛ جستجوگردن؛ پیدا کردن؛ آموختن؛ جابه جا کردن؛
فرستادن.

واژه‌ها

نکته

● مضارع التزامی منفی

● مضارع التزامی بودن و داشتن

پیشرفت



انسان موجودی کنجدکاو و جستجوگر است؛ او امروزه به وسیله‌ی فناوری‌های جدید می‌تواند کارهایی انجام دهد که در گذشته نمی‌توانست.

در زمان قدیم انسان‌ها ناچار بودند پیاده به مسافرت بروند یا از حیواناتی مانند اسب، شتر و الاغ استفاده کنند و مدت زیادی در راه باشند؛ اما امروزه با ساختن وسایل پیشرفته‌ای، مانند هواپیما، قطار، کشتی و... می‌توانند در زمان کوتاهی به مقصد برسند.

امروزه ما می‌توانیم به وسیله‌ی رایانه هر چیزی را که می‌خواهیم، در زمان کوتاهی جستجو کنیم؛ به سرعت کتابی را در یک کتابخانه بزرگ پیدا کنیم، علم و دانش بیاموزیم، اطلاعات را جابه‌جا کنیم، خرید و فروش نماییم و ...

در این زمان، افراد می‌توانند با وسایل مختلف الکترونیکی مانند رادیو، تلویزیون، تلفن، رایانه و ماهواره با هم ارتباط داشته باشند، از حال هم باخبر شوند و از دانش و تجربه‌ی یکدیگر استفاده نمایند. با

استفاده از پست الکترونیک (ایمیل) نامه‌های خود را در کوتاه‌ترین زمان و به هرجا که می‌خواهد بفرستند؛ در حالی که در گذشته نامه‌ها را به وسیله‌ی کبوتران مخصوص یا اسب‌سواران ماهر با سختی و در مدتی طولانی به مقصد می‌رساندند.

آیا این پیشرفت‌های مادی به تنها‌ی برای خوشبختی و سعادت بشر کافی است؟ یا علاوه بر این‌ها انسان به پیشرفت معنوی هم نیازمند است؟



پاسخ دهید.

۱. انسان چگونه موجودی است؟
۲. مسافرت در زمان قدیم و حال چه فرق‌هایی دارد؟
۳. انسان برای رسیدن به خوشبختی و سعادت به چه چیزی نیازمند است؟
۴. امروزه به وسیله‌ی رایانه چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم؟



◆ پیشرفت (کردن): بهترشدن از قبل (در علم، کار و...)

- ◆ در امتحان کتاب اوّل، نمره‌ی ۷۰ گرفتم و در کتاب دوم، نمره‌ی من ۹۰ شد. استاد گفت: خوب پیشرفت کردی!
- ◆ اگر بچه‌ها و جوان‌ها خوب درس بخوانند، کشورشان پیشرفت می‌کند.

◆ پیشرفته

- ◆ در زمان قدیم، مردم لباس‌ها و ظرف‌ها را با دست می‌شستند؛ اما اکنون با وسایل پیشرفته، مانند ماشین لباس‌شویی و ظرف‌شویی می‌شویند.
- ◆ بعضی از کشورها پیشرفته و تعدادی در حال پیشرفت هستند.

◆ موجود^۱: (جمع: موجودات) چیزهایی که وجود دارند؛ مانند آسمان، زمین، حیوان، انسان و....

- ◆ کوه موجود بی‌جان و درخت موجود جان دار است.
- ◆ در جهان موجودات زیادی، مانند انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و... وجود دارد.

◆ کنجکاو: کسی که دوست دارد هر چیزی را بداند و بفهمد.

- ◆ بچه‌های باهوش بسیار کنجکاوند و درباره‌ی همه چیز از بزرگ‌ترها سؤال می‌کنند.
- ◆ کنجکاوی سبب پیشرفت انسان در علم و دانش می‌شود.

◆ پیدا کردن

- ◆ دیروز در خیابان یک کیف پول پیدا کردم که با شماره تلفن داخل آن صاحبیش را پیدا کردم.
- ◆ استاد سؤالی پرسید. هیچ‌کس جوابش را نمی‌دانست. پس از یک ساعت مطالعه در کتاب خانه جواب آن را پیدا کردم.

◆ جستجو کردن^۲: تلاش و کوشش برای پیدا کردن چیزی یا کسی

- ◆ پرندگان برای پیدا کردن غذا همه‌جا را جستجو می‌کنند.
- ◆ در اینترنت جستجو کردم تا روایتی درباره‌ی مسوک زدن پیدا کنم.

۱. موجود است: وجود دارد. (در این فروشگاه، ماهی موجود است = در این فروشگاه، ماهی وجود دارد.)

۲. گاهی «جستجو» را به شکل «جستجو» می‌نویسیم.

❖ **جست و جوگر:** کسی که به دنبال پیدا کردن چیزی است.

❖ انسان‌های کنجکاو، افرادی جست و جوگرند.

❖ انسان‌های جست و جوگر همیشه به دنبال پاسخ پرسش‌های خود هستند.

❖ **امروزه:** زمان و دورانی که در آن زندگی می‌کنیم.

❖ مسافرت در گذشته، سخت بود؛ اماً امروزه با استفاده از هواپیما آسان است.

❖ امروزه بیشتر کارخانه‌ها کارهایشان را با رایانه انجام می‌دهند.

❖ **فن آوری^۱**

❖ در ساخت هواپیما و کشتی‌های بزرگ از فن آوری‌های پیشرفته استفاده می‌شود.

❖ مسلمان‌ها باید در فن آوری‌های گوناگون، مانند ساخت داروهای جدید پیشرفت کنند.

❖ **ناچار بودن**

❖ ماشینم خراب است. ناچارم پیاده یا با تاکسی به اداره بروم.

❖ به خاطر فقیر بودن خانواده‌ام، از کودکی ناچار بودم هم کار کنم و هم درس بخوانم.

❖ **مقصد:** جایی که می‌خواهیم برویم.

❖ ببخشد! مقصد این اتوبوس کجاست؟ این اتوبوس به دمشق می‌رود.

❖ وقتی به مقصد رسیدم، کرایه‌ی تاکسی را به راننده دادم.

❖ **به سرعت:** زود؛ کاری که در زمان کوتاهی انجام شود.

❖ محمد همیشه تکلیف‌هایش را به سرعت می‌نویسد؛ اماً خواهresh لیلا به آرامی و آهسته می‌نویسد.

❖ در مسابقه‌ی دو و میدانی همه‌ی ورزش‌کاران به سرعت می‌دوند.

❖ **آموختن:** یاد گرفتن؛ یاد دادن

❖ ما در حال آموختن زبان فارسی هستیم.

❖ پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: شنا کردن، اسب سواری و تیراندازی را به فرزندان خود بیاموزید.

۱. فن آوری: تکنولوژی.

اّطلاعات: علم و دانش انسان درباره‌ی چیزهای گوناگون

- اّطلاعات من درباره‌ی علم پژوهشی بسیار کم است.
- دشمنان اسلام در خبرهایشان اّطلاعات دروغ و نادرستی به مردم جهان می‌دهند.

جابه‌جا کردن: بردن چیزی از جایی به جای دیگر

- هواپیما و قطار، مسافران را از شهری به شهر دیگر یا از کشوری به کشور دیگر جابه‌جا می‌کنند.
- اگر حرف اول و سوم «شیر» را جابه‌جا کنید، می‌شود «ریش».

ماهواره

- ایران در فناوری ماهواره به سرعت در حال پیشرفت است.
- برنامه‌های ماهواره را می‌توانیم به وسیله‌ی تلویزیون ببینیم.

ارتباط

- من با سه نفر از دوستان دوران کودکی ام ارتباط دارم. با یکی از آن‌ها به وسیله‌ی تلفن ارتباط دارم و با دو نفر دیگر رفت و آمد خانوادگی دارم.
- نادر تنها زندگی می‌کند و به خانه‌ی کسی نمی‌رود؛ او با هیچ‌کس ارتباط ندارد.

الکترونیک: (پست الکترونیک: ایمیل)

- فروش‌گاه کوثر، وسایل مختلف الکترونیکی مانند رایانه، رادیو و تلویزیون می‌فروشد.
- سه روز قبل به وسیله‌ی پست الکترونیک (ایمیل) از حال خانواده‌ام باخبر شدم.

فرستادن: رساندن چیزی به کسی به وسیله‌ی شخصی دیگر یا از راهی دیگر

- من به مناسبت روز مادر، هدیه‌ای را برای مادرم خریدم و با پست برای ایشان فرستادم.
- دیشب دوستم برایم ایمیل فرستاد و مرا برای جشن ازدواجش دعوت کرد.

مخصوص

- آمبولانس ماشین مخصوصی است که به وسیله‌ی آن بیماران را به بیمارستان می‌برند.
- «ویلچر» مخصوص جابه‌جا کردن بیماران است.

ماهر: کسی که در کاری تجربه‌ی زیادی دارد و می‌تواند آن را به خوبی انجام دهد.

- مادرم آشپزی ماهر است. او غذاهای خوش‌مزه و گوناگونی می‌پزد.
- خواهرم زینب به نقاشی علاقه دارد، اما در این کار ماهر نیست. او می‌خواهد به کلاس نقاشی برود.

مادّی و معنوی

- زندگی انسان دو بخش دارد: ۱. مادّی، مانند خوردن و خوابیدن؛ ۲. معنوی، مانند نماز خواندن، دروغ نگفتن و خدمت به دیگران.
- انسان برای موفقیت در زندگی، هم به پیشرفت مادّی نیاز دارد و هم به پیشرفت معنوی.

نیازمند: فقیر

- همه‌ی انسان‌ها به لطف و کمک خدا نیازمند هستند.
- دوستم تصادف کرد و خون زیادی از بدنش رفت؛ او الان به خون نیازمند است.

سعادت : خوش‌بختی

- سعادت انسان در داشتن پول و ثروت زیاد نیست؛ سعادت انسان به علم و تقوا است.
- پدرم همیشه برای سعادت و خوش‌بختی من دعا می‌کرد؛ به همین سبب الان زندگی خوبی دارم.



با اختیار؛ مختار	≠	مجبر	مبدأ	≠	مقصد
آهسته، به کندی	≠	به سرعت	در زمان گذشته	≠	امروزه
گم کردن	≠	پیدا کردن	بی خبر	≠	باخبر
معنوی	≠	مادّی	بدبختی؛ شقاوت	≠	سعادت
بی نیاز	≠	نیازمند	بی تجربه؛ ناشی	≠	ماهر

لطفاً توجه کنید.



۱. من **شاید** فردا به اداره **نروم**.
۲. او دیشب دیر خوابید؛ **فکر می‌کنم** صبح زود **بیدار نشود**.
۳. **شاید** برادرم این پیراهن صورتی را **نپسندد**.
۴. دوستم به خاطر بیماری **احتمال دارد** فردا به کلاس **نیاید**.
۵. من امروز به مسافرت می‌روم و **شاید** تا هفته‌ی بعد **برنگردم**.

فعل‌های بالا «مضارع التزامی منفی» هستند.

فعل «مضارع التزامی منفی» را چگونه می‌سازیم؟ ^۱

نَ + بن مضارع + شناسه‌ی مضارع = مضارع التزامی منفی

برگشتن	خوردن
نَ + (بر)گرد + مَ = برنگردم	نَ + خور + مَ = نخورم
نَ + (بر)گرد + يَ = برنگردی	نَ + خور + يَ = نخوری
نَ + (بر)گرد + دَ = برنگردد	نَ + خور + دَ = نخورد
نَ + (بر)گرد + يِمَ = برنگرديم	نَ + خور + يِمَ = نخوريهم
نَ + (بر)گرد + يِدَ = برنگرديد	نَ + خور + يِدَ = نخوريد
نَ + (بر)گرد + نَدَ = برنگردنده	نَ + خور + نَدَ = نخورند

مضارع التزامی منفی مصدرهای زیر را بگویید.



جابه‌جاکردن ♦ فرستادن ♦ آموختن ♦ انجام‌دادن ♦ خواستن

حرف‌زنن ♦ عقب افتادن ♦ خندیدن ♦ پشیمان‌شدن ♦ آوردن

۱. در فعل‌هایی مانند مضارع التزامی و امر که تکواز «ب» بر سر آن می‌آید، هنگام منفی کردن، «ب» حذف می‌شود و «ن» بر سرین مضارع می‌آید.

مثال: **رفتن** ♦ بروم ♦ نروم ♦ برو ♦ نرو

لطفاً توجه کنید.



۱. ما نباید به دیگران دروغ بگوییم.

۲. من دوست ندارم کارهایم را دیگران انجام دهنند.

۳. او نمی‌تواند وسایل سنگین را بلند کند.

☞ در مضارع التزامی گاهی به جای منفی کردن فعل، قید را به صورت منفی می‌آوریم.

لطفاً توجه کنید.



۱. شاید کتاب در گیفم باشد.

۲. همه‌ی پدرها دوست دارند فرزندانشان با ادب باشند.

۳. احتمال دارد برادرم کتاب چهارم را داشته باشد.

۴. فکرمی‌کنم خواهرم فردا مهمان داشته باشد.

فعل‌های بالا «مضارع التزامی» از مصدر «بودن» و «داشتن» هستند که به شکل زیر صرف می‌شوند:

باشند	باشید	باشیم	باشد	باشی	باشم	مضارع التزامی بودن:
داشته باشند	داشته باشید	داشته باشیم	داشته باشد	داشته باشی	داشته باشم	مضارع التزامی داشتن:

☞ در مضارع التزامی منفی از مصدر داشتن، «ن» نفی به جزء اول فعل اضافه می‌شود و در صورت اضافه شدن آن به جزء دوم غلط است.

من شاید خودکار قرمز داشته نباشم.

من شاید خودکار قرمز نداشته باشم.

فکرمی‌کنم جواد ماشین داشته نباشد.

فکرمی‌کنم جواد ماشین نداشته باشد.

 تبدیل کنید.

۱. ما هفته‌ی بعد امتحان داریم. (مضارع التزامی منفی)

۲. خانه‌ی جواد کوچک بود و زیاد اتاق نداشت. (مضارع التزامی منفی)

۳. برادرم هوای بارانی و برفی را بسیار دوست دارد. (مضارع التزامی مثبت)

۴. ما در کلاس زبان فارسی مجله و روزنامه داشتیم. (مضارع التزامی مثبت)

 کامل کنید.

۱. من تصمیم دارم ماشین جدید (خریدن)

۲. برادرم می‌خواهد با تلاش بیشتر در مسابقه‌ی شنا (پیروز شدن)

۳. لازم است زبان فارسی را به خوبی (فراگرفتن)

۴. پارسال به شیراز ; امسال هم می‌خواهم (رفتن)

 تصحیح کنید.

۱. محمد‌هادی دوست دارد در کارخانه‌ی عمویش کار کرد.

۲. احتمال دارد فاطمه و کوثر در خانه نبودند.

۳. شما نباید وسایل دیگران را بدون اجازه برمی‌دارید.

۴. جوانان باید خوب درس خوانند.

۵. دانشجوها لازم است افرادی کنجدکاوند.

در این درس می‌آموزیم:

جشن تولد

محسن و لیلا هر روز همراه پدر و مادرشان

◀ اصلاً؛ حواس؛ حواس پرتی؛ سرگرم؛ پخت و پز؛ کیک؛ مهمانی؛ تعجب؛ چه خبر؛ ساله؛ مناسب؛ چوبی؛ قشنگ؛ دوره‌ی؛ تفسیر؛ عقیق؛ مراسم؛ به یادماندنی؛ خاطرات؛ سپاس‌گزاری.

◀ به خود آمدن؛ معذرت خواهی کردن؛ چراغانی کردن؛ مشورت کردن؛ تعریف کردن.

● مضارع مستمر

متن

واژه‌ها

نکته

جشن تولّد



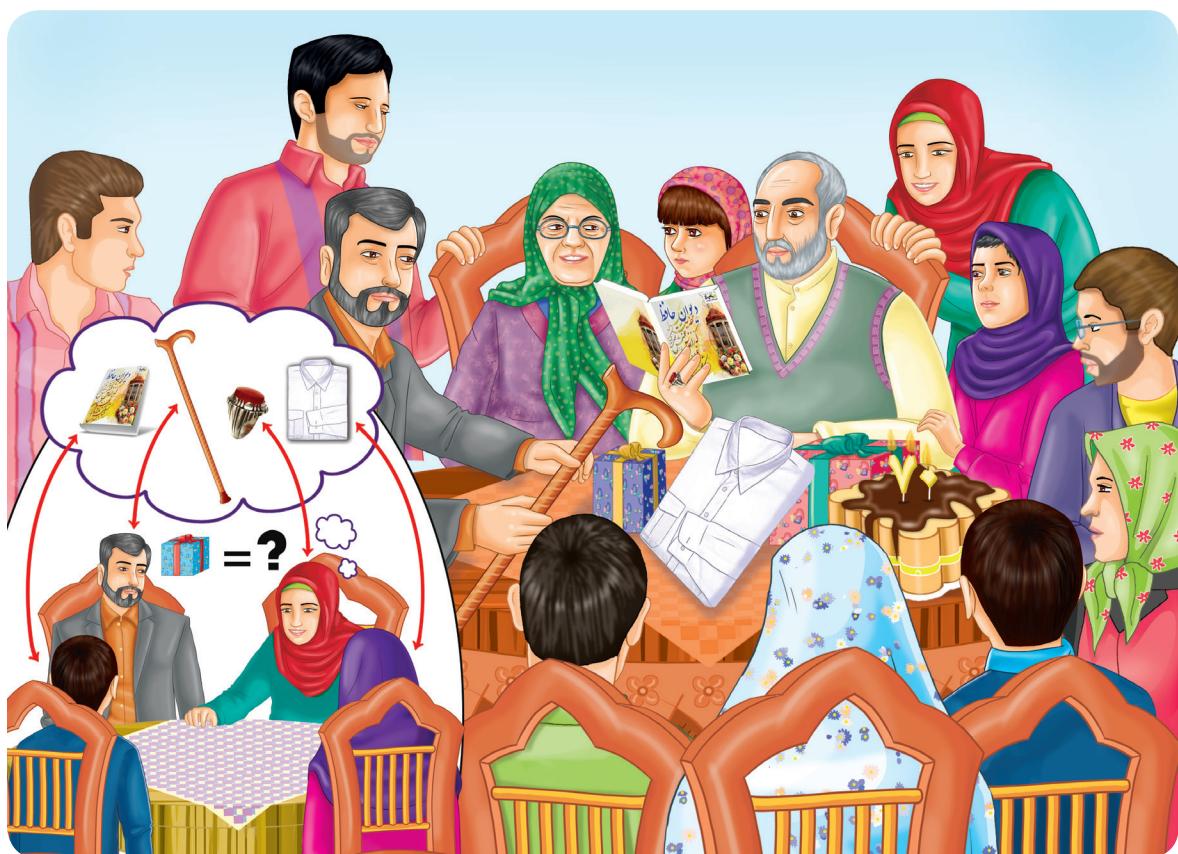
محسن و لیلا هر روز همراه پدر و مادرشان به مدرسه می‌رفتند. در یکی از روزها هنگام پیاده شدن از ماشین، مادرشان گفت: بچه‌ها من دارم به خانه‌ی پدربزرگ می‌روم؛ شما هم پس از تمام شدن کلاستان به آنجا بیایید.

بچه‌ها خدا حافظی کردند و با خوشحالی به مدرسه رفتند. آن‌ها تا ظهر بیشتر فکرشان در خانه‌ی پدربزرگ بود. در یکی از ساعت‌ها استاد در حال سؤال کردن از شاگردان بود که نوبت به لیلا رسید. لیلا را صدا زد؛ اما او اصلاً متوجه نشد.

معلم گفت: لیلا! حواس‌تکی است؟! داری به چه فکرمی کنی؟ لیلا ناگهان به خود آمد و به خاطر حواس‌پرتی اش خجالت کشید و از استاد معذرت خواهی کرد.

لیلا و برادرش بعد از تعطیل شدن مدرسه با تاکسی به خانه‌ی پدربزرگ رفتند. هنگام ورود به خانه متوجه شدند آن‌جا شلوغ است و هر کس سرگرم کاری است: خاله سارا دارد حیاط را جارو می‌کند؛

دایی رضا با پرسش حسین دارند باغچه را تمیز می‌کنند؛ پسرخاله‌ها با هم دارند حیاط خانه را چراغانی می‌کنند؛ خاله زهرا و دخترخاله نرگس هم دارند آشپزخانه را مرتب می‌کنند و وسایل پخت‌وپز و شیرینی و کیک را آماده می‌کنند؛ مادر بزرگ هم دارد با تلفن بعضی را به مهمانی دعوت می‌کند. لیلا با تعجب از مادرش پرسید: مامان چه خبر است؟! چه کار دارید می‌کنید؟ او بالبختند پاسخ داد: امشب، شب تولد پدر بزرگ است؛ او امشب هفتاد ساله می‌شود. به همین خاطر داریم منزل را برای جشن تولد او آماده می‌کنیم.



لیلا به برادرش گفت: پس ما هم باید زودتر به بازار برویم تا برای بابا بزرگ هدیه بخریم. محسن گفت: نه، صبر کنیم تا بابا از اداره بیاید، بعد با او مشورت می‌کنیم و هدیه‌ی مناسب می‌خریم. ساعت چهار بعد از ظهر وقتی که پدرشان از اداره برگشت، پیش او رفتند و پس از سلام و احوال پرسی گفتند: بابا! به نظر شما برای پدر بزرگ چه چیزی بخریم؟

آن‌ها پس از مشورت با هم تصمیم گرفتند یک عصای چوبی قشنگ از طرف محسن، یک پیراهن سفید از طرف لیلا، یک دوره تفسیر قرآن از طرف بابا و یک انگشت‌تر عقیق از طرف مادر تهیه کنند و در مراسم جشن تولّد به پدر بزرگ هدیه بدهند.

آن شب، شبی خوب و به یادماندنی بود. پدر بزرگ مقداری از خاطرات گذشته‌اش را برای فرزندان و نوه‌هایش تعریف کرد. او در پایان جشن از همه سپاس‌گزاری و تشکر نمود و برای سلامتی خانواده‌اش دعا کرد.



۱. هنگامی که بچه‌ها از ماشین پیاده می‌شدند، مادرشان به آن‌ها چه گفت؟
۲. چرا لیلا متوجه سؤال معلم نشد؟
۳. بچه‌ها هنگام ورود به خانه‌ی پدر بزرگ متوجه چه چیزی شدند؟
۴. آن‌ها برای پدر بزرگ چه هدیه‌هایی خریدند؟



اصلًا: هیچ وقت؛ هرگز

- من نیم ساعت قبل ناهار خوردم و الان اصلاً گرسنه نیستم.
- یکی از هم‌کلاسی‌هایم بسیار چاق است. او اصلاً ورزش نمی‌کند.
- دو ماه قبل اصلاً نمی‌توانستم فارسی صحبت کنم؛ ولی الان می‌توانم.

حواس: توجه، دقّت؛ وقتی به چیزی توجه و دقّت می‌کنید، حواس‌تان به آن چیز هست.

- وقتی استاد درس می‌دهد، باید تمام حواس‌مان به او باشد تا درس را بفهمیم.
- استاد گفت: جواد! چرا چند روز است حواس‌ت در کلاس نیست؟ جواد گفت: بیخشید استاد! مادرم مریض است و تمام حواس‌م پیش اوست.

بواس پرتی: حواس کسی پرت بودن؛ توجه و دقّت نداشتن به چیزی

- با راننده حرف نزنید؛ چون ممکن است حواس‌ش پرت شود و به خاطر بواس پرتی تصادف کند.
- به خاطر بواس پرتی زیاد به جای خودکار و مداد، مسوакم را در کیف گذاشتیم و به مدرسه آوردم!
- لیلا! فردا امتحان دارم؛ لطفاً تلویزیون را خاموش کن؛ حواس‌م را پرت می‌کند.

به خود آمدن: از حالت بواس پرتی بیرون آمدن و دوباره توجه کردن

- بواس دوستم پرت بود؛ سه، چهار بار اورا صدا زدم تا به خود آمد و گفت: بله، بله!
- هنگامی که سرچهارراه، چراغ سبز شد، ماشین جلویی حرکت نمی‌کرد؛ بوق زدم، راننده‌اش به خود آمد و حرکت کرد.
- از پیجره‌ی کلاس به پرندگان نگاه می‌کردم که با صدای بلند استاد به خود آمدم.

معدرت خواهی کردن: وقتی از کسی می‌خواهیم که ما را بیخشد، از او معدرت خواهی می‌کنیم.

- به خاطر دیر آمدن به کلاس از استاد معدرت خواهی کردم و گفتم: ببخشید.
- هواپیما نیم ساعت دیر حرکت کرد؛ به همین سبب خلبان از مسافران معدرت خواست.

(*) از معدرت خواهی کرد.

❖ سرگرم: در حال انجام دادن کاری

- بچه‌ها سرگرم بازی هستند و مادرشان در حال آماده کردن غذا است.
- سرگرم تماشای مسابقه‌ی فوتبال بودم که مادرم مرا صدازد و گفت: برو نان بخر.

❖ چراغانی کردن

- در همه‌ی کشورها معمولاً در آغاز سال جدید و جشن‌ها خیابان‌ها را با لامپ‌های رنگارنگ چراغانی می‌کنند.
- مردم ایران در روز میلاد امام مهدی علیه السلام خیابان‌ها، مسجدها، مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها را با لامپ‌های زیبا و رنگارنگ چراغانی می‌کنند و جشن می‌گیرند.

❖ پخت و پز: پختن و درست کردن غذا و ...

- آشپزخانه جای پخت و پز غذا است.
- دیشب میهمان داشتیم؛ من در پخت و پز غذا به مادرم کمک کردم.

❖ کیک: شیرینی‌ای است که با آرد، تخم مرغ، شیر، شکر و ... درست می‌کنند.

- برای جشن تولّد برادرم یک کیک بزرگ خریدم و چهارده شمع کنار آن گذاشتم.
- برادرم کیک تولّد را بُرید و بین مهمان‌ها تقسیم کرد.

❖ مهمانی: رفتن به خانه‌ی کسی یا جای دیگر به دعوت کسی

- هنگامی که پدرم از سفر حج بازگشت، همه‌ی بستگان را برای شام به مهمانی دعوت کردیم.
- ایرانی‌ها مهمانی را دوست دارند و معمولاً روزهای تعطیل به خانه‌ی بستگان یا دوستانشان می‌روند.

❖ تعجب

- اگر در تابستان برف بیارد، همه تعجب می‌کنند.
- هنگام تعجب چشم و دهان انسان باز می‌ماند.
- وقتی متوجه شدم دوستم ده فرزند دارد، تعجب کردم و گفتم: ده فرزند داری؟!

◆ چه خبر؟

- محمد حسین چند روز مريض بود. وقتی به عيادتش رفتم، گفت: از مدرسه چه خبر؟ گفتم: سعيد هم مثل تو مريض است. امتحان هاييمان هم پس فردا شروع می شود.
- ديروز برا درم به ايران آمد. ازاو پرسيدم: از پدر و مادر چه خبر؟ گفت: به لطف خدا خوبند.

◆ هفتاد ساله: کسی یا چیزی که هفتاد سال دارد.

- بچه های یک ساله می توانند راه بروند.
- در روستای ما یک درخت پانصد ساله وجود دارد.
- من بیست ساله بودم که به کربلا سفر کردم = من بیست سال داشتم که به کربلا سفر کردم.

◆ مشورت کردن: برای انجام کارهای مهم، نظر دیگران را خواستن

- من برای آمدن به ايران با بعضی از دوستانم مشورت کردم و گفتم: نظر شما چیه؟ آنها مراتشويق کردند و گفتند: امروزه بهترین جا برای یادگرفتن علوم اسلامی، حوزه‌ی علمیه‌ی قم است.
- با پزشکم برای عمل جراحی چشم مشورت کردم. او گفت: عمل لازم نیست و با دارو خوب می شوی.

◆ مناسب

- پوشیدن لباس‌های ضخیم مناسب زمستان و لباس‌های نازک مناسب تابستان است.
- خوردن غذاهای سرخ‌کردنی برای بیمار مناسب نیست.
- لباس‌های کوتاه، مانند زیرپوش و شورت برای کلاس اصلاً مناسب نیست.

◆ چوبی: چیزی که از چوب ساخته می شود.

- این خطکش چوبی است و آن خطکش پلاستیکی است.
- درهای این فروشگاه نه چوبی است، نه آهنی؛ شیشه‌ای است.

◆ قشنگ: زیبا؛ چیزی که انسان از دیدن، شنیدن یا خواندن آن لذت می برد.

- در بین پرندۀ‌ها صدای بلبل خیلی قشنگ است.
- «عبدالباسط» قرآن را با صدای بسیار قشنگ و زیبا می خواند.
- اصفهان از شهرهای قشنگ و دیدنی ايران است.

دوره

- در یک دوره‌ی شش‌ماهه ما زبان فارسی را یاد می‌گیریم.
- من دوره‌ی شش جلدی کتاب‌های آموزش زبان فارسی را خریدم.
- دوستم یک دوره از کتاب‌های شهید مطهری را به من هدیه داد.

تفسیر: علمی که آیه‌های قرآن را توضیح می‌دهد.

- یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تفسیر قرآن، تفسیرالمیزان است.
- بعضی از دوستانم در کلاس تفسیر استاد جوادی آملی شرکت می‌کنند.

عقیق: سنگی به رنگ‌های مختلف، به ویژه سرخ که معمولاً در انگشت‌استفاده می‌شود.

- در دین اسلام استفاده از انگشت‌عقیق ثواب دارد.
- بهترین سنگ عقیق در کشور یمن وجود دارد.

مراسم: برنامه‌ای که گروهی در آن شرکت می‌کنند؛ مانند جشن تولد.

- دیشب در مراسم جشن تولد دوستم شرکت کردم و یک انگشت‌عقیق به او هدیه دادم.
- من هر هفته در مراسم نماز جمعه شرکت می‌کنم.
- میلیون‌ها نفر برای شرکت در مراسم اربعین امام حسین علی‌الله السلام به کربلا می‌روند.

به یاد ماندنی: فراموش نشدنی؛ چیزی که هیچ وقت آن را فراموش نمی‌کنیم.

- تولد اولین فرزند برای پدر و مادر به یاد ماندنی است.
- یکی از روزهای به یاد ماندنی زندگی من، روزی است که به ایران آمدم.
- روزی که رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای را دیدم، برایم همیشه به یاد ماندنی است.

خاطرات: (جمعِ خاطره) چیزهایی از گذشته که در فکر و ذهن انسان می‌ماند.

- استادم گفت: تلخ‌ترین خاطره‌ی زندگی من از دنیا رفتن پدرم است.
- یکی از خاطرات فراموش نشدنی من روزی است که به ایران آمدم.
- معمولًاً خاطرات کودکی به یاد ماندنی و شیرین هستند.

تعريف کردن: ۱. بیان کردن چیزی؛ گفتن چیزی ۲. خوبی کسی یا چیزی را گفتن.

- من داستان آمدنم به ایران را برای هم‌کلاسی‌ها و استادم تعریف کدم.
- پدربرزگم همیشه داستان‌های قرآن، مانند داستان حضرت نوح علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام را برای ما تعریف می‌کرد.
- استاد از برادرم خیلی تعریف کرد. ایشان گفت: برادرت طلبه‌ی منظم و درس‌خوانی است.

سپاس‌گزاری: تشکّر کردن

- من در روز مادر با خریدن یک لباس زیبا از مادرم سپاس‌گزاری کدم.
- ما همیشه باید از نعمت‌های خداوند سپاس‌گزاری کنیم.

واژه‌های مخالف

ناسبی / ناشکری ≠	سپاس‌گزاری	نامناسب ≠	مناسب
بیکار ≠	سرگرم	حوال جمع ≠	حوال پرت
همیشه / همواره ≠	اصلاً	فراموش شدنی / از یاد رفتنی ≠	به یادماندنی
بدگویی کردن ≠	تعريف کردن	زشت ≠	قشنگ
≠		سوارشدن ≠	پیاده شدن

لطفاً توجه کنید.



دارم می‌روم داری می‌روم دارد می‌رود داریم می‌روم دارید می‌رود دارند می‌روند.

دارم تمیز می‌کنم داری تمیز می‌کنی دارد تمیز می‌کند داریم تمیز می‌کنیم دارید تمیز می‌کنید دارند تمیز می‌کنند.

دارم برمی‌گردم داری برمی‌گردد دارد برمی‌گردد داریم برمی‌گردیم دارید برمی‌گردید دارند برمی‌گردند.

۱. من **دارم** درس **می‌خوانم**.

۲. دانشجوها **دارند** امتحان **می‌دهند**.

۳. آن‌ها **دارند** چه کار **می‌کنند**? آن‌ها **دارند** برای سفر آماده **می‌شوند**.

۴. شما **دارید** کتاب **می‌خوانید** یا روزنامه؟ من **دارم** کتاب **می‌خوانم**.

به فعل‌های بالا «مضارع مستمر» ^۱ می‌گویند.

فعل «مضارع مستمر» را چگونه می‌سازیم؟

زمان حال «داشت» + مضارع اخباری = مضارع مستمر

برداشت

دارم	=	برمی‌دارم	+	دارم
داری	=	برمی‌داری	+	داری
دارد	=	برمی‌دارد	+	دارد
داریم	=	برمی‌داریم	+	داریم
دارید	=	برمی‌دارید	+	دارید
دارند	=	برمی‌دارند	+	دارند

پوشیدن

دارم	=	دارم می‌پوشم	+	می‌پوشم
داری	=	داری می‌پوشی	+	می‌پوشی
دارد	=	دارد می‌پوشد	+	می‌پوشد
داریم	=	داریم می‌پوشیم	+	می‌پوشیم
دارید	=	دارید می‌پوشید	+	می‌پوشید
دارند	=	دارند می‌پوشند	+	می‌پوشند

۱. مضارع مستمر: حال استمراری؛ مضارع ملموس.

۲. مضارع مستمر، فعلی است که در حال انجام شدن است یا انجام آن بسیار نزدیک است.

⊗ حسین دارد برمی‌گردد حسین برداره می‌گردد

لطفاً توجه کنید.



۸ مصادرهای «بودن»، «داشتن» و «توانستن» فعل مضارع مستمر ندارند.^۱

دارم ~~می توانم~~

دارم ~~(می) دارم~~

دارم ~~می باشم~~

دارم ~~هستم~~

لطفاً توجه کنید.



نگوییم

علی ندارد نامه می نویسد.

علی دارد نامه نمی نویسد.

بگوییم

علی دارد نامه می نویسد.

۸ فعل های مضارع مستمر، **صورت منفی** ندارند.

لطفاً توجه کنید.



۸ در مضارع مستمر گاهی بین فعل کمکی (دارم، داری، ...) و فعل اصلی فاصله ایجاد می شود.

● بچه ها **دارند** تکلیف می نویسند.

● دکتر **دارد** مریض را معاینه می کند.

● آن ها **دارند** برای امتحان آماده می شوند.



مضارع مستمر مصدرهای زیر را بگویید.

رسیدن ♦ پرسیدن ♦ وضوگرفتن ♦ شستن ♦ برداشتن

ساختن ♦ انجام دادن ♦ متوجه بودن ♦ تلاش کردن ♦ فراگرفتن

۱. مصدر «داشتن» مضارع مستمر ندارد؛ اما از مصدر «برداشتن» مضارع مستمر ساخته می شود؛ دارم و سایلم را برمی دارم.

● فعل مضارع مستمر از مصدرهای مرکب، گاهی در زبان گفتار به این شکل نیز صرف می شود؛ مطالعه دارم می کنم، مطالعه داری می کنی، مطالعه دارد می کند، ... (در این شکل احتمال دارد گوینده قصد تأکید بر واژه ای اول داشته باشد).



جمله‌های زیر را به «مضارع مستمر» تبدیل کنید.

۱. محسن هر روز همراه پدرش به مدرسه می‌رفت.

۲. آن‌ها امروز ظهر، سروقت نمازشان را خواندند.

۳. من و دوستم می‌خواهیم اتفاقمان را تمیز کنیم.

۴. من باید از عابر بانک پول بگیرم.

۵. شما آن به خانه برگردید.



با توجه به فعل مضارع مستمر، جمله‌های زیر را تصحیح کنید.

۱. طلبه‌ها همیشه دارند به کلاس می‌آمدند.

۲. هوا هفته‌ی بعد دارد سرد می‌شد.

۳. شما فردا داری از مدرسه بازمی‌گردی.

۴. محمد دارد اتفاقش را تمیز نمی‌کند.

۵. من شاید دارم نامه می‌نویسم.



فعل‌های زیر را به «مضارع مستمر» تبدیل کنید و صرف نمایید.

می‌گفتم * عقب می‌افتم * توضیح می‌دادم * علاقه‌مند هستم

سرگرم بودم * می‌نوشتیم * آدمم * قصد داشتم * می‌فرستم * می‌توانم

درس
چهاردهم

در این درس می‌آموزیم:

متن

در مهمان سرا

وقتی به دنیا آمدم، نامم را ...

واژه‌ها

◀ شجاعت؛ انقلاب؛ قصه؛ انتظار؛ محترم؛ (بخش) پذیرش؛ مهمان سرا؛
استقبال؛ هموطن؛ هم‌زبان؛ افراد؛ گروهی؛ بعداً؛ گوشه؛ روش؛ به‌آسانی؛
امید؛ حتماً؛ همدیگر.

◀ نام گذاشتند؛ به زمین نشستند؛ نشان دادند؛ شناختند؛ گشتن؛ مشغول
بودند؛ بلد بودند.

نکته

● گذشته‌ی مستمر (ملموس)
● (داشتم می‌رفتم؛ داشتی می‌رفتی؛ ...)

در مهمان سرا



وقتی به دنیا آمدم، نامم را روح الله^۱ گذاشتند. پدر و مادرم همیشه از ایران و اخلاق و شجاعت امام خمینی قیامت^۲ و انقلاب اسلامی ایران برایم تعریف می‌کردند. مادر بزرگم هم در قصه‌ها از امام برایم زیاد می‌گفت. آمدن به ایران اسلامی، زیارت حرم امام خمینی قیامت^۲ و آشنایی بیشتر با این کشور برایم یک آرزوی بزرگ بود.

پس از سال‌ها انتظار به آرزویم رسیدم؛ صدای مهمان‌دار هوایپما را شنیدم که می‌گفت: ... مسافران محترم! کمربندهایتان را ببندید. در آسمان تهران هستیم. هم اکنون ساعت هشت صبح به وقت تهران است و تا چند دقیقه‌ی دیگر هوایپما در فرودگاه امام خمینی به زمین می‌نشیند.

پس از پیاده شدن از هوایپما به مادرم تلفن زدم و خبر رسیدنم به ایران را دادم. سپس از سالن فرودگاه بیرون رفتم و با تاکسی به طرف قم حرکت کردم. پس از یک ساعت به قم رسیدم. راننده نزدیک حرم

۱. روح الله نام امام خمینی قیامت است.

۲. خبر رسیدنم به ایران را دادم؛ رسیدنم به ایران را خبر دادم.

مرا پیاده کرد. پس از زیارت حضرت مصصومه علیها السلام به جامعه المصطفی علیها السلام رفتم. یکی از کارمندان بخش پذیرش مرا به مهمان سرا برداشت. مدیر مهمان سرا با مهربانی به استقبال آمد و اتاق استراحتم را به من نشان داد.

پس از کمی استراحت به سالن غذاخوری رفتیم. هیچ کس را نمی‌شناختم. دنبال یک هموطن یا هم زبان می‌گشتم. از قیافه‌های مختلف افراد فهمیدم که از کشورهای گوناگون هستند. بعضی داشتند با تلفن همراه صحبت می‌کردند. گروهی داشتند با هم گفت و گویی کردند. برخی هم داشتند همراه با غذا خوردن، تلویزیون تماشا می‌کردند. یک نفر هم که بعداً فهمیدم اسم او علی حسین است، در گوش‌های از سالن مشغول فکر کردن بود. به او نزدیک شدم و سلام کردم. بالبندی پاسخم را داد. به زبان عربی با او احوال پرسی کردم. وقتی جواب داد، متوجه شدم او هم عربی بلد است. خودم را به او معرفی کردم و گفتیم: اسمی روح الله است و اهل لبنان هستم. او گفت: من اهل تانزانیا هستم.



پس از کمی گفت و گو پرسیدم: داشتی به چه فکر می‌کردی؟ گفت: داشتم فکر می‌کردم آیا می‌توانم در درس‌ها موفق شوم؟ آیا یادگرفتن زبان فارسی برایم سخت نیست؟

به او گفتم: از مدیر مهمان سرا شنیدم در جامعه المصطفی ﷺ زبان فارسی را با استفاده از روش‌های جدید به آسانی آموزش می‌دهند. ما هم با امید به خدا و تلاش و کوشش حتماً موفق می‌شویم و در زمانی کوتاه، زبان فارسی را یاد می‌گیریم. از آن روز به بعد^۱، ما با هم دوست شدیم و تا حالا در یک کلاس درس می‌خوانیم و همیشه در درس‌ها به همدیگر کمک می‌کنیم.



۱. پدر و مادر روح الله چه چیزهایی را برای او تعریف می‌کردند؟

۲. روح الله پس از رسیدن به قم چه کرد؟

۳. کسانی که در مهمان سرا بودند، داشتند چه کار می‌کردند؟

۴. روح الله چگونه فهمید افراد از کشورهای مختلف هستند؟

۵. دوست روح الله داشت به چه چیزی فکر می‌کرد؟

۱. از آن روز به بعد: بعد از آن روز



نام گذاشتن: انتخاب اسم برای کسی یا چیزی

- نام فرزند اوّل‌م را «فاطمه» و نام فرزند دومم را «محمد» گذاشتم.
- از دوستم پرسیدم: نام فرزندت را چه گذاشتی؟ گفت: اسم فرزندم را «علی» گذاشتم.

شجاعت: نترسیدن از چیزی یا کسی (شجاع: کسی که از چیزی یا کسی نمی‌ترسد.)

- عبّاس قوی و شجاع است. او از شیر و پلنگ هم نمی‌ترسد و همه از شجاعت او تعجب می‌کنند.
- در جنگ احده و خندق همه از شجاعت امام علی علیه السلام و نترسیدن او از دشمنان تعجب کردند.

انقلاب: وقتی مردم از یک حکومت ناراحت هستند و به جای آن، حکومت و دولت دیگری را انتخاب می‌کنند.

- مردم ایران در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی با انقلاب خود حکومت شاه را شکست دادند و حکومت اسلامی را به جای آن انتخاب کردند.
- من درباره‌ی انقلاب‌های مردم جهان مطالعه می‌کنم.

قصه: داستان

- در قدیم مادر بزرگ‌ها برای نوه‌هایشان قصه می‌گفتند.
- زیباترین قصه در قرآن، قصه‌ی حضرت یوسف است.

انتظار: صبرکردن برای آمدن کسی یا به دست آوردن چیزی

- به خاطر توفان، قطار یک ساعت دیر حرکت کرد و من ناچار شدم دو ساعت در سالن انتظار بمانم.
- بالاخره انتظار کشاورزان تمام شد و به لطف خدا پس از سه ماه باران شدیدی بارید.
- مادر برای به دنیا آمدن فرزندش حدود نه ماه انتظار می‌کشد.

❖ **محترم:** کسی یا چیزی که به آن احترام می‌گذارید.

- ❖ قرآن نزد همه‌ی مسلمان‌ها محترم است.
- ❖ از نظر دین اسلام، پدر و مادر اگر مسلمان هم نباشند، محترم هستند و باید به آن‌ها احترام بگذاریم.

❖ **به زمین نشستن**

- ❖ کمک خلبان به مسافران گفت: هواپیما تانیم ساعت دیگر در فرودگاه مشهد به زمین می‌نشینند.
- ❖ مسافران هنگام به زمین نشستن هواپیما کمربندها را می‌بندند.

❖ **پذیرش:** پذیرفتن؛ قبول کردن کسی یا چیزی.

- ❖ طلبه‌های جامعه المصطفی ﷺ پس از پذیرش، برای یادگرفتن زبان فارسی به مرکز آموزش زبان معرفی می‌شوند.
- ❖ من برای بستری کردن پدرم به «بخش پذیرش» بیمارستان رفتم.
- ❖ دوستم می‌خواست با دخترعمویش ازدواج کند، اما خانواده‌ی عمویش نپذیرفتند.

❖ **مهمان سرا:** هتل

- ❖ من و خانواده‌ام به مشهد رفتیم و در مهمان‌سرای «میلاد» یک اتاق سه‌تخته گرفتیم.
- ❖ داشتم به مهمان‌سرا می‌رفتم که دوستم تلفن زد و گفت: به مهمان‌سرا نرو؛ برای استراحت به خانه‌ی ما بیا.

❖ **استقبال**

- ❖ وقتی پدرم از مگه برمی‌گشت، همه‌ی ما برای استقبال از او به فرودگاه رفتیم.
- ❖ هنگامی که امام خمینی ؒ پس از پانزده سال به ایران برمی‌گشت، صدها هزار نفر به استقبال او رفتند.

نیشان دادن

- هنگام ورود به ایران گذرنامه‌ام را به پلیس نیشان دادم.
- دوستم گفت: سالن ورزشی کجاست؟ من او را به طبقه‌ی پایین بدم و سالن را به او نیشان دادم.

شناختن: آشنایی با کسی یا چیزی

- به فاطمه گفتم: آن خانم را می‌شناسی؟ گفت: بله، او خانم کوثری، معلم ریاضی است.
- قبل از آمدن به ایران، اسلام را نمی‌شناختم؛ اما آن مقداری با دین اسلام آشنا شدم.

هم‌وطن: کسانی که اهل یک کشور هستند.

- حمید و حامد در پاکستان به دنیا آمدند. این دو هم‌وطن هستند.
- رئیس جمهور گفت: خدمت کردن به هم‌وطنان وظیفه‌ی ما است.

هم‌زبان: کسانی که زبان مادری‌شان مانند هم است.

- محمد اهل بحرین و حسین اهل عراق است. آن‌ها هم‌زبان هستند و به عربی صحبت می‌کنند.
- زبان نرگس و ماریا ترکی است. این دو نفر هم‌زبان هستند، اما هم‌وطن نیستند؛ چون نرگس اهل آذربایجان و ماریا اهل ترکیه است.

گشتن: در این درس به معنای «جستجو کردن» است.^۱

- وقتی چیزی را نمی‌دانیم کجاست، برای پیدا کردنش همه جا را می‌گردیم تا آن را پیدا کنیم.
- جب‌هایم را گشتم، اما کلید خانه را پیدا نکردم.

افراد: (جمع فرد) به چند نفر «افراد» می‌گویند.

- همه‌ی افراد کلاس ما توانستند با موفقیت کتاب دوم را تمام کنند و قبول شوند.
- از دوستی با افراد بد باید دوری کنیم.

۱. معنای دیگر «گشتن» رفتن به جایی برای تفریح و تماشا است.

❖ **گروه:** تعدادی انسان؛ به چند نفر که با هم هستند، گروه می‌گویند.

- ❖ گروهی از شاگردان کلاس ما مجرّدند و گروهی متأهّل هستند.
- ❖ گروهی از طلبه‌ها و دانشجویان فردا به مسافرت می‌روند.
- ❖ افراد کلاس ما به دو گروه شش نفره تقسیم شدند و با هم مسابقه دادند.

❖ **بعداً:** در آینده

- ❖ استادمان گفت: فعل گذشته‌ی بعید را بعداً توضیح می‌دهم.
- ❖ الان وقت ندارم، بعداً به شما زنگ می‌زنم.

❖ **گوشه**

- ❖ در گوشه‌ی باعچه یک گل محمدی و در وسط باعچه یک درخت پرقال کاشتم.
- ❖ صندلی من در گوشه‌ی راست کلاس و رایانه در گوشه‌ی چپ کلاس است.

❖ **مشغول:** سرگرم؛ در حال انجام کار

- ❖ بعضی از بچه‌ها مشغول بازی و بعضی سرگرم تماشای تلویزیون هستند.
- ❖ ما الان مشغول درس خواندن هستیم.
- ❖ مشغول چه کاری هستی؟ دارم لباس‌هایم را اُتومی‌کنم.

❖ **بلد بودن:** (گفتاری) دانستن

- ❖ من زبان فارسی را خوب بلد نیستم. به همین سبب مشغول آموزش این زبان هستم.
- ❖ آدرس منزل قبلی جواد را بلد بودم، اما نمی‌دانم منزل جدیدش کجاست.

❖ **روش:** چگونگی انجام دادن کاری

- ❖ بهترین روش برای آموختن یک زبان، شنیدن آن و زیاد صحبت کردن با آن زبان است.
- ❖ انسان‌ها روش پرواز را از پرندگان یاد گرفتنند.

آسان: (به آسانی)

- بالارفتن از قله‌ی دماوند برای ما سخت است؛ اما برای کوهنوردان آسان است.
- در زبان فارسی وقتی کاری خیلی آسان است، می‌گوییم: «مثل آب خوردن است».
- پیرمردها نمی‌توانند به آسانی از پله‌ها بالا بروند؛ باید به آن‌ها کمک کنیم.

امید: (امیدوار: کسی که امید دارد.)

- کسی که امید دارد، همیشه تلاش می‌کند و از سختی‌ها نمی‌ترسد و می‌گوید: من موفق می‌شوم.
- من امید دارم زبان فارسی را خوب یاد بگیرم.
- دوستم حالش خیلی بد بود و به زندگی امید نداشت و می‌گفت: من به زودی می‌میرم. من با او صحبت کردم و گفتم: امید به خدا داشته باش؛ ان شاء الله خوب می‌شوی.

حتماً

- اگر کسی درس نخواند، حتماً در امتحان قبول نمی‌شود.
- استاد گفت: حتماً باید تکلیف‌ها را بنویسید و سر ساعت در کلاس حاضر شوید.
- قبل از خوردن غذا حتماً دست‌هایتان را بشویید و قبل از خواب حتماً دندان‌هایتان را مسواک بزنید.

همدیگر

- باید به همدیگر احترام بگذاریم. من به دوستم احترام می‌گذارم؛ او هم به من احترام می‌گذارد.
- معمولًاً در روستاهای مردم همدیگر را می‌شناسند.

واژه‌های مخالف

قبل‌اً؛ حالاً	≠	بعداً	≠	ترس	≠	شجاعت
بی‌کار	≠	مشغول	≠	بدرقه	≠	استقبال
	≠		≠	ناامیدی	≠	امید



داشتم می‌رفتم *** داشتی می‌رفتی * داشتیم می‌رفتیم * ...**

داشتم برمی‌گشتیم *** داشتی برمی‌گشتی * داشت برمی‌گشت * داشتیم برمی‌گشتیم * ...**

داشتم توضیح می‌دادم *** داشتی توضیح می‌دادی * داشت توضیح می‌داد * داشتیم توضیح می‌دادیم * ...**

۱. وقتی **داشتم غذا می‌خوردم**, علی آمد.

۲. دیشب **داشتیم درس می‌خواندیم** که لامپ خاموش شد.

۳. وقتی **داشتم** به خانه **برمی‌گشتم**, عمومیم را در خیابان دیدم.

به فعل‌های بالا «گذشته‌ی مستمر» می‌گویند.

فعل «گذشته‌ی مستمر» را چگونه می‌سازیم؟

گذشته‌ی ساده از مصدر داشتن + گذشته‌ی استمراری = گذشته‌ی مستمر

برداشتن	گفتن
داشتم + برمی‌داشتم = داشتم برمی‌داشتم	داشتم + می‌گفتیم = داشتم می‌گفتیم
داشتی + برمی‌داشتی = داشتی برمی‌داشتی	داشتی + می‌گفتی = داشتی می‌گفتی
داشت + برمی‌داشت = داشت برمی‌داشت	داشت + می‌گفت = داشت می‌گفت
داشتیم + برمی‌داشتم = داشتیم برمی‌داشتم	داشتیم + می‌گفتیم = داشتیم می‌گفتیم
داشتید + برمی‌داشتید = داشتید برمی‌داشتید	داشتید + می‌گفتید = داشتید می‌گفتید
داشتند + برمی‌داشتند = داشتند برمی‌داشتند	داشتند + می‌گفتند = داشتند می‌گفتند

«گذشته‌ی مستمر» مصدرهای زیر را بگویید.

نوشتن *** آمدن * جدا شدن * یاد گرفتن * خواهیدن * گذشتن * نشان دادن * جستجو کردن**

لطفاً توجه کنید.



☒ نگوییم

داشتم به مسافرت نمی‌رفتیم.
نداشتم به مسافرت می‌رفتیم.

✓ بگوییم

داشتم به مسافرت می‌رفتیم.

﴿ فعل گذشته‌ی مستمر، صورت منفی ندارد.

لطفاً توجه کنید.



﴿ مصدرهای «بودن»، «داشتن» و «توانستن» گذشته‌ی مستمر ندارند.

~~داشتم می‌توانستم~~

~~داشتم می‌داشتمن~~

~~داشتم می‌بودم~~

مانند مثال بگویید.



سعید داشت انشا می‌نوشت **که** دوستش آمد.



سعید انشا می‌نوشت. **که** دوستش آمد.



۱. چوپان می‌خوابید. **که** گرگ حمله کرد.



۲. من استراحت می‌کردم. **که** تلفن زنگ زد.



۳. آن‌ها به خانه بر می‌گشتنند. **که** دوستشان را دیدند.



۴. دیشب اتاق‌ها را مرتب می‌کردم. **که** برق رفت.



۵. با دوستمان به کوه می‌رفتیم. **که** استادمان را دیدیم.

مانند مثال جایگزین کنید.



ما/کوه رفتن/برف/باریدن : ما داشتیم به کوه می‌رفتیم که برف بارید.

۱. خدیجه/غذاپختن/بچه/گریه کردن

۲. ما/مسافرت رفتن/ماشین/خراب شدن

۳. بچه/خندیدن/پدر/عکس گرفتن

۴. نادر/دویدن/زمین خوردن

۵. آن‌ها/تلویزیون تماشاکردن/برق رفتن

تصحیح کنید.



۱. ما داشتیم تکلیف می‌نویسیم که شما آمدید.

۲. آن‌ها داشتند از مهمان‌ها پذیرایی کردند که برق رفت.

۳. وقتی من و علی داشتیم در پارک ورزش می‌کردیم، باران می‌بارد.

۴. گرگ داشت به گوسفندان حمله بکند که چوپان متوجه شد.

لطفاً فعل‌های زیر را به «گذشته‌ی مستمر» تبدیل کنید.



دارم می‌روم ✦ داریم بازی می‌کنیم ✦ دارند پیروز می‌شوند

دارد عقب می‌افتد ✦ لذت می‌برد ✦ فرا می‌رسد ✦ بازمی‌گردم

در این درس می‌آموزیم:

متن

کشتی نوح

در زمان قدیم پیامبری به نام ...

◀ خدای پرستی؛ دنیا پرست؛ بت پرست؛ پیروان؛ هدایت؛ قوم؛ عذاب؛ بی‌ایمان؛ روزگار؛ بیابان؛ بی‌هوده؛ جفت؛ شدید؛ ناپسند؛ موج؛ اهل بیت؛ معروف؛ حدیث سفینه؛ مَثَل؛ همانند.

◀ (پرستیدن)؛ مخالفت کردن؛ دشنام دادن؛ ناامید شدن؛ نفرین کردن؛ تقاضا کردن؛ طول کشیدن؛ مسخره کردن؛ حاضر شدن؛ فراگرفتن؛ عرض کردن؛ وعده دادن؛ ترک کردن.

واژه‌ها

نکته

... پرست ●

کشتی نوح ﷺ



در زمان قدیم پیامبری به نام حضرت نوح ﷺ زندگی می‌کرد. او ۹۵۰ سال مردم را به خدای پرستی دعوت نمود، اما افرادی که دنیاپرست بودند، به سخنانش گوش نمی‌دادند و با او مخالفت می‌کردند و به پیروانش دشنام می‌دادند.

هنگامی که حضرت نوح ﷺ از هدایتشان ناامید شد، آنان را نفرین کرد و از خداوند برای قومش عذاب تقاضا کرد. پس از نفرین نوح ﷺ خداوند به او دستور داد کشتی بزرگی بسازد.

ساختن کشتی چندین سال طول کشید. مردم بی‌ایمان آن روزگار که می‌دیدند نوح ﷺ دارد در مکانی دور از دریا کشتی می‌سازد، او را مسخره می‌کردند و با خنده می‌گفتند: «در بیابان خشک، ساختن کشتی چه کار بیهوده‌ای است!»

سرانجام زمان عذاب فرا رسید. خداوند به حضرت نوح ﷺ فرمان داد: «ای نوح! از هر موجودی یک جفت سوار کشته کن و همراه یارانت سوار کشته شو!»

پس نوح چون دوستان بدی داشت، حاضر نشد با پدرش داخل کشته شود. سرانجام توفان شروع شد. باران شدیدی بارید و سیل همه جا را فراگرفت.

حضرت نوح ﷺ که فرزندش را در حال غرق شدن می‌دید، با ناراحتی به خداوند عرض کرد: «خدایا! این پسراز خانواده‌ی من است و تو وعده دادی که خانواده‌ی من عذاب نشوند.» خداوند فرمود: «ای نوح! او از خانواده‌ی تو نیست؛ زیرا کارهایش زشت و ناپسند است.» در این هنگام موج بزرگی آمد و پس نوح و همه‌ی بتپرستان غرق شدند. نوح ﷺ و یارانش به خاطر صبر و ایمانشان نجات یافتند و زندگی خوب و خوشی را شروع کردند.



پیامبر اکرم ﷺ :

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتٍ مِّنْ هَمَانِدَ كَشْتَى نُوحَ أَسْتَ كَهْ هَرْ كَسْ سَوَارَ آنَ شَدَ نَجَاتَ يَافَتَ وَ هَرْ كَسْ رَهَايَشَ كَرَدَ، غَرَقَ شَدَ

پیامبران، بزرگ‌ترین وسیله‌ی نجات انسان‌ها هستند که آخرین آن‌ها پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ است. ایشان نیز به دستور خداوند پس از خود، اهل‌بیتش را وسیله‌ی نجات انسان‌ها معرفی کردند.

حضرت محمد ﷺ در روایتی معروف به «حدیث سفینه» فرمودند:

«مَئَلُ أَهْلِ بَيْتٍ مِّنْ هَمَانِدٍ كَشْتَى نُوحَ اسْتَ؛ هُرْكَسْ سَوَارَ آنَ شَوَّدَ، نُجَاتٌ مَّى يَابَدْ وَهُرْكَسْ آنَ رَاتِرَكَنَدْ، غَرَقَ مَى شَوَّدَ..»^۱



۱. چرا حضرت نوح ﷺ برای قومش عذاب تقاضا کرد؟
۲. چرا قوم حضرت نوح ﷺ او را مسخره می‌کردند؟ آن‌ها چه می‌گفتند؟
۳. هنگامی که زمان عذاب فرا رسید، خداوند به حضرت نوح ﷺ چه فرمانی داد؟
۴. خداوند درباره‌ی فرزند نوح ﷺ چه فرمود؟
۵. پیامبر در حدیث معروف «سفینه» چه فرمودند؟

۱. کنزالعمال، ج ۲، ص ۴۴۳، حدیث ۲۲۰.
مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۶۵، حدیث ۱۴۹۷۸.



پرستیدن: عبادت کردن

- ✿ قبل از اسلام، بیشتر مردم مگه چیزهایی را با سنگ و چوب درست می‌کردند و آن‌ها را می‌پرستیدند.
- ✿ انسان‌های بدکار دستورات خداوند را انجام نمی‌دهند و شیطان را می‌پرستند.
- ✿ در زمان حضرت ابراهیم ﷺ گروهی خورشید را می‌پرستیدند، عده‌ای ماه را و تعداد بسیار کمی خدا را می‌پرستیدند.

خدای پرست: کسی که خدا را عبادت می‌کند. (خدای پرستی: عبادت کردن خدا)

- ✿ بسیاری از مردم دنیا خدای پرست هستند و خدا را عبادت می‌کنند.
- ✿ انسان‌های خدای پرست کسانی هستند که دستورات خدا را انجام می‌دهند.

بُثَّپرست: کسی که بت می‌پرستد. (بت: چیزی که مردم با سنگ، چوب و ... درست می‌کردند و به جای خدا می‌پرستیدند.)

- ✿ قبل از اسلام، بیشتر مردم عربستان بت‌پرست بودند و بت‌هایی از سنگ و چوب می‌ساختند و آن‌ها را می‌پرستیدند.
- ✿ حضرت ابراهیم ﷺ با تبر بت‌های بت‌پرستان را شکست.

دنیاپرست

- ✿ انسان‌های دنیاپرست به پول و ثروت بسیار علاقه‌مند هستند.
- ✿ بیشتر حاکمان جهان دنیاپرست هستند و در کاخ‌های زیبا و بزرگ زندگی می‌کنند.

مخالفت کردن

- ✿ برادرم می‌خواست با دختر خاله‌ام ازدواج کند، ولی چون پدرم مخالفت کرد، آن‌ها ازدواج نکردند.
- ✿ وقتی می‌خواستم موتورسیکلت بخرم، مادرم با خریدن آن مخالفت کرد و گفت: نخر!
- ✿ من می‌خواستم برای درس خواندن به کشور سوریه بروم، اما پدرم مخالفت کرد و گفت: برای درس خواندن به ایران برو.

پیروان: (جمع پیرو) یاران

- حضرت علی علیه السلام، سلمان، ابوذر و عمار از یاران و پیروان پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم بودند.
- به پیروان دین حضرت موسی علیه السلام «یهودی» می‌گوییم؛ به پیروان دین حضرت عیسی علیه السلام «مسيحی» و به پیروان دین حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و سلم «مسلمان» می‌گوییم.

دشنام دادن: گفتن حرف بد و زشت به دیگران

- زمانی که حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و سلم مردم را به خداپرستی دعوت می‌کردند، بتپستان با حرفهای زشت به ایشان دشنام می‌دادند.
- من و دوستم گاهی با هم مخالفت می‌کنیم، اما هیچ وقت با هم دعوا نمی‌کنیم و به هم دشنام نمی‌دهیم.

هدايت: نشان دادن راه درست به کسی

- پیامبران برای هدايت مردم آمدند تا راه درست را به آنها ياد بدهند و آنان را از کارهای نادرست و غلط دور کنند.
- مری فوتیال بازیکنان خود را برای یک بازی خوب هدايت می‌کند.

نامید شدن: (درباره‌ی کسی که امید ندارد و فکر می‌کند موفق نمی‌شود، می‌گویند: نامید شد.)

- بیماری دوستم خیلی شدید شد. پزشکان گفتند: او به زودی از دنیا می‌رود. همه‌ی خانواده‌ی او از زنده ماندنش نامید شدند.
- برخی از انسان‌ها وقتی در کاری موفق نمی‌شوند، زود نامید می‌شوند و می‌گویند: من نمی‌توانم.

نفرین کردن: خواستن چیز بدی از خداوند برای کسی

- پیرزن وقتی متوجه شد فروشنده میوه‌ها را گران فروخته است، او را نفرین کرد و گفت: «ان شاء الله از گلوبیش پایین نرود!»

- بسیاری از بتپستان پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم را آزار می‌دادند، اما حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و سلم هیچ وقت آنها را نفرین نمی‌کرد.

قوم: گروهی از مردم که از نظر زبان، قیافه و ... نزدیک به هم هستند.

- در ایران قوم‌های گوناگون، مانند قوم عرب، قوم ترک، قوم گُرد و ... زندگی می‌کنند.
- از نظر دین اسلام هیچ قومی بهتر و برتر از قوم دیگر نیست.

تقاضاکردن: چیزی را از کسی با احترام خواستن

- وقتی درس را متوجه نشدم، از استاد تقاضا کردم دوباره آن را برایم توضیح دهد.
- دوستم سه روز غایب بود. او از من تقاضا کرد در درس‌ها کمکش کنم. من هم پذیرفتم و به او کمک کردم.

عذاب

- کسی که کارهای زشت و بد انجام می‌دهد، خداوند بزرگ او را با آتش جهنم عذاب می‌دهد.
- برای دورشدن از عذاب خداوند باید کارهای زشت را انجام ندهیم.

طول کشیدن: مدت زمانی که برای انجام کاری لازم است.

- نوشتن تکلیف‌هایی حدود دو ساعت طول کشید.
- فاصله‌ی تهران تا قم حدود صد و سی کیلومتر است. با اتوبوس تقریباً یک ساعت و نیم طول می‌کشد تا به قم برسیم.

بی‌ایمان: کسی که ایمان ندارد. (ایمان: وقتی به چیزی ایمان داریم، یعنی قبول داریم که آن چیز وجود دارد یا درست است.)

- انسان‌های بی‌ایمان کسانی هستند که دستورات خداوند را انجام نمی‌دهند.
- انسان‌هایی که به خدا ایمان دارند، کارهای خوب انجام می‌دهند و از کارهای زشتی مانند دروغ‌گویی و آزار مردم دوری و پرهیز می‌کنند.

۱. طول و عرض قبلًا خوانده شده است؛ طول این خیابان حدود ۳ کیلومتر است و عرض آن ۵۷ متر می‌باشد.

روزگار: دوران؛ زمان

- در روزگار قدیم وسایل پیشرفته‌ای مانند هواپیما و قطار وجود نداشت.
- روزگار کودکی و خاطرات آن همیشه شیرین و به یاد ماندنی است.

مسخره کردن

- قدّ یکی از دوستانم خیلی کوتاه بود و برخی از بچه‌های بی‌ادب او را به هم نشان می‌دادند و مسخره می‌کردند.
- آن پسروقنتی با موهای لباس‌های ژولیده بیرون آمد، گروهی او را مسخره کردند و به او خنده‌یدند.
- مسخره کردن نام، لهجه و زبان دیگران کارزشت و بدی است.

بیابان: صحراء

- در بیابان آب و درخت وجود ندارد یا بسیار کم است.
- شتر حیوان بسیار مناسبی برای سفرکردن در بیابان است.

بیهوده: بی فایده؛ وقتی چیزی یا کاری برای انسان هیچ نتیجه، سود و فایده‌ای ندارد، بیهوده است.

- کاشتن درخت در بیابان بدون آب، کاری بیهوده است.
- ما باید از انجام دادن کارهای بیهوده دوری کنیم.

جفت^۱

- من هفت ماه قبل یک جفت کبوتر زیبا خریدم و الان آن‌ها سه جوجه دارند.
- یک جفت شیر و دو جفت پلنگ در این باغ وجود دارد.

حاضر شدن: در این درس یعنی قبول کردن چیزی

- از دوستم تقاضا کردم در درس‌ها به من کمک کند. او هم حاضر شد روزی یک ساعت درس‌ها را برای من توضیح بدهد.

صاحب خانه حاضر نشد خانه‌اش را به من اجاره بدهد و گفت: شما مجرّد هستی.

۱. در کتاب دوم خواندیم: یک جفت کفش؛ یک جفت گوشواره؛ یک جفت جوراب و

شدید

- به دکتر گفتم: چند روز است که سردرد شدیدی دارم. دکتر مرا معاينه کرد و گفت: به شدت سرما خورده‌ای.
- توفان شدید، درخت‌های زیادی را شکست و خانه‌های بسیاری را خراب کرد.
- مسلمانان علاقه‌ی شدیدی به امام حسین علی‌الله‌ی دارند.

فراگرفتن:

۱. وقتی مکانی پراز چیزی می‌شود. ۲. یاد گرفتن

- به سبب آمدن سیل، آب همه‌ی شهر را فراگرفت و مردم برای رفت و آمد از قایق استفاده کردند.
- به لطف خدا دین اسلام همه‌ی جهان را فرا می‌گیرد.
- من در حال فراگرفتن زبان فارسی هستم.

عرض کردن:

گفتن (برای احترام)

- به استادم عرض کردم: من درس دیروز را خوب نفهمیدم؛ لطفاً مقداری توضیح دهید.
- به مسئول کتابخانه عرض کردم: لطفاً یک کتاب خوب درباره‌ی اخلاق به من بدهید.

وعده دادن:

وقتی به کسی می‌گویید که کاری را حتماً انجام می‌دهید.

- من به فرزندم وعده دادم اگر در امتحان با نمره‌ی خیلی خوب قبول شوی، یک دوچرخه برایت می‌خرم.
- خداوند به انسان‌های بایمان وعده داده است که آن‌ها را به بهشت ببرد.

ناپسند:

بد، زشت

- دروغ گفتن و بی‌احترامی کردن به دیگران از کارهای زشت و ناپسند است.
- اسراف کردن کار بسیار ناپسندی است.

موج

- وقتی دریا توفانی می‌شود، موج‌های بلند و زیادی در دریا به وجود می‌آید و کشتی‌ها را بالا و پایین می‌برد.
- هوا توفانی شد و موج شدیدی قایق‌ها را غرق کرد.

اهل بیت:

خانواده

- امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علی‌الله‌ی اهل بیت پیامبر ﷺ هستند.
- پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: هر کس اهل بیت مرا دوست داشته باشد، خدا را دوست دارد.

▪ **معروف:** هرچیزیا هرکس که افراد زیادی او را می‌شناسند.

▪ امام خمینی^{ره} یک انسان معروف در تمام جهان است.

▪ معروف‌ترین گلاب در ایران، گلاب کاشان است.

▪ **حدیث سفینه:** روایت سفینه: روایتی که پیامبر در آن اهل بیت‌ش را مانند «کشتی حضرت نوح» می‌داند.

▪ حدیث سفینه یکی از حدیث‌های بسیار معروف پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله و سلم} درباره‌ی اهل بیت‌ش است.

▪ **مَثَلٌ: مثال**

▪ مَثَلٌ عالمان و دانشمندان مانند نور است که راه را به انسان نشان می‌دهند.

▪ **همانند:** مانند؛ مثال

▪ در زبان فارسی، صدای حرف‌های «ذ»، «ز»، «ض» و «ظ» همانند هم است.

▪ اخلاق فرزندان معمولاً همانند پدر و مادرشان است.

▪ **ترک کردن:** ۱. انجام ندادن یا ادامه ندادن کاری ۲. رفتن از پیش کسی یا جایی

▪ دوستم از کارهای بدش پشیمان شد و آن‌ها را ترک کرد و الان کارهای خوبی انجام می‌دهد.

▪ من به خاطر درس خواندن، کشور و خانواده‌ام را ترک کردم و به ایران آمدم.

▪ دوستم سیگار می‌کشید؛ وقتی ضررها یش را برای او توضیح دادم، سیگار را ترک کرد.

واژه‌های مخالف



با ایمان



بی ایمان

با فایده؛ مفید



بی‌هوده

گمراهی



هدایت

موافقت



مخالفت

گمنام



معروف

پسندیده



ناپسند

امیدوار



نا امید

آرام



شدید



نجات یافتن



غرق شدن



+ پرست

خدایپرست: کسی که خدا را می‌پرستد.

دنیاپرست: کسی که به دنیا بسیار علاقه‌مند است و به لذت‌های دنیا توجه دارد.

پول‌پرست: پول دوست؛ کسی که به خاطر علاقه‌ی زیاد به پول، همیشه به دنبال به دست آوردن آن است.

شیطان‌پرست: کسی که شیطان را خدای خود می‌داند.

.....
خودپرست: کسی که

.....
هوایپرست: کسی که

.....
مقام‌پرست: کسی که

+ پرست + ی

خدایپرست + ی = خدایپرستی: خدا را پرستیدن (علاقه داشتن زیاد به خدا)

دنیاپرست + ی = دنیاپرستی: علاقه‌ی زیاد به دنیا

پول‌پرست + ی = پول‌پرستی: علاقه‌ی زیاد به جمع‌آوری پول

.....
مقام‌پرست + ی = مقام‌پرستی:

.....
بیت‌پرست + ی = بیت‌پرستی:

.....
شیطان‌پرست + ی = شیطان‌پرستی:

لطفاً تصحیح کنید.



۱. بتپرست کار خوبی نیست.
۲. پیامبران مردم را به خداپرست دعوت می‌کنند.
۳. بعضی از ثروتمندان پولپرستی هستند.
۴. دنیاپرست کار بدی است.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. ابراهیم و مهدی می‌خواستند چه روزی در مشهد باشند؟
۲. ما علاوه بر پیشرفت‌های مادی به چه پیشرفت‌هایی نیازمندیم؟
۳. پدریزگ در پایان جشن تولدش چه کرد؟
۴. روح الله پس از رفتن به غذاخوری دنبال چه چیزی می‌گشت؟

جمله‌ها را با فعل‌های داخل کمانک تغییر دهید.



- | | |
|-----------------|--|
| (مضارع مستمر) | ۱. ما باید به دوستانمان کمک کنیم. |
| (مضارع التزامی) | ۲. به پدر و مادر خود احترام بگذار. |
| (ماضی مستمر) | ۳. سعید دارد مسوак می‌زند. |
| (امر) | ۴. او با تلاش و کوشش علم به دست می‌آورد. |
| (مضارع التزامی) | ۵. آن‌ها اخلاق خوبی داشتند. |

مخالف واژه‌های زیر را بگویید.



سوارشدن	سپاس‌گزاری	استقبال
تأییدکردن	نیازمند	گمکردن

در این درس می‌آموزیم:

متن

شگفتی‌های جهان

آیا تاکنون با دقّت به اطراف خود نگاه کرده‌اید؟

واژه‌ها

◀ تا به حال؛ شگفتی؛ جان دار؛ بی جان؛ مخلوق؛ عالم؛ شکل؛ آن قدر؛ متنوع؛
بیننده؛ همچنین؛ گوشت خوار؛ پروانه؛ بال؛ شگفت‌آور؛ جمجمه؛ پرکار؛ وظیفه؛
از طریق؛ مویرگ؛ نعمت؛ نشانه؛ قدرت؛ دیده؛ تابان؛ درخشنان.
◀ اندیشیدن؛ پی بردن؛ تغذیه کردن؛ پرواز کردن؛ خلق کردن؛ تشکیل شدن؛
آفریدن؛ خلقت نمودن.

نکته

● گذشته‌ی نقلی

شگفتی‌های جهان



آیا تاکنون با دقّت به اطراف خود نگاه کرده‌اید؟

آیا تا به حال دربارهٔ زیبایی‌ها و شگفتی‌های جهان اندیشیده‌اید؟

در اطراف ما موجودات جان‌دار و بی‌جان بسیاری وجود دارد. با کمی توجه به این مخلوقات به زیبایی‌های این عالم پی می‌بریم؛ مثلاً گل‌ها که از نظر شکل و اندازه و رنگ آن قدر متنوع و زیبا هستند که تماسای آن‌ها برای هر یینده‌ای لذت‌بخش است.

همچنین در طبیعت هزاران نوع پرنده و حشره وجود دارد. پرندگانی با آوازهای زیبا، رنگ‌های مختلف و اندازه‌های گوناگون که بیشتر آن‌ها از گیاه تغذیه می‌کنند و برخی نیز گوشت خوارند.

یکی از موجودات بسیار زیبا و دیدنی پروانه است که بیش از صد هزار نوع از این حشره در عالم وجود دارد. پروانه‌ها دارای بال‌های رنگارنگ و زیبایی هستند. آن‌ها در دشت‌ها روی سبزه‌ها و گل‌ها پرواز می‌کنند و مردم از تماسای آن‌ها لذت می‌برند.

انسان نیز یکی از موجوداتی است که خداوند خلق کرده است. بدن انسان از اعضای شگفت‌آوری همانند قلب و مغز، پوست و استخوان، معده و روده و غیره تشکیل شده است. مغز یکی از مهم‌ترین اعضای بدن است که داخل جمجمه قرار دارد. تمام اعضای بدن به دستور مغز کار می‌کنند. یکی دیگر از اعضوهای بسیار مهم و پرکار بدن، قلب است. مهم‌ترین وظیفه‌ی قلب رساندن خون به همهٔ قسمت‌های بدن است. قلب این کار را از طریق رگ‌ها و مویرگ‌ها انجام می‌دهد.

همهٔ این نعمت‌هایی که می‌بینید، از نشانه‌های قدرت خداوند بزرگ است. وظیفه‌ی ما این است که خدا را به خاطر این نعمت‌ها شکر کنیم و از آن‌ها به خوبی استفاده کنیم.

خدایش آفریده

هرچه که بیند دیده

ستاره‌ی درخشان

خورشید و ماه تابان

سوسن و سرو و سنبل

درخت و سبزه و گل

پرندگان زیبا

جنگل و دشت و دریا

خدا نموده خلقت

این همه را به قدرت

پاسخ دهید.



۱. با توجه کردن به مخلوقات جهان به چه چیزی پی می‌بریم؟
۲. پرندگان از چه چیزهایی تغذیه می‌کنند؟
۳. مهم‌ترین وظیفه‌ی قلب چیست؟
۴. نعمت‌هایی که در دنیا می‌بینیم، نشانه‌ی چیست؟
۵. ما چه وظیفه‌ای در برابر نعمت‌های خدا داریم؟



تا به حال: تاکنون؛ تا حال؛ از زمان گذشته تا این زمان

- من تا به حال دو بار سوار کشتبی شده‌ام.
- تا به حال خوب درس نمی‌خواندم؛ اما از امروز تصمیم گرفته‌ام خوب درس بخوانم.

شگفتی‌ها: چیزهایی که سبب تعجب می‌شود. (شگفتی: تعجب)

- تولّد یک نوزاد دو سر، سبب شگفتی پزشکان و پرستاران شد.
- ستارگان آسمان و موجودات گوناگون در دریا از شگفتی‌های این جهانند.

اندیشیدن: فکر کردن (اندیشه: فکر)

- آیا تا به حال اندیشیده‌اید در آینده می‌خواهید چه کاره شوید؟
- قبل از انجام هر کاری باید درباره‌ی نتیجه و آثار آن بیندیشیم.

جان‌دار: هر موجودی که زنده است.

- به انسان‌ها، حیوان‌ها، حشرات، پرندگان و گیاهان، جان‌دار می‌گویند.
- موجودات جان‌دار به هوا، آب و غذا نیاز دارند.
- سنگ، میز، صندلی و مانند این‌ها از موجودات بی‌جان هستند.

عالَم: جهان

- کره‌ی زمین قسمت کوچکی از عالم است.
- پدرم تاجر است. او به بیشتر کشورهای جهان سفر کرده است.

پی بردن: فهمیدن

- از بوی دهان دوستم پی بردم که او سیگار می‌کشد.
- وقتی ضررها را برای دوستم توضیح دادم، به اشتباهش پی برد و تصمیم گرفت سیگار نکشد.
- از قیافه و رنگ صورت دوستم پی بردم که او بیمار است.

شكل: ظاهر و قیافه هر کس یا هر چیز

- انسان می‌تواند شکل خودش را در آینه ببیند.
- دوستت چه شکلی است؟ قدش بلند است و صورت زیبایی دارد.

آنقدر

- آنقدر درس خواندم که به خاطر خستگی زیاد زود خوابیدم.
- مادر بچه‌اش را آنقدر دوست دارد که هیچ وقت او را از خودش دور نمی‌کند.

متنوّع: گوناگون؛ هر چیزی که انواع و شکل‌های مختلفی دارد.

- در ایران میوه‌های متنوّعی، مانند سیب، گلابی، پرتقال و زردآلو وجود دارد.
- در کتابخانه‌ها کتاب‌های متنوّعی، مانند کتاب‌های کودکان، داستان، تفسیر و اخلاق وجود دارد.

بیننده: کسی که چیزی یا کسی را می‌بیند یا تماشا می‌کند.

- بسیاری از بیننده‌گان تلویزیون از تماشای بازی فوتبال لذت می‌برند.
- در هر حالی که باشیم، خدا بیننده‌ی ما و کارهایمان است.

◆ همچنین: نیز علاوه براین

- ما از تدریس خوب استادمان و همچنین از مهربانی ایشان تشکر می‌کنیم.
- استادمان در پایان کتاب دوم سفارش کرد که برای موفق شدن باید سعی و تلاش کنیم؛ همچنین شب‌ها زود بخوابیم و صبح‌ها زود از خواب بیدار شویم.

◆ تغذیه کردن: غذا خوردن

- معمولانه نوزادان حدود دو سال از شیر مادر تغذیه می‌کنند.
- قریب‌گاههای معمولانه از حشرات تغذیه می‌کنند.
- برای درس خواندن تغذیه‌ی خوب و مناسب لازم داریم.

◆ گوشت خوار: حیوانی که غذای او معمولانه گوشت است.

- غذای شیر، گوشت است؛ پس شیر یک حیوان گوشت خوار است.
- خرس‌ها علاوه بر گوشت، گیاه‌هم می‌خورند؛ آن‌ها هم گوشت‌خوارند و هم گیاه‌خوار.

◆ پرواز کردن: حرکت کردن پرنده‌گان یا هواپیما در آسمان

- پروانه‌ها با بال‌های خود در آسمان پرواز می‌کنند.
- هواپیما نیم ساعت قبل، از فرودگاه امام خمینی به مقصد مشهد پرواز کرده است.
- برخی از پرنده‌ها مانند مرغ، خروس و بوقلمون بال دارند، ولی نمی‌توانند پرواز کنند.

◆ خلق کردن: آفریدن؛ خلقت نمودن

- خداآوند این جهان بزرگ را خلق کرده است.
- اوّلین انسانی که خداوند آفریده، حضرت آدم است.

◆ مخلوق: هر چیزی که خداوند آفریده است.

- خورشید و ماه، آسمان و زمین، انسان و حیوان و از مخلوقات خداوند هستند.
- انسان مخلوق خداست و باید همیشه از خداوند که او را آفریده، تشکر کند.

❖ شگفتآور: چیزی که سبب تعجب انسان می‌شود

- تولّد یک نوزاد دو سر بسیار شگفت‌آور بود.
- در عمق دریاها و اقیانوس‌ها موجودات شگفت‌آوری زندگی می‌کنند.

❖ تشکیل (دادن / شدن): وقتی چیزی به وجود می‌آید یا انجام می‌شود.

- بدن انسان از گوشت، پوست و استخوان تشکیل شده است.
- جلسه‌ی طلبه‌ها با مدیر، دیروز ساعت یازده تشکیل شد.

❖ جُمجمه: چند استخوان سرکه به هم متصل هستند و مغز در آن قرار دارد.

- استخوان جمجمه‌ی سر بسیار محکم است.
- تصویر جمجمه روی دو استخوان نشانه‌ی خطرمنگ است.

❖ پُرکار: کسی که زیاد کار می‌کند.

- برادرم جوان پُرکاری است. او هم کار می‌کند و هم درس می‌خواند.
- بیشتر زبان‌آموزان مدرسه روزی هشت ساعت درس می‌خوانند؛ ولی دوستم خیلی پُرکار است؛ چون روزی چهارده ساعت درس می‌خواند.

❖ وظیفه

- وظیفه‌ی معلم، خوب درس دادن است و وظیفه‌ی شاگرد، خوب درس خواندن است.
- تمیزکردن خیابان‌ها وظیفه‌ی رفتگران است.
- ما وظیفه داریم خداوند را عبادت کنیم و به پدر و مادرمان احترام بگذاریم.

❖ از طریق: از راه؛ به وسیله‌ی

- در زمان قدیم که هواپیما نبود، بازرگانان از طریق زمین و دریا تجارت می‌کردند.
- من از طریق اینترنت با پدر و مادرم صحبت می‌کنم.

❖ **مویرگ:** رگ‌هایی که مانند مو بسیار نازک هستند.

- ❖ در بدن انسان میلیون‌ها مویرگ وجود دارد.
- ❖ خون از طریق رگ‌ها وارد مویرگ‌ها می‌شود و به همه‌ی بدن می‌رسد.

❖ **نعمت:** هرچیز خوب و لذت‌بخشی که سبب زندگی خوب برای انسان است.

- ❖ همسر خوب، فرزندان سالم و دوستان با ایمان نعمت‌های زندگی هستند.
- ❖ مهم‌ترین نعمت برای انسان، سلامتی است.
- ❖ ما باید از خداوند مهریان به خاطر نعمت‌های زیادی که به ما داده است، تشکّر کنیم.

❖ **نشانه:** علامت؛ چیزی که با دیدنش چیزدیگری را می‌فهمیم.

- ❖ سرفه، عطسه و تب از نشانه‌های سرماخوردگی است.
- ❖ دود نشانه‌ی آتش است.
- ❖ این تابلو نشانه‌ی ورود ممنوع است.

❖ **قدرت:** توانایی

- ❖ وقتی می‌گوییم قدرت کاری را داریم، یعنی می‌توانیم آن کار را انجام دهیم.
- ❖ انسان وقتی پیر می‌شود، قدرت بینایی و شنوایی‌اش کم می‌شود.

❖ **دیده:** در این درس به معنای چشم است.

- ❖ با دیدن کعبه دیده‌هایم پراز اشک شد.
- ❖ دیدگانم ضعیف شده است و با عینک بهتر می‌بینم.

❖ درخشان: تابان؛ هرچیزی که دارای نور و روشنی زیاد است.

- تماشای ستارگان درخشان در کوهستان‌ها و بیابان‌ها بسیار دیدنی و لذت‌بخش است.
- ماه در شب چهاردهم بسیار نورانی و درخشان است.

واژه‌های مخالف

خالق	≠	مخلوق	بی جان	≠	جاندار
ناتوانی / ضعف	≠	قدرت	کمکار	≠	پرکار
همانند	≠	متنوّع	ناسپاسی کردن / ناشکری کردن	≠	شکر کردن



۱. آن‌ها دو بار به کشور لبنان رفته‌اند.

۲. حدود ده سال است که هم‌کلاسی ام را ندیده‌ام.

۳. شما در آموزش زبان فارسی پیشرفت کرده‌اید.

۴. دوستم از سه روز قبل مريض شده است.

۵. ما در دوران نوجوانی قرآن را فراگرفته‌ایم.

۶. هنوز کتاب سوم را تمام نکرده‌ایم.

به فعل‌هایی که در جمله‌های بالا خواندید «گذشته‌ی نقلی» می‌گویند.^۱

فعل «گذشته‌ی نقلی» را چگونه می‌سازیم؟

بن ماضی + هم‌آم، ای، (است)، ایم، اید، اند = گذشته‌ی نقلی

برگشتن

برگشت + هم + ام = برگشته ام

برگشت + هم + ای = برگشته ای

برگشت + هم + است = برگشته است

برگشت + هم + ایم = برگشته ایم

برگشت + هم + اید = برگشته اید

برگشت + هم + اند = برگشته اند

خوردن

خورد + هم + ام = خورده ام

خورد + هم + ای = خورده ای

خورد + هم + است = خورده است

خورد + هم + ایم = خورده ایم

خورد + هم + اید = خورده اید

خورد + هم + اند = خورده اند

۱. گذشته‌ی نقلی:

الف. کاری که در زمان گذشته شروع شده و هنوز ادامه دارد؛

ب. کاری که در زمان گذشته انجام شده و اثر یا نتیجه‌ی آن تا حالا ادامه دارد؛

ج. کاری که تا حالا انجام نشده (ساخت منفی) ولی احتمال واقع شدن آن هست.

گذشته‌ی نقلی مصدرهای زیر را بگویید و صرف کنید.



گرفتن ✦ اندیشیدن ✦ پی بردن ✦ استفاده کردن ✦ برداشتن

گفتن ✦ دیدن ✦ انجام دادن ✦ مرتب کردن ✦ حاضر شدن

لطفاً توجه کنید.



فعل «گذشته‌ی نقلی منفی» را چگونه می‌سازیم؟

نـ + گذشته‌ی نقلی = گذشته‌ی نقلی منفی

خوردن : نـ + خورده‌ام = خورده‌ام؛ نخورده‌ای؛ نخورده‌است؛...

رفتن : نـ + رفته‌ام = رفته‌ام؛ نرفته‌ای؛ نرفته‌است؛...

آنداختن : نـ + آنداخته‌ام = آنداخته‌ام؛ نینداخته‌ای؛ نینداخته‌است؛...

آفتادن : نـ + آفتاده‌ام = آفتاده‌ام؛ نیافتاده‌ای؛ نیافتاده‌است؛...

آموختن : نـ + آموخته‌ام = آموخته‌ام؛ نیاموخته‌ای؛ نیاموخته‌است؛...

خبردادن : نـ + (خبر)داده‌ام = خبرنده‌ام؛ خبرنده‌ای؛ خبرنده‌است؛...

برداشتن : نـ + (بر)داشته‌ام = برداشته‌ام؛ برداشته‌ای؛ برداشته‌است؛...

۱. درباره منفی کردن فعل هایی که با «ا، ا، ا» شروع می‌شوند، در پاورپوینت‌های درس دوم و نکته‌های درس نهم توضیحاتی داده شده است.

❷ بعد از واژه‌ی «هنوز» معمولاً از فعل منفی استفاده می‌کنیم؛ به جز زمانی که فعل جمله از مصدر «ماندن» باشد: هنوز چهار درس به پایان کتاب سوم مانده است.

جمله‌های زیر را به «گذشته‌ی نقلی» تبدیل کنید.

۱. شاید هوا سرد شود.
۲. ما زبان فارسی را می‌آموزیم.
۳. صحبت‌های او زیاد طول نمی‌کشد.
۴. برای بیرون رفتن از کلاس از معلم‌تان اجازه بگیرید.
۵. امسال کشاورزان میوه‌های متنوع و زیادی از باغ‌هایشان به دست می‌آورند.

منفی فعل‌های زیر را بگویید.

آورده‌ایم ♦ پسندیده‌ایم ♦ فراگرفته است ♦ برگشته‌ایم ♦ حمله کرده‌اند
شناخته‌ام ♦ احترام گذاشته است ♦ انجام داده‌ام ♦ پخته‌اید

لطفاً تصحیح کنید.

۱. هنوز هوا گرم شده است.
۲. من و برادرم فردا به مسافرت رفتیم.
۳. حسین تا حالا به کشورش برمی‌گردد.
۴. پدرم به اداره رفته است و هنوز برگشته است.
۵. او دارد لباس‌هایش را پوشیده است.

در این درس می‌آموزیم:

متن

ایران

شاید به کشورهای گوناگون سفر

واژه‌ها

◀ ویزگی؛ جغرافیا؛ تاریخی؛ خصوصیت؛ منطقه؛ خاورمیانه؛ قرن؛ عالم؛ شاعر؛
جمعیّت(پرجمیّت)؛ رشته‌کوه؛ برج؛ گردش‌گر؛ ارزشمند؛ مناطق؛ مشهور؛ بنا؛
کلیسا؛ قبرستان؛ جهان‌گرد؛ آرامگاه؛ تن؛ باشکوه؛ استان؛ سرسیز؛ همسایه؛
هم‌مرز؛ اقلیّت؛ زبان رسمی.

نکته

● فعل گذشته‌ی التزامی

ایران



شاید به کشورهای گوناگون سفر کرده باشد یا درباره‌ی آن‌ها کتاب‌هایی خوانده باشد. ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی و خصوصیات مردم برخی کشورها بسیار شنیدنی و خواندنی است.

یکی از کشورهایی که در قاره‌ی آسیا و منطقه‌ی خاورمیانه قرار دارد، ایران است. نام ایران از قرن‌ها قبل با عالیمان و شاعران و بزرگانی چون سلمان فارسی، ابوعلی سینا، زکریای رازی، حافظ، سعدی، مولوی، فردوسی و ملّاصدرا شناخته شده است.

اگر به ایران سفر کرده باشد، تهران، پایتخت این کشور را دیده‌اید. تهران پر جمعیت‌ترین شهر ایران است. رشته‌کوه البرز، کاخ گلستان، مدرسه‌ی دارالفنون و برج آزادی و میلاد از دیدنی‌های پایتخت هستند. مشهد و قم از مهم‌ترین شهرهای زیارتی ایرانند و هرساله میلیون‌ها نفر از داخل و خارج کشور برای زیارت به این دو شهر مسافرت می‌کنند. اصفهان، شیراز، همدان و یزد نیز از شهرهای دیدنی ایران هستند که هرسال گردش‌گران زیادی به آن‌ها سفر می‌کنند.

اصفهان از قدیمی‌ترین شهرهای ایران است. این شهر به خاطر آثار تاریخی و هنری ارزشمندش یکی از مناطق مشهور جهان است. بناهای قدیمی و هنری، مانند کاخ عالی قاپو، چهل ستون، مسجد امام، مسجد شیخ لطف الله، کلیسای وانک، قبرستان تخت فولاد، پل خواجو، سی و سه پل، منارجنبان و دههای بنای تاریخی دیگر سبب شده جهان‌گردان علاقه‌ی زیادی برای سفر به این شهر داشته باشد. یکی دیگر از شهرهای قدیمی ایران شیراز است. حرم حضرت احمد بن موسی، برادر امام رضا علیهم السلام مشهور به «شاهچراغ» و همچنین آرامگاه دو تن از شاعران بزرگ ایرانی «حافظ» و «سعدی» در این شهر قرار دارد. «تخت جمشید» که یکی از بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین کاخ‌های دنیا بود، در حدود پانصد و هجده سال قبل از میلاد مسیح علیهم السلام به دستور داریوش، از پادشاهان ایرانی در نزدیکی این شهر ساخته شد.

در شمال ایران سه استان زیبای مازندران، گیلان و گلستان وجود دارد که بیشتر این استان‌ها پراز جنگل و مناطق سرسبز است.



ایران از شمال با جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و ارمنستان و از شرق با افغانستان و پاکستان همسایه است. در جنوب ایران خلیج فارس و دریای عمان قرار دارد و از غرب با عراق و ترکیه هم مرز است. نواد و هشت درصد مردم ایران مسلمان هستند و گروه اندکی هم مسیحی، زرتشتی و یهودی‌اند، که این اقلیت‌ها در کنار مسلمانان زندگی خوب و راحتی دارند.

«فارسی» زبان رسمی ایرانیان است، ولی زبان‌های دیگری چون عربی، ترکی، کردی، بلوجی و ... نیز در برخی از شهرها استفاده می‌شود.



۱. نام ایران با کدام یک از عالман و شاعران شناخته می‌شود؟

۲. چرا جهان‌گردان سفر به اصفهان را بسیار دوست دارند؟

۳. تخت جمشید در کدام شهر ایران قرار دارد و چه ویژگی‌ای داشته است؟

۴. ایران از شمال و غرب با کدام کشورها همسایه است؟

۵. غیر از زبان فارسی از چه زبان‌هایی در ایران استفاده می‌شود؟



❖ **ویژگی: خصوصیت؛ صفت یک شخص یا یک چیز (خصوصیات: ویژگی‌ها)**

- ❖ راستگویی، مهربانی با کودکان و خنده‌رو بودن از ویژگی‌های پیامبر اسلام بود.
- ❖ یکی از ویژگی‌های خوب خروس، بیدار شدن قبل از اذان صبح است.
- ❖ مهربان بودن و احترام گذاشتن به مهمان از خصوصیت‌های پدریزگم بود.

❖ **جغرافیا: علمی که درباره‌ی ویژگی‌های کوهی زمین، مانند آب و هوا، کوه‌ها، دریاها و کشورها صحبت می‌کند.**

- ❖ در کتاب جغرافیا ویژگی‌های مختلف قاره‌ها، کشورها و شهرها نوشته شده است.
- ❖ هر انسانی باید از ویژگی‌های جغرافیایی کشور خودش، مانند جمعیت، آب و هوا و ... باخبر باشد.

❖ **تاریخ: (تاریخی) چیز خیلی مهمی که نام آن در تاریخ مانده است.**

- ❖ تاریخ پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ است.
- ❖ من به مطالعه‌ی کتاب‌های تاریخی، مانند زندگی پیامبران بسیار علاقه دارم.
- ❖ زیباترین آثار تاریخی و دیدنی جهان در ایران، مصر، یونان و ایتالیا قرار دارد.

❖ **منطقه: (مناطق) قسمتی از یک شهر، کشور یا کوهی زمین**

- ❖ شهر قم به هشت منطقه تقسیم شده است. مرکز آموزش زبان در منطقه‌ی چهار قرار دارد.
- ❖ درخت‌های موز و نارگیل معمولاً در مناطق گرم و مرطوب وجود دارند.
- ❖ بیشتر مناطق جنگلی ایران در شمال این کشور قرار دارد.

❖ **خاورمیانه: کشورهای جنوب غربی قاره‌ی آسیا؛ مانند ایران، عراق، عربستان و ...**

- ❖ کشورهای عربی اطراف خلیج فارس در منطقه‌ی خاورمیانه قرار دارند.
- ❖ بیشتر نفت جهان از خاورمیانه به کشورهای دیگر فرستاده می‌شود.

قرن: به هر صد سال یک قرن می‌گوییم.

- پدرینزگم در سال ۱۹۱۰ میلادی به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۸ از دنیا رفت؛ او حدود یک قرن زندگی کرد.
- قرن چهاردهم، از سال ۱۳۰۱ تا سال ۱۴۰۰ است.
- پیامبر اسلام ﷺ بیش از چهارده قرن پیش در مگه به دنیا آمد.

عالیم: دانشمند؛ کسی که علم و دانش زیادی دارد.

- امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی یکی از بزرگ‌ترین عالمان در قرن بیستم میلادی بود.
- اگر خوب درس بخوانید، می‌توانید از عالمان و دانشمندان بزرگ شوید.

شاعر: کسی که شعر می‌گوید.

- «حافظ» شاعر بزرگ ایران در قرن هشتم هـ. ق زندگی می‌کرد.
- دوستم شاعر است. او همیشه جدیدترین شعرهایش را برایم می‌خواند.

جمعیت: تعداد انسان‌ها یا جانورانی که در جایی زندگی می‌کنند.

- جمعیت ایران حدود هفتاد و شش میلیون نفر است.
- چین پرجمعیت‌ترین کشور جهان است. این کشور حدود یک میلیارد و سیصد میلیون نفر جمعیت دارد.

رشته‌کوه: چند کوه که در کنارهم و در یک مسیر قرار دارند.

- در ایران دو رشته‌کوه مشهور به نام «البرز» و «زاگرس» وجود دارد.
- کوه دماوند در میان رشته‌کوه البرز قرار دارد.

برج: ساختمان بسیار بلند

- برج «ایفل» در پاریس، یکی از برج‌های مشهور جهان است.
- برج «ایفل» سیصد متر ارتفاع دارد و برج «میلاد» در تهران ۴۳۵ متر ارتفاع دارد.

❖ **گردش‌گر:** جهان‌گرد؛ کسی که برای تفریح و گردش و دیدن مکان‌های گوناگون به شهرها و کشورهای مختلف سفر می‌کند.

- هر سال هزاران گردش‌گر از تخت جمشید در شیراز و کاخ عالی قاپو در اصفهان دیدن می‌کنند.
- گردش‌گران علاقه‌ی زیادی به دیدن موزه‌ها و آثار قدیمی دارند.
- پدرم جهان‌گرد است. او برای دیدن جهان به بسیاری از کشورها مسافرت کرده است.

❖ **ارزش‌مند:** بالارزش

- این انگشت‌برایم بسیار ارزش‌مند است؛ چون مادرم آن را به من هدیه داده است.
- «قرآن» ارزش‌مندترین کتاب برای همه‌ی مسلمانان جهان است.

❖ **مشهور:** معروف؛ کسی یا چیزی که بسیاری از مردم آن را می‌شناسند.

- ابوعلی سینا یکی از عالمان مشهور اسلامی در دنیا است.
- مسجد الحرام یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین مسجدهای جهان است و «کعبه» در آن قرار دارد.

❖ **بنا:** هر ساختمانی مانند خانه، مدرسه، مسجد و آپارتمان که به دست انسان ساخته می‌شود.

- «کعبه» و «مسجد الاقصی» از مهم‌ترین بناهای اسلامی‌اند.
- برای دیدن بناهای تاریخی ایران می‌توانید به شهرهای اصفهان، یزد و شیراز بروید.

❖ **کلیسا:** مکان عبادت مسیحیان

- مسیحیان روزهای یک‌شنبه برای دعا کردن به کلیسا می‌روند.
- عالمان مسیحی در کلیسا برای مردم صحبت می‌کنند.

❖ **قبرستان**

- کسانی را که از دنیا می‌روند، به قبرستان می‌برند و دفن می‌کنند.
- قبرستان «باقع» در مدینه یکی از مهم‌ترین قبرستان‌های جهان است.
- قبربرخی از پیامبران و بسیاری از علماء در قبرستان «وادی السلام» شهر نجف است.

۱. علما: (جمع عالم)

● با شکوه: چیزهای زیبا و بزرگ که انسان از دیدن آن لذت می‌برد و تعجب می‌کند.

- «کعبه» در مسجد الحرام با شکوه‌ترین بنای معنوی جهان است.
- مراسم جشن میلاد امام زمان علی‌الله‌یه در ایران، بسیار باشکوه و دیدنی است.

● آرامگاه: قبر انسان معروف و محترم که معمولاً باشکوه است.

- آرامگاه «ابن سینا» در شهر همدان است.
- آرامگاه فردوسی، شاعر بزرگ ایرانی، نزدیک شهر مشهد قرار دارد.

● تَن: نفر

- به خاطر تصادف، دو تن از مسافران اتوبوس زخمی شدند.
- یاران امام حسین علی‌الله‌یه هفتاد و دو تن بودند.

● استان

- استان مازندران در شمال ایران قرار دارد و حدود بیست شهر دارد.
- شهر ری، ورامین و دماوند از شهرهای استان تهران هستند.

● سرسبز: جای پراز درخت و گل و گیاه

- بسیاری از مردم در روزهای تعطیل به مناطق سرسبز سفر می‌کنند.
- جنگل‌های سرسبز آفریقا بسیار دیدنی و زیبا هستند.

● همسایه: کسانی که خانه یا کشورشان کنار هم است.

- خانه‌ی من و دوستم در این کوچه است؛ ما با هم همسایه هستیم.
- پیامبر اسلام علی‌الله‌یه درباره‌ی احترام و خوبی کردن به همسایه بسیار سفارش نموده است.

مرز: جایی که دو کشور را از هم جدا می‌کند.

- برای گذشتن از مرز و وارد شدن به کشور دیگر گذرنامه لازم است.
- کشور ایران از شرق با کشورهای افغانستان و پاکستان هم مرز و همسایه است.

اقلیت: گروهی که تعدادشان از گروههای دیگر کمتر است.

- اکثربیت مردم جهان مسیحی و مسلمانند و یهودیان جهان در اقلیت هستند.
- بیشتردانشجویان از سیگارکشیدن بدشان می‌آید. کسانی که سیگار را دوست دارند، در اقلیت هستند.

زبان رسمی: زبانی که معمولاً همهٔ مردم یک کشور آن را می‌دانند.

- در کشور هند مردم به زبان‌های گوناگون صحبت می‌کنند، اما زبان رسمی آن‌ها هندی است.
- معمول‌اً در رادیو و تلویزیون هر کشور با زبان رسمی آن کشور صحبت می‌کنند.

واژه‌های مخالف

کم جمعیت	≠	پر جمعیت	≠	جاهل / نادان	≠	عالیم
گمنام	≠	مشهور(معروف)	≠	بی ارزش	≠	ارزشمند
غیررسمی	≠	رسمی	≠	کافر	≠	مسلمان
	≠		≠	اکثربیت	≠	اقلیت



۱. ساعت یک و نیم بعد از ظهر است؛ فکر می‌کنم دوستانم ناهار خورده باشند.
 ۲. شاید فیلم‌های قرآنی، مانند فیلم حضرت یوسف را دیده باشید.
 ۳. دوستانم هنوز نیامده‌اند؛ ممکن است ماشینشان خراب شده باشد.
 ۴. می‌خواهم به خانه بروم؛ احتمالاً پدر و مادرم از سفر برگشته باشند.
- ⇒ به فعل‌های بالا «گذشته‌ی التزامی» می‌گویند.

فعل «گذشته‌ی التزامی» را چگونه می‌سازیم؟

بن‌ماضی + ه + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند = گذشته‌ی التزامی

برگشتن

برگشت	+	ه	+	باشم	= برگشته باشم
برگشت	+	ه	+	باشی	= برگشته باشی
برگشت	+	ه	+	باشد	= برگشته باشد
برگشت	+	ه	+	باشیم	= برگشته باشیم
برگشت	+	ه	+	باشید	= برگشته باشید
برگشت	+	ه	+	باشند	= برگشته باشند

خوردن

خورد	+	ه	+	باشم	= خورده باشم
خورد	+	ه	+	باشی	= خورده باشی
خورد	+	ه	+	باشد	= خورده باشد
خورد	+	ه	+	باشیم	= خورده باشیم
خورد	+	ه	+	باشید	= خورده باشید
خورد	+	ه	+	باشند	= خورده باشند

فعل گذشته‌ی التزامی:

۱. وقتی بخواهیم فعلی را در زمان گذشته همراه آرزو بیان کنیم:

علی به کلاس نیامده است؛ احتمال دارد بیمار شده باشد.
شاید دوستم از مسافرت برگشته باشد.

۲. وقتی بخواهیم فعلی را در زمان گذشته همراه آرزو بیان نماییم:

برای رفتن به مدرسه دیرآمده شدم؛ ای کاش اتوبوس نرفته باشد.
امیدوارم وقتی به خانه می‌رسم، پدر بزرگم آمده باشد.

۳. وقتی بخواهیم فعلی را در زمان گذشته با شرط بیان نماییم:

حسین یک سال در ایران است؛ او می‌بایست زبان فارسی را خوب یاد گرفته باشد.

۴. وقتی بخواهیم فعلی را در مقام لزوم بیان کنیم:

گذشته‌ی التزامی مصدرهای زیر را صرف کنید.



شنیدن ♦ فرستادن ♦ خبر دادن ♦ فهمیدن

یادداشت کردن ♦ فراگرفتن ♦ استفاده کردن ♦ توضیح دادن

لطفاً توجه کنید.



فعل «گذشته‌ی التزامی منفی» را چگونه می‌سازیم؟

ـ + گذشته‌ی التزامی = گذشته‌ی التزامی منفی

خوردن: ـ + خورده‌باشم = نخورده‌باشم؛ نخورده‌باشی؛ نخورده‌باشد؛.....

رفتن: ـ + رفته‌باشم = نرفته‌باشم؛ نرفته‌باشی؛ نرفته‌باشد؛.....

آنداختن: ـ + آنداخته‌باشم = نینداخته‌باشم؛ نینداخته‌باشی؛ نینداخته‌باشد؛.....

آفتادن: ـ + آفتاده‌باشم = نیفتاده‌باشم؛ نیفتاده‌باشی؛ نیفتاده‌باشد؛.....

آمدن: ـ + آمده‌باشم = نیامده‌باشم؛ نیامده‌باشی؛ نیامده‌باشد؛.....

خبر دادن: ـ + (خبر) داده‌باشم = خبرنداده‌باشم؛ خبرنداده‌باشی؛ خبرنداده‌باشد؛.....

برداشتن: ـ + (بر) داشته‌باشم = برنداشته‌باشم؛ برنداشته‌باشی؛ برنداشته‌باشد؛.....

منفی فعل‌های زیر را بگویید.



پوشیده‌باشی ♦ برگشته‌باشد ♦ آموخته‌باشند ♦ ایستاده‌باشد

فهمیده‌باشیم ♦ تشكیل‌داده باشید ♦ اندیشیده باشد ♦ آورده باشید

 جمله‌های زیر را با واژه‌های داده شده کامل کنید.

برگشته باشند ♦ دیده باشید ♦ نوشته باشید ♦ خراب شده باشد ♦ خوانده باشند.

۱. طلبه‌ها فردا امتحان دارند؛ باید درسشان را

۲. شما کلاس دارید. باید تکلیف‌هایتان را

۳. فیلم حضرت یوسف بسیار زیبا است؛ ممکن است آن را

۴. دوستانم به مسافرت رفته‌اند؛ احتمال دارد امروز از سفر

۵. بچه‌ها هنوز به کلاس نیامده‌اند؛ فکر می‌کنم ماشینشان

 مصدرهای زیر را به فعل‌های خواسته شده تبدیل کنید.

مضارع التزامی	گذشته‌ی التزامی	مصدر
		دوختن
		رسیدن
		پوشیدن
		ساختن
		سفر کردن
		برداشتن

 جمله‌های زیر را با استفاده از فعل «گذشته‌ی التزامی» تغییر دهید.

۱. دوستم شاید به خانواده‌اش نامه بنویسد.

۲. آن‌ها برای رفتن به مسافرت بلیت خریدند.

۳. او هر روز پس از تعطیل شدن اداره به خانه برمی‌گردد.

۴. خودکارم روی میز نیست؛ کسی آن را برداشته است.

۵. اگر فرزندم در امتحان قبول شود، برایش یک دوچرخه می‌خرم.

در این درس می‌آموزیم:

متن

ناشنوا و بیمار

در روزگار قدیم مردی زندگی می‌کرد که

واژه‌ها

◀ رفت و آمد؛ دیوانه؛ احتمالاً؛ بهبه؛ نوش جان؛ رخت‌خواب؛ اصلاً؛ زهر مار؛
بی‌حالی؛ طبیب؛ عصبانیت؛ و گرنه؛ آبرو؛ همین‌گونه.

◀ در بستر افتادن؛ گمان کردن؛ تمرین کردن؛ دراز کشیدن؛ مردن؛
عصبانی شدن؛ بیرون کردن؛ راضی بودن؛ اشتباه کردن.

نکته

● فعل گذشته‌ی بعید

ناشنوا و بیمار



در روزگار قدیم مردی زندگی می‌کرد که گوش‌هایش کر شده بود. او به رفت و آمد با همسایگان و دوستان خود علاقه داشت، اما چون حرف‌های آن‌ها را نمی‌شنید، می‌ترسید حرفی بزند که سبب خنده‌ی مردم شود؛ به همین دلیل زیاد از خانه بیرون نمی‌رفت.

روزی متوجه شد همسایه‌اش مددی است که در بستر بیماری افتاده است. مرد ناشنوا با خود گفت: «عیادت از همسایه، وظیفه‌ی من است، اما او که نمی‌داند گوش من نمی‌شند؛ ممکن است هنگام پرسش و پاسخ، جواب‌های نادرستی بدhem که او ناراحت شود و گمان کند دیوانه شده‌am؛ پس بهتر است حرف‌هایی را که ممکن است به هم‌دیگر بگوییم، با خودم تمرین کنم.»

مرد با خود گفت: من اول ازاو می‌پرسم: «حال شما چطور است؟» او حتماً می‌گوید: «الحمد لله» یا می‌گوید: «به لطف خدا بهترم.» من هم می‌گوییم: «خدارا شکر». بعد ازاو می‌پرسم: «چه غذایی می‌خوری؟» او احتمالاً می‌گوید: «آش یا سوپ یا...»؛ من هم می‌گوییم: «به به! چه غذای خوبی؛ نوش جانت!»

در آخر سؤال می‌کنم: «پزشک شما کیست؟» او هم نام کسی را می‌گوید. من هم می‌گویم: «پزشک بسیار خوبی است!» مرد پس از تمرین و تکرار این سؤال و جواب‌ها به خانه‌ی بیمار رفت. بیمار در رخت‌خواب دراز کشیده بود و حالت خیلی بد بود. مرد ناشنوا طبق تمرینی که کرده بود، پرسید: «حالتان چطور است؟»

بیمار با صدای ضعیفی گفت: «اصلًا حالم خوب نیست؛ دارم می‌میرم!» مرد کر فکر کرد که مریض می‌گوید: «الحمد لله، حالم بهتر است.» پس با خوشحالی گفت: «خدرا شکر!» مرد بیمار از پاسخ او ناراحت شد. در همین حال ناشنوا سؤال دومش را پرسید: «همسایه‌ی عزیز! این روزها بیشتر چه غذایی می‌خوری؟» بیمار که از مرد کر ناراحت شده بود گفت: «زهر مار می‌خورم!» مرد طبق پاسخ‌هایی که از قبل آماده کرده بود، گفت: «نوش جانت! چه غذای خوب ولذیذی!» مرد بیمار خیلی عصبانی شده بود و می‌خواست با همان بی‌حالی فریاد بزند و او را از خانه‌اش بیرون کند که مرد کر سؤال سومش را پرسید و به او گفت: «طبیب شما کیست؟»



بیمار با عصبانیّت بیشتری جواب داد: «عزرائیل!» ناشنوا با لبخند گفت: «طبیب خوبی است؛ به هر خانه‌ای که وارد شده، کار بیمار را تمام کرده است!»

مرد ناشنوا که از نتیجه‌ی کار خود راضی بود، خدا حافظی کرد و بیرون آمد. وقتی به خانه رسید، نفس راحتی کشید و گفت: «چه خوب شد که همسایه نفهمید گوش‌های من کراست و گرنه آبرویم پیش او می‌رفت!»

بسیاری از ما انسان‌ها در زندگی همین‌گونه‌ایم و فکر می‌کنیم در حال عبادت، خدمت و خوبی به دیگران هستیم، در حالی که اشتباه می‌کنیم.



۱. چرا مرد کرزیاد از خانه بیرون نمی‌رفت؟
۲. وقتی مرد ناشنوا فهمید همسایه‌اش مریض است، با خود چه گفت؟
۳. وقتی مرد کراز بیمار پرسید: «حال شما چطور است؟» او چه پاسخی داد؟
۴. شما چه نتیجه‌ای از این درس می‌گیرید؟



❖ **رفت و آمد:** به جایی رفتن و از آن جا برگشتن

- ❖ استاد اخلاقمان امروز گفت: رفت و آمد با بستگان، عمر انسان را زیاد می‌کند.
- ❖ امروزه رفت و آمد با هواپیما سفرها را خیلی آسان کرده است.

❖ **در بستر افتادن:** (بستر: جای استراحت و خواب که معمولاً بیمار روی آن دراز می‌کشد یا می‌خوابد.)

- ❖ برادرم دو هفته مریض بود و در بستر افتاده بود؛ اما به لطف خدا الآن حالش بهتر است.
- ❖ دوستم به خاطر تصادف حدود یک ماه است که در بستر افتاده است.

❖ **گمان کردن:** خیال کردن؛ فکری که ممکن است درست یا اشتباه باشد.

- ❖ من نمی‌دانم حسین الآن کجاست؛ گمان می‌کنم در کتابخانه باشد.
- ❖ آن پیرمرد جواب سلامم را نداد؛ گمان می‌کنم ناشنوا باشد.

❖ **دیوانه:** کسی که عقلش خوب کار نمی‌کند.

- ❖ مردی را در خیابان دیدم که با خودش حرف می‌زد و بی‌سبب می‌خندید؛ گمان می‌کنم دیوانه بود.
- ❖ ما نباید دیوانه را آزار بدیم.

❖ **تمرین کردن:** تکرار کردن چیزی یا کاری برای خوب یاد گرفتن و خوب انجام دادن آن

- ❖ من برای یادگرفتن شنا هر روز به استخر می‌روم و دو ساعت تمرین می‌کنم.
- ❖ استادمان گفت: برای بهتر یادگرفتن زبان فارسی زیاد تمرین و تکرار کنید.

❖ **احتمالاً:** شاید؛ ممکن است؛ احتمال دارد

- ❖ هوا ابری است؛ احتمالاً باران می‌بارد.
- ❖ بچه‌ام سرفه می‌کند؛ احتمالاً سرما خورده است.

- وقتی عطر گل محمّدی استفاده کردم؛ دوستم گفت: به به، چه بوی خوشی!
- وقتی به کوه دماوند رفیم، همه گفتند: به به! چه هوای خوب و تمیزی!

نوش جان!

- به دوستم گفتم: بیا میوه بخور. او گفت: نوش جان! من خورده ام.
- ایرانی‌ها هنگام خوردن چیزی، به دیگران می‌گویند: بفرمایید! معمولاً آن‌ها در جواب می‌گویند: خیلی ممنون، نوش جان!

رخت خواب: پتو، تشك و بالش که برای خواب واستراحت استفاده می‌شود؛ بستر

- هنگام کودکی معمولاً مادرم رخت خوابم را پهنه می‌کرد و من در آن استراحت می‌کردم.
- هنگام خوابیدن رخت خوابمان را پهنه می‌کنیم و پس از بیدار شدن آن را جمع می‌کنیم و در جایش می‌گذاریم.

درازکشیدن

- دکتر به من گفت: روی تخت دراز بکش تا قلبت را معاینه کنم.
- هنگامی که خسته می‌شوم، مقداری روی تخت دراز می‌کشم و استراحت می‌کنم.

اصلاً

- یک ساعت قبل، دو عدد نان بانیمرو خوردم و الان اصلاً گرسنه نیستم.
- ما پدر و مادرمان را خیلی دوست داریم و اصلاً به آن‌ها بی احترامی نمی‌کنیم.

مردن: از دنیا رفتن

- اگر ما هی را آزاد بیرون بیاورید، می‌میرد.
- اگر قلب انسان کار نکند و خون را به همه‌ی بدن نرساند، انسان می‌میرد.

❷ زهر: چیزی در بدن مار و برخی حشرات که اگر وارد بدن انسان و جانداران دیگر شود، می‌میرند یا به آن‌ها

ضرر می‌رسد. (سم)

- امروزه با استفاده از زهر مارداروهای مختلف می‌سازند.

❸ زهرما: واژه‌ی گفتاری بی‌ادبانه است که گاهی در پاسخ به سخن یا خنده بی‌جای کسی می‌گویند.

- وقتی بچه‌ها با صدای بلند می‌خندیدند، یکی از دوستان گفت: زهرما! دارم با تلفن صحبت می‌کنم؛ ساکت باشید.

❹ عصبانی: کسی که از شخصی یا چیزی بسیار ناراحت می‌شود و اثرش را در چهره‌ی او می‌بینیم.

- معمولًاً وقتی کسی عصبانی می‌شود، فریاد می‌زند یا دعوا می‌کند.
- وقتی شیشه را با توب شکستم، پدرم عصبانی شد. من زود معذرت خواهی کردم و او هم مرا بخشید.

❺ عصبانیت: عصبانی بودن

- هنگام عصبانیت کمی راه بروید یا آب بنوشید و زود تصمیم نگیرید.
- معمولًاً انسان هنگام عصبانیت کار اشتباهی انجام می‌دهد و پشیمان می‌شود.

❻ بی‌حال: کسی که بدنش به سببی، مانند کار زیاد یا مریض شدن یا ... ضعیف شده است. (بی‌حالی: بی‌حال بودن)

- اگر انسان مددتی غذای خوب و مناسب نخورد، بدنش ضعیف و بی‌حال می‌شود.
- امروز کار زیاد سبب خستگی و بی‌حالی من شد و زود خوابیدم.

❼ بیرون کردن

- رئیس کارخانه به خاطرتبلی و کم کارکردن یکی از کارگران عصبانی شد و او را از کارخانه بیرون کرد.
- برادرم چند بار تکلیف‌هایش را ننوشت. معلمش او را از کلاس بیرون کرد و گفت: به اتاق مدیر برو.

طبیب: پزشک؛ دکتر

- به خاطر دندان درد نزد طبیب رفتم؛ او دندان‌هایم را معاینه کرد.
- دکتر حسنی طبیب با تجربه و ماهری است و بیماران را خیلی خوب درمان می‌کند.

راضی بودن

- همیشه کارهایم را خوب انجام می‌دهم و به پدر و مادرم احترام می‌گذارم؛ به همین خاطر آن‌ها از من راضی هستند و می‌گویند: تو فرزند خوبی برای ما هستی.
- من در امتحان نمره‌ی خوبی گرفتم و از نتیجه‌ی امتحان راضی هستم.

و گرنه

- پدرم به من گفت: هوا سرد است؛ لباس ضخیم بپوش و گرنه سرما می‌خوری. من گوش نکرم و سرما خوردم.
- شما خوب درس نخواندی و گرنه در امتحان قبول می‌شدی.
- امروز نیم ساعت دیر به کلاس رسیدم؛ چون اتوبوس خراب شد و گرنه سر وقت می‌رسیدم.

آبرو: ارزش و احترام شخص نزد دیگران

- امام خمینی ؑ نزد مردم ایران بسیار آبرو داشت؛ به همین خاطره‌مهی مردم ایشان را دوست دارند و به ایشان احترام می‌گذارند.
- کسانی که کارهای بد و زشت انجام می‌دهند، نزد مردم بی‌آبرو هستند.

همین‌گونه

- پیامبر اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم به کودکان بسیار علاقه داشت. ما هم باید همین‌گونه باشیم و به کودکان علاقه‌مند باشیم.
- برادرم سجاد انسانی باتقوا، مهربان، خوش‌اخلاق و درس‌خوان بود؛ فرزندش هم همین‌گونه است، خوب درس می‌خواند و اخلاق خوبی دارد.

اشتباه کردن: کاری را درست انجام ندادن

- کیف من مثل کیف برادرم است؛ به همین خاطراشتباه کردم و کیف او را به کلاس آوردم.
- دیروز هنگام امتحان اشتباه کردم و به جای گزینه‌ی «الف» گزینه‌ی «ب» را علامت زدم.

واژه‌های مخالف

اخم کردن	\neq	لخند زدن	\neq	عاقل	\neq	دیوانه
حتماً / یقیناً	\neq	احتمالاً	\neq	درست / صحیح	\neq	نادرست
شنوا	\neq	کر / ناشنوا	\neq	زنده بودن	\neq	مردن
سخت	\neq	راحت	\neq	آرام	\neq	عصبانی
ناراضی بودن	\neq	راضی بودن	\neq	یقین کردن	\neq	گمان کردن
	\neq		\neq	سرحال	\neq	بی حال



۱. او چهار ماه قبل، خانه‌ی پدرم را ساخته بود.
 ۲. ما قبل از رفتن، کیف را روی میز گذاشته بودیم.
 ۳. شما دو سال قبل برای زیارت به مشهد آمده بودید.
 ۴. آن‌ها سؤال‌هاییشان را از استاد پرسیده بودند و استاد پاسخ داده بود.
 ۵. پدرم در جامعه المصطفی ﷺ درس خوانده بود و سپس به کشورش برگشته بود.
- به فعل‌های بالا «گذشته‌ی بعید» گفته می‌شود.

فعل «گذشته‌ی بعید» را چگونه می‌سازیم؟

بن‌ماضی + ه / ه + گذشته‌ی ساده از مصدر بودن = گذشته‌ی بعید

برداشت

برداشت + ه + بودم = برداشته بودم
برداشت + ه + بودی = برداشته بودی
برداشت + ه + بود = برداشته بود
برداشت + ه + بودیم = برداشته بودیم
برداشت + ه + بودید = برداشته بودید
برداشت + ه + بودند = برداشته بودند

شنیدن

شنید + ه + بودم = شنیده بودم
شنید + ه + بودی = شنیده بودی
شنید + ه + بود = شنیده بود
شنید + ه + بودیم = شنیده بودیم
شنید + ه + بودید = شنیده بودید
شنید + ه + بودند = شنیده بودند

مصدرهای زیر را به گذشته‌ی بعید تبدیل کنید.

پوشیدن ♦ خواندن ♦ رسیدن ♦ دستور دادن ♦ صبر کردن ♦ برگشتن ♦ درآوردن ♦ عصبانی شدن

۱. فعل گذشته‌ی بعید:

الف) بیان فعلی است که در گذشته‌ی دور انجام شده است.

ب) بیان کاری است که در گذشته، پیش از عمل دیگر اتفاق افتاده باشد.

لطفاً توجه کنید.



۸ مصادرهای «داشتن» و «بودن» صورت گذشته‌ی بعید ندارند. در صورت نیاز از همان گذشته‌ی

ساده با قيد زمان مورد نظر استفاده می‌شود:

* جواد ده سال قبل در ایران بود.

* جواد سال‌ها قبل ثروت زیادی داشت.

فعل «گذشته‌ی بعید منفی» را چگونه می‌سازیم؟

نـ + گذشته‌ی بعید = گذشته بعید منفی

دیدن	: نـ + دیده بودم = ندیده بودم؛ ندیده بودی؛ ندیده بود؛.....
آنداختن	: نـ + آنداخته بودم = نینداخته بودم؛ نینداخته بودی؛ نینداخته بود؛.....
آفتدن	: نـ + افتاده بودم = نیافتاده بودم؛ نیافتاده بودی؛ نیافتاده بود؛.....
آوردن	: نـ + آورده بودم = نیاورده بودم؛ نیاورده بودی؛ نیاورده بود؛.....
خبردادن	: نـ + (خبر) داده بودم = خبرنداشه بودم؛ خبرنداشه بودی؛ خبرنداشه بود؛.....
برداشتن	: نـ + (بر) داشته بودم = برنداشته بودم؛ برنداشته بودی؛ برنداشته بود؛.....

لطفاً توجه کنید.



☒ نگوییم

من او را **دیده** نبودم.

حسین ظرف‌ها را **آنداخته** بود.

گرگ به گوسفندان **حمله** کرده نبود.

✓ بگوییم

من او را **ندیده** بودم.

حسین ظرف‌ها را **نینداخته** بود.

گرگ به گوسفندان **حمله نکرده** بود.

فعل‌های زیر را منفی کنید.

خریده بودم  حاضر شده بودیم  سرزده بود  پرسیده بودید

آمده بودند  گذاشته بودی  بخشیده بودیم  تصمیم گرفته بود

جمله‌های زیر را با فعل «گذشته‌ی بعید» تغییر دهید.

۱. احمد غذایش را خورد.

۲. سیل همه جا را فراگرفته است.

۳. او در مدرسه‌ی المهدی  دارد درس می‌خواند.

۴. عمومیم می‌خواهد سال بعد یک مدرسه‌ی بزرگ در روستایمان بسازد.

۵. دوستم به سبب بیماری دو ماه در بیمارستان بستری شد.

تصحیح کنید.

من ماه بعد کتاب دوم را خوانده بودم.

پدر و مادرم پانزده سال قبل به حج رفته است.

پارسال برای دیدن جنگل‌های ایران به مازندران رفته هستیم.

آیا شما فیلم حضرت ایوب پیامبر را دو ماه بعد دیده بودید؟

درس
نوزدهم

در این درس می‌آموزیم:

متن

او خواهد آمد

او خواهد آمد؛ با دنیایی از مهربانی ...

واژه‌ها

◀ دنیا؛ دنیایی؛ عدالت؛ ظالم؛ ستمگر؛ حق؛ مظلوم؛ ستمدیده؛ عمر؛ حکومت؛
به واسطه‌ی؛ غم؛ اندوه؛ پنهان؛ ادیان الهی؛ منظر؛ ظهور؛ مژده؛ آخرالزمان؛
عدل و داد؛ پروردگار؛ بی عدالتی.

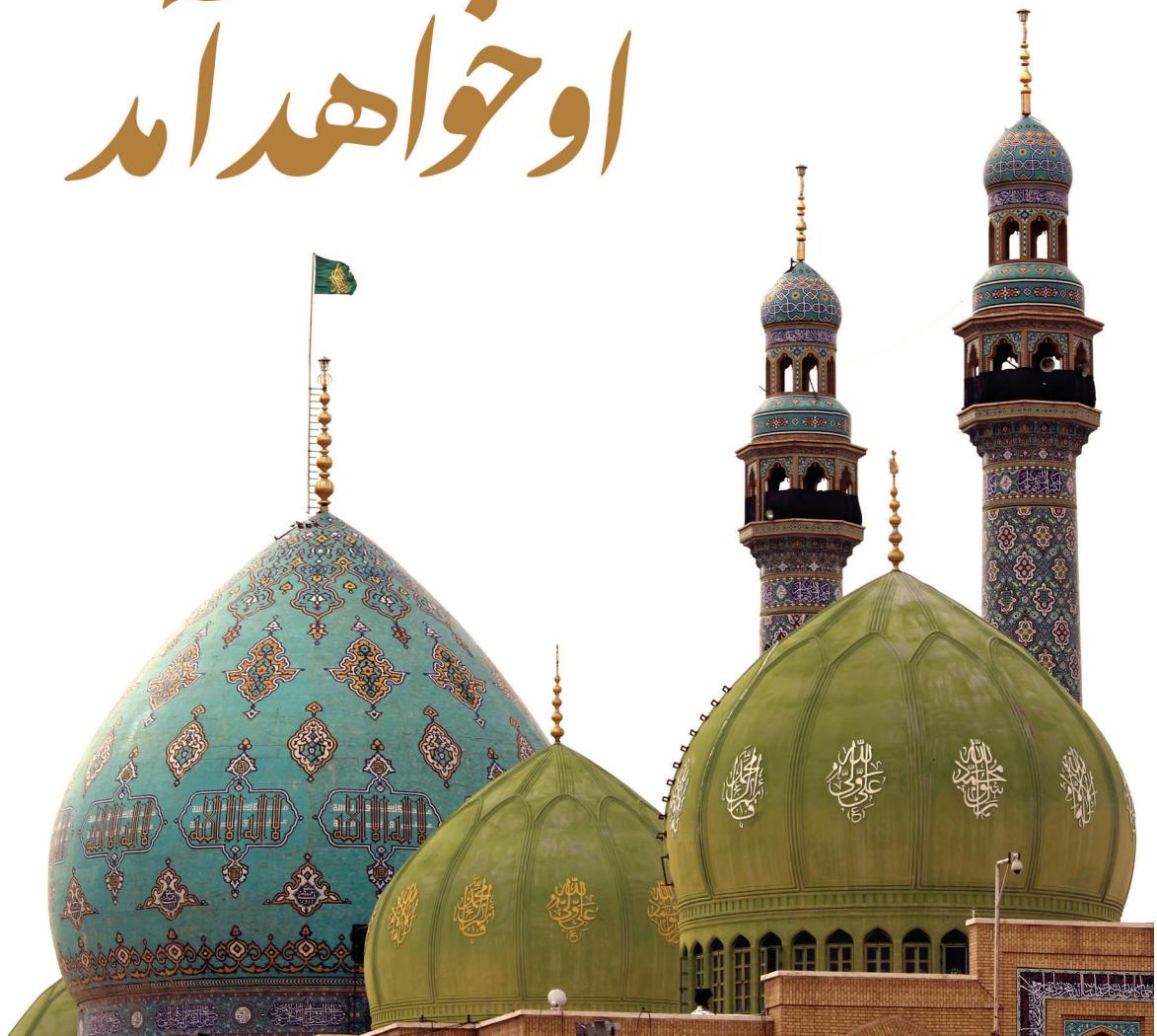
◀ مبارزه کردن؛ از بین بردن؛ برطرف ساختن؛ نورافشانی کردن؛ ظاهر شدن؛
پر نمودن.

نکته

● فعل آینده (مستقبل)

او خواهد آمد

او خواهد آمد



او خواهد آمد؛ با دنیایی از مهربانی. وقتی بیاید، پاکی و عدالت را خواهد آورد. او با ظالمن و ستمگران مبارزه خواهد کرد و حق مظلومان و ستمدیدگان را از آن‌ها خواهد گرفت.

او خواهد آمد؛ کشتنی نجات است و عمری چون نوح علیه السلام دارد. خداوند بزرگ تمام مشکلات و سختی‌ها را برایش آسان خواهد نمود؛ حکومتش شرق و غرب جهان را فراخواهد گرفت و به واسطه‌ی او خدای بزرگ غم و اندوه را از بین می‌برد و سختی‌ها را برطرف می‌سازد.

او خواهد آمد؛ همان که از دیدگان پنهان است، اما چون آفتابی در پشت ابرها نورافشانی می‌کند. تمام پیروان ادیان الهی منتظر اویند و برای ظهورش دعا می‌کنند.

نامش «مهدی» ﷺ است و پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ مژده‌ی آمدنیش را داده است: «در آخرالزمان مردی از فرزنداتم ظاهر می‌شود و دنیا را از عدل و داد پر خواهد نمود ...». پروردگارا! ظهورش را نزدیک فرماتابی عدالتی و ظلم تمام شود و مظلومان عالم از اندوه و درد نجات یابند.

خدایا! دل‌هایمان را برایمان به او قوی تر کن تا طولانی شدن دوران غیبتش ایمانمان را ضعیف نکند.

چه بگوییم که غم از دل برود چون تو بیایی

گفته بودم تو بیایی غم دل با تو بگوییم



۱. وقتی امام زمان ﷺ بیاید، با چه کسانی مبارزه خواهد کرد؟
۲. خداوند به واسطه‌ی حضرت مهدی ﷺ چه چیزهایی را برطرف می‌سازد؟
۳. پیامبر اسلام درباره‌ی امام زمان ﷺ چه مژده‌ای داده است؟
۴. چه کسانی منتظر ظهور امام زمان ﷺ هستند؟



❷ دنیا: جهان؛ عالم

• جمعیت دنیا بیش از شش میلیارد نفر است.

• جهانگردان به خیلی از کشورهای دنیا سفر می‌کنند.

❸ دنیایی: یک دنیا (در گفت و گو به معنای خیلی زیاد استفاده می‌شود.)

• مادر به فرزند کوچکش گفت: پسرم! چقدر من را دوست داری؟ او گفت: مامان جان! یک دنیا تو را دوست دارم.

• با دنیایی تلاش و کوشش توانستم در درس‌ها موفق شوم.

❹ عدالت: عدل و داد^۱

• خانواده‌ی ما چهار نفره است؛ پدرم پنج سیب خرید؛ هر نفر یک سیب خوردیم؛ پدرم برای اجرای عدالت، سیب پنجم را چهار قسمت کرد و به ما داد.

• در کشوری که عدالت وجود دارد، باید به هر نفر، هر چیز که برای اوست بدهند.

• وظیفه‌ی حاکم و قاضی اجرای عدالت است.

❺ بی‌عدالتی: عدالت نداشتن

• همه‌ی مردم عدالت را دوست دارند و از بی‌عدالتی ناراحت می‌شوند.

• برخی از کشورهای قدرتمند جهان بی‌عدالتی می‌کنند و نمی‌گذارند کشورهای دیگر در علم و فناوری پیشرفت کنند.

۱. «داد» در معنای اسمی به معنای «عدل» است و در معنای فعلی از مصدر «دادن» مخالف «گرفتن» می‌باشد.

❖ **مبارزه کردن:** وقتی با کسی مبارزه می‌کنیم، می‌خواهیم او را شکست بدھیم و خودمان پیروز شویم.

- امام خمینی فاطح به کمک مردم ایران با حکومت شاه مبارزه کرد و او را شکست داد.
- کشتی‌گیران ایرانی در مسابقه‌ی جهانی کشتی با ورزش کاران دیگر مبارزه خواهند کرد و آن‌ها را شکست خواهند داد.

❖ **حق:** چیزی که انسان به دستور دین یا قانون می‌تواند داشته باشد یا می‌تواند انجام دهد.

- این زمین و خانه مال پدربرزگم بود؛ بعد از او مال پدرم شد و بعد از پدرم حق من است.
- کشور فلسطین حق مردم فلسطین است؛ اما اسرائیلی‌ها با کشتن مردم می‌خواهند این حق را بگیرند.
- هیچ معلمی حق کتک زدن دانش‌آموzan را ندارد.

❖ **ظلم:** ستم؛ وقتی کسی به شما ظلم می‌کند، حقّتان را می‌گیرد یا نمی‌گذارد به حقّتان برسید.

- اگر چیزی را که مال دیگری است بردارید و به او ندهید، این ظلم است.
- بعضی از حاکمان به مردم ظلم می‌کنند؛ چون چیزهایی را که مال مردم است می‌گیرند و به خانواده، بستگان یا نزدیکانشان می‌دهند.

❖ **ظالم: ستمگر:** کسی که ظلم می‌کند.

- حاکمان ظالم همیشه به انسان‌های ضعیف ظلم می‌کنند و حق آنان را می‌گیرند.
- بعضی از انسان‌های ظالم به کودکان ظلم می‌کنند: آن‌ها را بی‌سبب کتک می‌زنند و آزار می‌دهند.

❖ **مظلوم:** ستمدیده؛ کسی که به او ظلم می‌شود.

- ما حق مظلومان را از ظالمن خواهیم گرفت.
- اسرائیل مردم فلسطین را می‌کشد، آزار می‌دهد و خانه‌هایشان را خراب می‌کند؛ اما مردم ستمدیده و مظلوم فلسطین با تلاش حقشان را خواهند گرفت.

_____ (◎) با مبارزه کردم.

❖ **عُمْر**

- ❖ پدریزگم خیلی پیر است؛ عُمر او حدود صد سال است.
- ❖ عُمر این ساختمان حدود چهارصد سال است.
- ❖ مادرم در جوانی از دنیا رفت. او عُمرش خیلی کوتاه بود؛ چون هجده سال زندگی کرد.

❖ **حُكُومَت**

- ❖ اولین حکومت اسلامی را حضرت محمد ﷺ در مدینه درست کرد.
- ❖ رهبر مسلمانان جهان و حکومت ایران، امام خامنه‌ای «دام عزّه» است.

❖ **بِهِ وَاسْطِهِ... : بِهِ سَبِّبِ... : (واسطه: کسی که بین دو یا چند نفر ارتباط ایجاد کند تا کاری انجام شود.)**

- ❖ امسال باغ‌ها و مزرعه‌ها به واسطه‌ی باران سرسبز می‌شوند.
- ❖ من به واسطه‌ی دوستم که قبلاً در ایران درس خوانده بود، با جامعه المصطفی ﷺ آشنا شدم.

❖ **غُم: اندوه؛ ناراحتی**

- ❖ وقتی پدر دوستم از دنیا رفت، چهره‌اش پراز غم و اندوه شده بود.
- ❖ اسرائیلی‌ها آن نوجوان فلسطینی را کشتند. مادرش با دنیایی از غم و اندوه فریاد می‌زد و گریه می‌کرد.

❖ **از بین بُردن: کاری کنیم چیزی که هست، دیگر وجود نداشته باشد.**

- ❖ سیل شدیدی آمد و بسیاری از خانه‌ها و باغ‌ها و مزرعه‌های روستای ما را از بین برد.
- ❖ صابون، میکروب‌ها را از بین می‌برد و بدن انسان را تمیز می‌کند.
- ❖ خدمت به دیگران و رفت و آمد با بستگان، بدی‌های انسان را از بین خواهد برد.

❖ **بِرْطُوف ساختن: از بین بُردن چیزی**

- ❖ مسئولان وظیفه دارند مشکلات طلبه‌ها و دانشجوها را بدانند و برای بطرف ساختن آن مشکلات تلاش کنند.
- ❖ چند دقیقه استراحت کردم تا این‌که خستگی ام بطرف شد.
- ❖ پزشک متخصص قلب به من گفت: این داروی جدید به لطف خدا مشکل قلب مادرت را بطرف خواهد ساخت.

❖ پنهان: چیزی که هست، ولی ما آن را نمی‌بینیم.

- ❖ گاهی خورشید، پشت ابر پنهان می‌شود.
- ❖ دوستم یکی از کتاب‌هایم را پشت پرده‌ی کلاس پنهان کرد، ولی خیلی زود آن را پیدا کردم.

❖ نورافشانی کردن

- ❖ هر شب ستارگان در آسمان نورافشانی می‌کنند و زمین را روشن می‌نمایند.
- ❖ مردم در شب‌های عید و جشن‌های بزرگ با وسائل مختلف، آسمان شهر را نورافشانی می‌کنند.

❖ ادیان الهی: دین‌هایی که از طرف خداوند آمده است.

- ❖ دین اسلام، دین مسیحیت و دین یهود از ادیان بزرگ الهی هستند.
- ❖ هدف تمام ادیان الهی خوشبختی انسان‌ها است.
- ❖ از بین ادیان الهی، آخرین و کامل‌ترین آن‌ها دین اسلام است.

❖ منتظر: کسی که در انتظار چیزی یا کسی است.

- ❖ در ایستگاه اتوبوس یک ربع منتظر ماندم تا اتوبوس آمد.
- ❖ برای استقبال پدرم به فرودگاه رفتم و حدود یک ساعت منتظر ماندم تا هواپیما به زمین نشست.

❖ ظهر: ظاهرشدن

- ❖ وقتی امام زمان حضرت مهدی ظهر کند، انسان‌های با ایمان خوشحال می‌شوند و به ایشان کمک خواهند کرد.
- ❖ شیعیان منتظر ظهر امام مهدی هستند و هر روز برای ظهرش دعا می‌کنند.
- ❖ خورشید پشت ابر پنهان شده بود و پس از نیم ساعت بیرون آمد و ظاهر شد.

❖ مژده (دادن): خبر خوب و خوشحال کننده؛ خبر خوبی که انسان را خوشحال می‌کند.

- ❖ وقتی در سفر بودم، مادرم به من تلفن زد و مژده‌ی تولد فرزندم را به من داد.
- ❖ برادرم خریدن خانه‌اش را به ما مژده داد و ما بسیار خوشحال شدیم.

آخرالزمان: در اسلام و بعضی از دین‌های دیگر به دوره‌ی پایانی جهان می‌گویند.

- در آخرالزمان علم و فن‌آوری بسیار پیشرفت می‌کند و برخی به کره‌ی ماه می‌روند.
- در آخرالزمان مهربانی، دوستی و رفت و آمدّها کم می‌شود.

پُر نمودن

- لیوان‌ها را پراز شیر نمودم و برای صبحانه در سفره گذاشتم.
- هنگام نماز جمعه مسجد پراز جمعیّت شد و گروهی مجبور شدند بیرون از مسجد بنشینند.
- حاکمان ظالم، دنیا را پراز ظلم و ستم نموده‌اند؛ وقتی امام زمان ظهر کند، دنیا را پراز عدالت خواهد کرد.

پروردگارا: خدایا؛ ای خدا (پروردگار؛ خدا)

- پروردگارا! برای به دست آوردن تقوا و علم به ما کمک کن.
- خدایا! مردم مظلوم و ستم‌دیده‌ی جهان را از ظلم حاکمان ستم‌گرنجات بد.
- ای خدای مهربان! جوانان مسلمان را به راه راست هدایت کن و از گمراهی نجات بد.



واژه‌های مخالف

ظالم / ستم‌گر ≠ مظلوم / ستم‌دیده	نامهربان ≠ مهربان
باطل ≠ حق	ظلم / ستم ≠ عدالت
آشکار / ظاهر ≠ پنهان	شادی ≠ غم / اندوه
غیبت ≠ ظهور	جلو ≠ پشت
خالی ≠ پر	کفر ≠ ایمان



۱. فردا دانشگاه تعطیل است. ما پس فردا به دانشگاه خواهیم رفت.
 ۲. من هفته‌ی بعد با رئیس بیمارستان صحبت خواهم کرد.
 ۳. ما با تلاش و کوشش زبان فارسی را فراخواهیم گرفت.
- ☞ به این فعل‌ها «آینده» یا «مستقبل» گفته می‌شود.

فعل «آینده» را چگونه می‌سازیم؟

(خواهم؛ خواهی؛ خواهد؛ خواهیم؛ خواهید؛ خواهند) + بن ماضی فعل اصلی = مستقبل

تمرین گردن

خواهم + (تمرین) کرد = تمرین خواهم کرد
خواهی + (تمرین) کرد = تمرین خواهی کرد
خواهد + (تمرین) کرد = تمرین خواهد کرد
خواهیم + (تمرین) کرد = تمرین خواهیم کرد
خواهید + (تمرین) کرد = تمرین خواهید کرد
خواهند + (تمرین) کرد = تمرین خواهند کرد

رفتن

خواهم + رفت = خواهم رفت
خواهی + رفت = خواهی رفت
خواهد + رفت = خواهد رفت
خواهیم + رفت = خواهیم رفت
خواهید + رفت = خواهید رفت
خواهند + رفت = خواهند رفت

فعل آینده‌ی مصدرهای زیر را بگویید.



آمدن * پرسیدن * گرفتن * از بین بردن

دیدن * صحبت کردن * خریدن * مبارزه کردن

① فعل آینده (مستقبل) بیان کاریا حالتی است که در زمان آینده انجام می‌شود.

② امروزه در فعل مستقبل از مصدرهای پیشوندی بسیار کم استفاده می‌شود و بیشتر از فعل مضارع اخباری استفاده می‌کنیم.



نگوییم

او گفت: به زودی برای شما خواهم دعا کرد.
او بین انسان‌های با ایمان و بی‌ایمان خواهد فرق گذاشت.
من درس‌ها را با تلاش زیاد خواهم فراگرفت.

بگوییم

او گفت: به زودی برای شما دعا خواهم کرد.
او بین انسان‌های با ایمان و بی‌ایمان فرق خواهد گذاشت.
من درس‌ها را با تلاش زیاد فراخواهم گرفت.

☞ در ساخت فعل آینده از مصدرهای مرکب و پیشوندی، قسمت اول آن (خواهم، خواهی، خواهد، ...) بین دو جزء مرکب یا پیشوندی می‌آید.



☞ امروزه به جای ساخت آینده (مستقبل) معمولاً از «مضارع اخباری» استفاده می‌شود؛ به همین سبب از «فعل آینده» کمتر استفاده می‌شود.
☞ سال آینده به شهر اصفهان می‌روم : سال آینده به شهر اصفهان خواهیم رفت.
☞ پدرم به زودی کتابی درباره‌ی اسلام می‌نویسد : پدرم به زودی کتابی درباره‌ی اسلام خواهد نوشت.

لطفاً توجه کنید.



فعل «آینده‌ی منفی» را چگونه می‌سازیم؟

نـ + خواهم، خواهی، خواهد،+ بن ماضی فعل اصلی = آینده‌ی منفی

رفتن: نـ + خواهم، خواهی، خواهد،+ رفت = نخواهم رفت؛ نخواهی رفت؛

کمک کردن: نـ + خواهم، خواهی، خواهد،+(کمک) کرد = کمک نخواهم کرد؛ کمک نخواهی کرد؛

انداختن: نـ + خواهم، خواهی، خواهد،+ انداخت = نخواهم انداخت؛ نخواهی انداخت؛

برگشتن: نـ + خواهم، خواهی، خواهد،+(برگشت) = برنخواهم گشت؛ برنخواهی گشت؛

لطفاً توجه کنید.



☒ نگوییم

من جمعه به بازار **خواهم نرفت**.

فردا دوستم را به خانه‌ام **دعوت خواهم نکرد**.

پول را از حساب بانکی‌ام **خواهم برنداشت**.

✓ بگوییم

من جمعه به بازار **نخواهم رفت**.

فردا دوستم را به خانه‌ام **دعوت نخواهم کرد**.

پول را از حساب بانکی‌ام **برنخواهم داشت**.

مستقبل منفی مصدرهای زیر را بگویید.



رساندن * فریاد زدن * آزار دادن * پشیمان شدن

ایراد گرفتن * به کار بردن * آواز خواندن * درآوردن

با واژه‌های داخل کمانک کامل کنید.

(خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند)

۱. ما کتاب‌هایمان را از آموزش گرفت.
۲. آن‌ها یک نقاشی زیبا کشید.
۳. تو سخنانی خوب از دوست شنید.
۴. آیا شما در تعطیلات به مسافت رفت؟
۵. اگر تلاش کنی، مشکلات برایت آسان شد.
۶. مردم برای تولّد پیامبر ﷺ خیابان‌ها را نورافشانی کرد.

جمله‌های زیر را با استفاده از فعل «آینده» تغییر دهید.

۱. من سلام شما را به پدرم می‌رسانم.
۲. ما درس‌هایمان را خوب یاد گرفتیم.
۳. ما داریم از مسافت برمی‌گردیم.
۴. امام مهدی علیه السلام دنیا را از عدل و داد پر می‌کند.
۵. شما به خاطر تلاش زیاد از درس‌هایتان عقب نیفتادید.
۶. استاد قصد دارد درس را دوباره برای شاگردان توضیح دهد.

تصحیح کنید.

۱. ما به استقبال دوستمان خواهیم رفتیم.
۲. شما زبان فارسی را خواهید فراگرفت.
۳. آن‌ها هفته‌ی گذشته به خانه‌ی ما خواهند آمد.
۴. من هفته‌ی آینده برای تولّد دخترم زینب خواهم جشن گرفت.
۵. من به فکر و سلیقه‌ی دیگران احترام خواهم می‌گذارم.
۶. ما به دیگران ظلم خواهیم نکرد.

در این درس می‌آموزیم:

دانش‌آموز با هوش

فصل پاییز فرا رسیده بود. با شروع ماه مهر

◀ گروه گروه؛ عقل؛ بنابراین؛ رفتار؛ صاحب؛ نظم؛ توانا؛ شریک؛ یگانه؛ دانا؛
پاک؛ نقش.

◀ اعتقاد داشتن؛ معلوم بودن؛ سعی داشتن؛ منحرف کردن؛ سکوت کردن؛
خیال کردن؛ نیشخند زدن؛ پایین انداختن؛ در فکر فرو رفتن؛ برخاستن؛
ساکت شدن؛ ادامه دادن؛ گشودن.

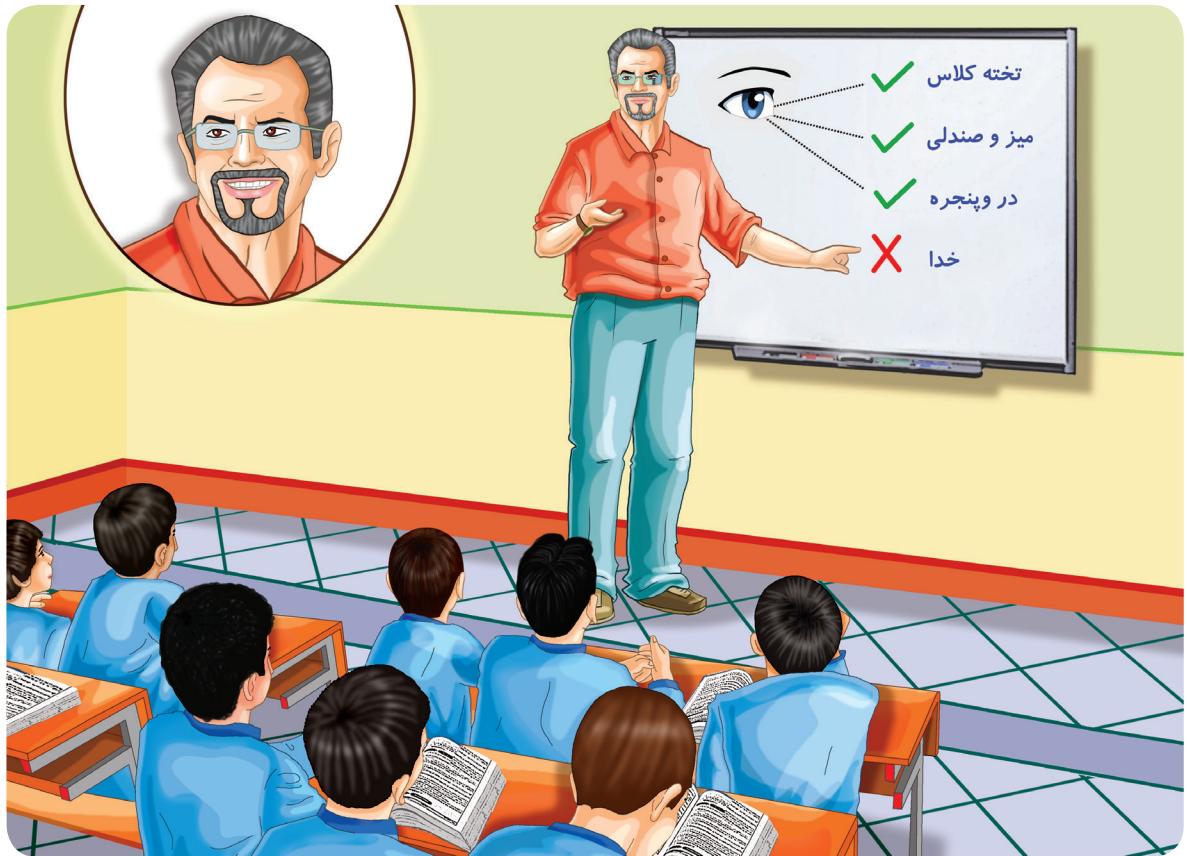
● تمرین دوره‌ای

نکته

متن

واژه‌ها

دانشآموز باهوش



فصل پاییز فرا رسیده بود. با شروع ماه مهر مدرسه‌ها باز شده بود. بچه‌ها گروه گروه وارد کلاس‌ها می‌شدند. در یکی از کلاس‌ها بچه‌ها منتظر ورود معلم جدیدشان بودند؛ معلمی که می‌گفتند: به خدا اعتقاد ندارد. سرانجام او وارد کلاس شد. بچه‌ها با او آشنا شدند. از همان ابتدا معلوم بود که سعی دارد فکر بچه‌ها را منحرف کند.

یک روز پس از وارد شدن به کلاس چند لحظه سکوت کرد و گفت: بچه‌ها! شما تابلوی کلاس را می‌بینید؟ همه گفتند: بله.

- میزو صندلی را می‌بینید؟

- بله.

- درو پنجره را می‌بینید؟

- بله.

سپس معلم گفت: بچه‌ها! شما همه‌ی این‌ها را می‌بینید؛ پس وجود دارند.

اما آیا شما خدا را می‌بینید؟

بچه‌ها گفتند: نه.

معلم که خیال می‌کرد به هدفش رسیده است و موفق شده فکر بچه‌ها را از خدای یکتا دور کند،

نیشخندی زد و گفت: پس چیزی را که نمی‌بینیم، وجود ندارد!

بچه‌ها سرشان را پایین انداختند و در فکر فرو رفتند. ناگهان یکی از دانش‌آموزان که در صندلی جلو

نشسته بود، از جایش برخاست و از معلم اجازه گرفت تا چند سؤال از هم‌کلاسی‌هایش پرسد.

دانش‌آموز جلو آمد و از بچه‌ها پرسید: دوستان! شما آقای معلم را می‌بینید؟

همه گفتند: بله.

لباس معلم را می‌بینید؟

- بله

عینک ایشان را می‌بینید؟



- بله.

بعد ادامه داد: آیا شما عقل معلم را می‌بینید؟

گفتند: نه.

همه ساكت شده بودند. معلم از خجالت سرش را پایین انداخته بود و متوجه اشتباه خود شد.
در همین حال دانشآموز باهوش ادامه داد: اگر بگوییم چون خدا دیده نمی‌شود، پس وجود ندارد،
باید بگوییم چون عقل انسان‌ها دیده نمی‌شود، بنابراین عقل ندارند.
در حالی که ما از رفتار انسان می‌فهمیم که صاحب عقل است و از این همه نظم و دقّت در این جهان
پی می‌بریم که آن را خدای بزرگ و توانا آفریده است.

تو یگانه‌ای و دانا

«تو خدای بی شریکی

تو که پاکی و توانا

تو چه خوب و مهربانی

ز جهان نبود بودی

تو در آن زمان که نامی

به جهانیان گشودی

در بسته‌ی جهان را

گل و سبزه را کشیدی

به هزار نقش^۱ زیبا

همه را تو آفریدی»^۲

شب و روز و کوه و دریا

پاسخ دهید.



۱. معلم از دانشآموزان چه سؤال‌هایی پرسید؟

۲. هدف معلم از این سؤال‌ها چه بود؟

۳. بچه‌ها پس از شنیدن سؤال‌ها و نظر معلم درباره‌ی وجود خدا چه کار کردند؟

۴. دانشآموز باهوش برای چه کاری از معلم‌ش اجازه گرفت؟

۵. دانشآموز باهوش از هم‌کلاسی‌هایش چه سؤال‌هایی پرسید؟

۶. ما از این همه نظم و دقّت در این جهان به چه چیزی پی می‌بریم؟

۷. شاعر در بیت اول و دوم چه صفت‌هایی را برای خداوند بیان کرده است؟

۱. در این شعر به معنای «شکل» است.

۲. شاعر: ناصر علی اکبر سلطان.



گروه گروه: چند نفر، چند نفر

- گروهی از طلبه‌های مدرسه‌ی ما برای شرکت در مسابقه‌ی شنا به استخر قدس رفتند.
- معلم، شاگردان کلاس را برای مسابقه‌ی فوتبال به دو گروه شش نفره تقسیم کرد.
- مردم از کشورهای مختلف، گروه گروه برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه می‌روند.

اعتقاد داشتن: قبول داشتن چیزی یا فکری

- ما مسلمانان اعتقاد داریم که خدا یکی است و پیامبر ما، حضرت محمد ﷺ آخرین و بزرگ‌ترین پیامبر خدا است.
- فاطمه اعتقاد دارد که برای یادگرفتن زبان فارسی باید بیشتر صحبت کنیم، زیاد بشنویم و زیاد بخوانیم.

معلوم بودن: هرچیزی که انسان آن را می‌داند یا می‌شناسد.

- معلوم بود که فاطمه در امتحان هایش نمره‌ی بسیار خوبی می‌گیرد؛ چون روزی دوازده ساعت درس می‌خواند.
- تاریخ برگشتن به کشور معلوم نیست؛ شاید دو ماه بعد بروم.

سعی (داشتن/کردن): تلاش کردن؛ کوشش کردن

- او سعی دارد با تلاش زیاد به آرزوهایش برسد.
- سعی کنید شب‌ها زود بخوابید تا بتوانید صبح‌ها زودتر بیدار شوید.

منحرف کردن: کسی را از راه درست خارج کردن

- دوستان بد، انسان را از راه درست منحرف می‌کنند و به سوی گمراهی می‌برند.
- ماشین به خاطر سرعت زیاد از جاده منحرف شد و با کوه برخورد کرد و آتش گرفت.

سکوت کردن: ساکت شدن؛ صحبت نکردن و حرف نزدن

- وقتی عصبانی شدم، فریاد زدم، ولی دوستم سکوت کرد و جوابم را نداد.
- حیاط مدرسه بسیار شلوغ بود. مدیر گفت: بچه‌ها ساکت شوید! می‌خواهم برایتان صحبت کنم.

❖ **خيال کردن: گمان کردن**

- ❖ وقتی «لی خُن» را دیدم، خیال کردم اهل ژاپن است؛ بعداً فهمیدم اهل چین است.
- ❖ خیال می‌کردم پروین مجرّد است؛ اما وقتی او را با همسر و فرزندانش دیدم، فهمیدم متأهّل است.

❖ **نيشخند زدن**

- ❖ سارالباس‌های بسیار بلند و کهنه‌ی خانمی را نشان داد؛ بعد نیشخندی زد و گفت: لباس‌هایش را ببینید!
- ❖ نیشخند زدن در اسلام کار بسیار زشت و ناپسندی است.

❖ **سرپایین انداختن**

- ❖ انسان با ادب هر وقت خجالت می‌کشد، سرش را پایین می‌اندازد.
- ❖ پسرم وقتی فهمید کار بدی انجام داده است، سرش را پایین انداخت و معذرت خواهی کرد.

❖ **در فکر فرو رفتن: فکر کردن زیاد و با دقت**

- ❖ وقتی به او گفتم: آیا می‌دانی جوانی چقدر ارزش دارد و از آن استفاده نکرده‌ای، در فکر فرو رفت.
- ❖ وقتی فرهاد در امتحان قبول نشد، با ناراحتی در فکر فرو رفت که چرا در امتحان موفق نشد.

❖ **برخاستن: ۱. بلند شدن و ایستادن ۲. بیدار شدن از خواب**

- ❖ دانشجویان به احترام استاد از جایشان برخاستند.
- ❖ هنگام اذان صبح دوستانم را صدا زدم و گفتم: برخیزید؛ وقت نماز است.

❖ **ادامه دادن**

- ❖ دکتر به بیمار گفت: استفاده کردن از این داروها راتا دو هفته‌ی دیگر ادامه بده.
- ❖ ما پس از تمام شدن کتاب سوم، با خواندن کتاب چهارم، آموختن زبان فارسی را ادامه می‌دهیم.
- ❖ مشغول درس خواندن در کتابخانه بودم. هنگام نماز به مسجد رفتم و سپس برگشتم و درس خواندن را ادامه دادم.

❖ **عقل: قدرت فکر کردن و فهمیدن**

- ❖ انسان‌های دیوانه عقل ندارند و نمی‌توانند درست تصمیم بگیرند.
- ❖ کسی که عقل دارد، کارهای خوب و بد را می‌فهمد و کاری نمی‌کند که بعداً پشیمان شود.

بنابراین

- ما پیرو دین اسلام هستیم. بنابراین دستورات اسلام را انجام می‌دهیم.
- جواد به ورزش بسکتبال علاقه ندارد. بنابراین در این ورزش پیشرفت نمی‌کند.

رفتار: روش انجام دادن کارها و روش گفت و گو و ارتباط با دیگران

- کودکان به رفتار پدر و مادرشان نگاه می‌کنند و آن را یاد می‌گیرند.
- بعضی از بت پرستان با رفتار بدشان پیامبر اسلام ﷺ را آزار می‌دادند.

صاحب

- صاحب همه‌ی جهان، خداوند بزرگ است.
- این کتاب مال برادرم احمد است و من صاحب آن نیستم.

نظم

- آن دانش‌جو در درس خواندن نظم ندارد؛ یک روز به کلاس نمی‌آید، یک روز دیر می‌آید و گاهی تکلیف‌هایش را نمی‌نویسد.
- کتاب‌ها را بدون نظم در قفسه گذاشته‌اند؛ باید آن‌ها را مرتب و منظم کنیم.

توانا: کسی که می‌تواند کاری را خوب انجام دهد.

- پدر بزرگم نجّار بسیار ماهری است؛ او در ساختن میز و صندلی بسیار توانا است.
- استادمان در یاد دادن زبان فارسی توانا است؛ ما درس او را به‌خوبی می‌فهمیم و یاد می‌گیریم.

شريك: دو یا چند نفر که با هم کاری را انجام می‌دهند یا صاحب چیزی هستند.

- پدر و عمویم یک فروشگاه بزرگ پوشاک دارند و با هم شريك هستند. نصف وسایل فروشگاه، مال پدرم است و نصف دیگر برای عمویم است.
- همسر انسان، شريك زندگی او است.

یگانه: کسی (چیزی) که یکی است و مثل او (آن) نیست.

- خدای یگانه شريك ندارد؛ او خالق همه‌ی موجودات است.
- پیروان اديان الهی، خدای یگانه را می‌پرستند.

● دانا: کسی که علم دارد و می‌داند.

- انسان دانا کارهایش را با فکر و دقّت انجام می‌دهد.
- امام خامنه‌ای داما رهبر بزرگ مسلمانان، انسان دانا و توانایی است.

● پاک: درست‌کار

- آدم پاک کارهای بد و غیراخلاقی انجام نمی‌دهد.
- سعید جوان پاکی بود. دوستان بدش او را گمراه کردند.
- خدا انسان‌های پاک را که از کارهای زشت دوری می‌کنند، دوست دارد.

● گشودن: باز کردن

- خداوند مهریان است و درهای لطف و بخشش خود را به روی انسان‌ها می‌گشاید.
- مددتی چشم‌های مادربزرگم درد می‌کرد و بازنمی‌شد. پس از یک هفته درمان چشم‌هایش را گشود.

واژه‌های مخالف

ناتوان / ضعیف	≠	توان	نشستن	≠	برخاستن
هدایت کردن	≠	منحرف کردن	بستن	≠	گشودن
ترک کردن / رها کردن	≠	ادامه دادن	نادان / جاهل	≠	данا
آلوده / کثیف / نجس	≠	پاک	نامعلوم / مجھول	≠	علوم
بی نظمی / آشفتگی	≠	نظم	تک تک / یکی یکی	≠	گروه گروه
	≠		صحابت کردن / حرف زدن	≠	سکوت کردن

لطفاً پاسخ دهید.

۱. کشور شما چند فصل دارد؟ این فصل‌ها با هم چه فرقی دارند؟
۲. پنج مورد از فرمان‌های کوتاه را که در قرآن و روایات اسلامی آمده بگویید.
۳. سه مورد از تجربه‌های پدر درباره‌ی بهتر یادگرفتن زبان را بگویید.
۴. امروزه به کمک رایانه چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم؟
۵. پیامبر اسلام در «حدیث سفینه» درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام چه فرمودند؟
۶. پس از ظهر امام مهدی علیه السلام چه خواهد شد؟

جدول‌های زیر را کامل کنید.

گذشته‌ی مستمر	گذشته‌ی بعید	گذشته‌ی التزامی	گذشته‌ی نقلی	گذشته‌ی استمراری	گذشته‌ی ساده	مصدر
						گفتن
						آمدن
						نصیحت‌کردن
						برداشتن
						ادامه دادن

آینده	مضارع مستمر	مضارع التزامی	مضارع اخباری	امر منفی	امر	مصدر
						بخشیدن
						فرق گذاشتن
						اندیشیدن
						افتادن
						برگشتن



جمله‌های زیر را با توجه به فعل‌های داخل کمانک تغییر دهید.

۱. دیروز باران بارید. (مضارع التزامی)

۲. من کتابم را به کلاس بردم. (گذشته‌ی التزامی)

۳. ما داریم از جشن تولّد دوستمان برمی‌گردیم. (گذشته‌ی نقلی منفی)

۴. من تجربه‌های زیادی در مسافرت به دست آوردم. (گذشته‌ی بعيد)

۵. آیا تا به حال به آفریقای جنوبی سفر کرده‌ای؟ (مستقبل)

لطفاً کامل کنید.

۱. در زمان قدیم، مردم مجبور بودند برای مسافرت از اسب یا شتر (استفاده کردن)

۲. بچه‌ها خوايیدند؛ اما پدر هنوز به خانه (آمدن)

۳. لطفاً لباس‌هایتان را اتو (زدن)

۴. احتمال دارد آن‌ها در مسابقه‌ی والیبال (پیروز شدن)

۵. داشتیم برای رفتن به مهمانی که برادرمان آمد. (آماده شدن)



تصحیح کنید.

۱. مریم دوستانش را به جشن تولّد خواهد دعوت کرد.

۲. بچه‌ها داشتند بازی کردند که مادر برایشان شیرینی آورد.

۳. احتمال دارد فردا باران خواهد آمد.

۴. بیشتر پرندگان از گیاهان تغذیه می‌خورند.

۵. پزشک به من گفت: لازم نیست این داروها را نخوری.

بخشی از محصولات نرم افزاری تولید شده در مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی

آموزش زبان فارسی
مجموعه نرم افزارهای کیمیای مهر ۱-۹



آموزش زبان فارسی
مجموعه نرم افزارهای پژواک



مجموعه نرم افزارهای رواق معرفت

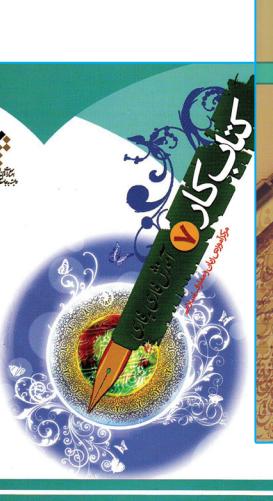
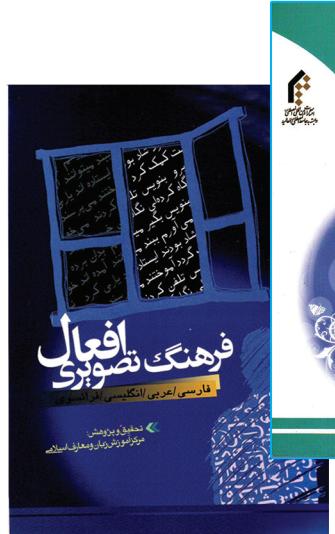


مجموعه نرم افزارهای آموزش زبان عربی



بخشی از تألیفات مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی

مجموعه کتاب‌های آموزش زبان فارسی



۱. دوره ۸ جلدی آموزش فارسی به فارسی

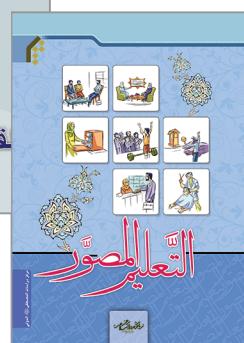
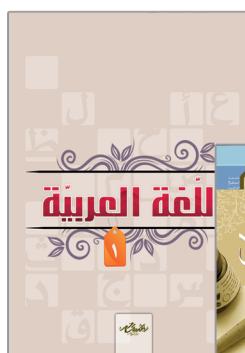
۲. کتاب‌های کار آموزش زبان فارسی

۳. فرهنگ تصویری ۴ زبانه افعال (فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه)

۴. فرهنگ تصویری ۴ زبانه واژگان (فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه)

۵. مجموعه فرهنگ‌های واژگان فارسی به (عربی، انگلیسی، فرانسه، چینی، روسی و مالایی)

مجموعه کتاب‌های آموزش زبان عربی



۱. مجموعه ۴ جلدی اللغة العربية

۲. مجموعه ۴ جلدی التطبيق

۳. القراءة والمناقشة

۴. التعليم المصور